

دسراج الدین بایزیدروښان دسیمنار په ویار د دولت

د ښاغلي رئیس او صدر اعظم د پیغام متن

برغلو نو او چا و نو د آسیا داسیمه په هغه وخت کی په کلکه سره غوښه او د ژوندانه د واقعیتونو نه یی لری ساتلی وه تطبیق کړ او دیوه خاص سیاسي او اجتماعي مکتب او د ژورو آزادی غوښتونکو احساساتو د درلودلو په څنگ کی یی وکولای شول چه له خپلو مخالفینو سره په ډیره زړورتیا وجنگیږی او په خپله سیاسي فلسفه باندی تر پایه پوری ټینګ او ثابت پاتی شی .

په رښتیا چه روښانی نهضت دهغو وطن پالونکو دپاره چه دکامل پلوشی بی په ژړونو او فکرونو باندی رڼا اچوی او په قوی ایمان او عقیده دیوه داسی مرفه ژوند چه طبقاتی وېر و نه او امتیازات ونه لری او دخپل هیواد د پرمختګ او عامه ګټوله پاره دداسی سالمی ټولنی دجوړولو په لار کی چه له هر ډول کمپوډی نه پاکه وی او دخپل عصر دواقعیتونو په رڼا کی راتلونکی ژوند جوړوی دافغانستان په تاریخ کی نوی درس دی .

مون دآزادی دلاری ددی لوی مجاهد میره دآثارو او احوال هر اړخیزی او ژوری څیړنی او تحلیل دپاره د ډیرو هیلوبه درلودلو سره د بایزیدروښان او ویا روښان پیر دتلین غوښی ته په ډیره درنه سترګی ګورو . ددی پیام په لوستلو دغوښی د پرانستلو په ترڅ کی هغو کسانو ته چه په پوره غور بی دمدای او معنوی ژوند دواقعی اړخونو په نظر کی نیولو سره دخپلو خلکو دنیکمرغی او سرلوړی په لار کی هرډول قربانی او سر بنډنی ته تیار دی . بی شمیره بریالی توپونه غواړم .

په پیریو پیریو کی زموږ د خلکو آزادی ښونکی ملی مبارزی د آسیا په تاریخ کی خاص مقام او ځای لری . او نړی وال یی دی ټکی ته متوجه کړی دی چه ددغی سیمی وګړو په هرځای او هروخت کی له خپلو حقوقو څخه دفاع کړی او د دوی د ملیت پرستی ، احساساتو دښمن ته پردوی بانندی د برغلو نو موقع نه ده ورکړی .

نن چه زموږ په هیواد کی دملی قهرمانانو له جملی څخه دیوه تن په عکله دتنج او څیړنی مجلسونه او غوښی جوړیږی ، او سره له دی چه ډیر عمر تیر شوی او ډیری تاریخی پېښی واقع شوی دی او زموږ دتوی جمهور صبر سره غلور سوه کاله فاصله لری بیامهم دچاله یاده نه دی وتلی ، حوادثو او پېښو دهغوی عظمت او درنښت له منځه نه دی وړی .

بایزید ددغی سیمی په هره خوا کی دگرځیدو او راګرځیدو په ترڅ کی یوه متفکر ، عالم او پوه سپړی شواو دهمغه سفرونو او ګرځیدو په وخت کی یی په داسی حال کی چه دخپلو پخوانیو خلکو عظمت او ویاړ هم نه و هیرکړی خپله عقیده یی داسلام د واقعی فلسفی پربنا ټینګه کړه چه آزادی ، خپلواکی ، وروړولی ، برابری دسیاسی ، اقتصادی او اجتماعی عدالت پهرنای کی ژوند کول او دطبقاتی توپیرونو له منځه وړل دهغه له سترو لارښوونو څخه ګڼل کیږی .

په رښتیا سره چه بایزید یو روښان پیرو د خپل ځان دخپل عصر دغوښتنو سره سم چه دتیری ګوښتو

خوشحالیم چه دسراج الدین بایزید روښان کالیزه دلوهری ځل دپاره د جمهوري نظام په رڼا کی زموږ په ګران هیواد کی نمانځل کیږی .

زموږ لږغونی هیواد دآزادی او وروړولی د فلسفی په اساس دهغو سر تیرو او صادقو زا منو دکار نامو نتیجه ده چه دنړی ددغی سیمی دآزادی غوښتلو دنهضتونو د تاریخ غټ او مهم بابونه تشکیلوی .

ازالبوم شروندون برای شما انتخاب می شود



یک نمونه از فروشنده های تیپیک کابل این فروشنده را به چه عنوانی میتوان معرفی کرد؟



ب، ب قهر مان دنیای سینما

دبایزید رو شان بین المللی سیمینار

محصلین پو هنتون کابل در گیرودار امتحانات نهایی سال



موجودا تیکه منبع مهر و عا طفه است

قربانیان بیگناه در دام شکار جیان بی رحم



گداهای حر فوی

مجاهدان ملی مامی درخشد، درساخه قبرماني
ودایری، مبارزانش در دفاع از ناموس وطن
منکوب ساختن متجاوزین و طرد بیگانگان از
حریم مقدس وطن شهرت تاریخی و بین المللی
دارد.

این شخصیت نامور همانطور که در معرکه ها
حماسه آفرین بوده همانطور در قلمرو معنی
پایه بلند عرفانی او موجب افتخار است.
بایزید رویشان که در قندهار تاریخی دیده
بدنیا مکتوب در تاریخ تصوف افغانستان مقام
و منزلت ارجمندی را نصیب است او در تصوف
پایه گذار مکتب جدیدی بنام (روشنیه) است
مساعی او درین راه و تجدید نظر در شماره
و تسلسل مقامات عرفانی بحدیث عامل میجر در
غناي گنجینه تصوف اسلامی موثر واقع شده
است. بهمین ترتیب خدمات فرهنگی و ادبی
او به سهم خود در پرمایه ساختن فرهنگ و
ادبیات زبان ملی ما پشتو افتخارات درخشانی
را با او محول می سازد.

با این ارزایی مختصر آنچه مشهود میگردد
اینست که بایزید رویشان همانطوریکه باجان
بازی ها و دلاری هایش مرد نظامی بوده همانطور
با افکار فلسفی و مشرب صوفیانه اش از مقام
علمی و معنوی ارجمندی برخوردار بوده که
پیرانش را شیفته افکار و روش و محصور دایره
نفوذ وسیع علمی وی ساخته بود و این احاطه
به تنوع میارویشان را درحضر سفر، آنجا که در
بستند تلقین و ارشاد در برابر مردان تکیه
می زد و یا آنگاه که در سنگر مبارزه علیه دشمنان
وطن قرار میگرفت موفقی نصیب می ساخت تا
فتح و پیروزی مرغ دست آموز او باشد.

اکنون که در روشنائی اهداف خدمت به کلتور
و ثقافت کشور و تجلیل از شخصیت های
فداکار و بزرگان عرصه دانش و فرهنگ وطن که
نظام مردمی ما بعنوان حفظ و احیای مفاخر ملی به
آن سخت علاقمند هست سیمینار بین المللی
چارصدمین سال وفات این فرزند نامور
افغان نستان دایر گردید. اگر این
امر از یک طرف سیاسی و قدر دانی
مردم امروز را نسبت به خدمتگزاران گذشته
وطن روشن می سازد و ارتباط نسل معاصر
را با مفاخر تاریخی اش برقرار نگه میدارد از
جانب دیگر موجب می شود تا ارتباط فضل و
اصحاب دانش و کمال در دایره وسیع و گسترده
که برای انکشاف جهان معنی دوبرتو در ایت
و خبرت جمهوری جوان ما میسر گردیده است
با دلگرمی فروتر در خدمات معنوی برای جامعه
امروز و مردم فردا توفیق یابند و با این اطمینان
که اثر فکر و محصول دفاع و اندیشه انسان
بعد از روزگارشان نیز چون سافرا گمشده در
بیابان بی نشان فراموشی، آواره نخواهد ماند
به امور و اشتغال علمی و معنوی خود جدا نه
منهمک باشند.

پیکر ژوندون

به پیر پو پیر پو کی زمون دخلکو آزادی پشو نکی ملی مبارزی داسیا
به تاریخ کی خاص مقام او خای لری و نری وال بی دی یکی ته متوجه
گری دی چه ددغی سیمی و گپو به هر خای او هر وخت کی له خیلو حقوقو خغه
دفاع گری او ددوی دملیت پوستی، احساساتو ددبمن ته پردوی باندی
دبرغلو نو موقع نمده ورگری.

«د دولت درتیس له پیغام څخه»

چار صدمین سال وفات بایزید رویشان

شماره ۴۳ شنبه ۲۱ جلی ۱۳۵۲ - ذیحجه الحرام ۱۳۹۴

یکشنبه هفته گذشته سیمینار بین
المللی یاد بود چارصدمین سال وفات بایزید
رویشان با قرائت پیام یناغلی رئیس دولت
و صدراعظم در او دینورپوم پوهنتون کابل
افتتاح گردید.
میدانیم آنچه از یغمای روزگار ما مون است
و غبار فراموشی قادر نیست بر آن چیره شود،
نامو خاطره آزاد مردان وطن پرست مصلحین
بشر دوست و فدا کار نیست که در واقعیده
و ایمان، زندگی خود را وقف می نمایند و ازین
لحاظ یاد و خاطر آنان در حافظه تاریخ جاویدان
می ماند.
در صفحات تاریخ بر افتخار کشور باستانی
ما اینگونه نامهای با عظمت و کار نامه های بزرگی
را که موازی به آن در خاطر ها تداعی می شود.
بیشتر میتوان مطالعه کرد. نامیهائیکه بحیث
علمبر داران افتخار و پیروزی و کار نامه ها
دایری هائیکه بخاطر آزادی، بخاطر دفاع از
ناموس و شرف ملی، بخاطر حفظ حیثیت و
افتخارات تاریخی مردم ما و بخاطر ایفای دین

بایزید رویشان در حلقه چنین راد مردان و



اختصاصی از اخبار و وقایع مهم کشور و جهان

در کشور

۱۵ جدی :

با پیام یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم سیمینار بین-المللی چارصد مین سالگرد وفات بایزید روشن در کابل افتتاح گردید. - موافقتنامه پروژه نصاب تعلیمی و کتب درسی تراست تالیف و ترجمه بین افغانستان و امریکا برای یکسال دیگر تمدید گردید.

۱۶ جدی : مطابق پروگرام قرار است ۱۷۸ مرکز صحتی ساسی و ۵۴۰ مرکز فرعی تاسیس گردد.

۱۷ جدی : هفتاد میلیون افغانی برای پروژه آب رسانی خیر خانه مینه از طرف دولت تخصیص داده شده است.

۱۸ جدی : نندار تون عکاسی معرف پیشرفت های کشور پو لیند در سی سال اخیر روز ۱۶ جدی از طرف پوهاند نوین وزیر اطلاعات در سالون پشتنی تجارتی بانک افتتاح شد.

تعدیل بعضی از مواد قرار داد منعقد سال گذشته بین پوهنتون کابل و اداره انکشاف بین المللی امریکا اخیراً به امضا رسید.



دوکتور محمد اکرم

۱۹ جدی :

اگر بمان دوکتور محمد اکرم بحیث

سفیر کبیر جمهوریت افغانستان

درباریس که از حکومت فرانسه مطالبه شده بود اخیراً مواصلت نموده است.

۱۷ جدی : قانون اطاقهای تجارت و صنایع افغانستان بدخل نزده ماده نافذ گردید.

در خارج

۱۵ جدی

وزرای خارجه مصر، سوریه، اردن و نماینده بلند پایه موسسه مقاومت فلسطین امروز در قاهره روی خطوط اساسی بهبود مناسبات بین اردن و موسسات آزادی بخش فلسطین به موافقه رسیدند.

۱۸ جدی :

- هواری بو مدین رئیس جمهور الجزایر اولین رهبر عربی بود که دیشب عکس العمل تندى به مقابل تجدید داکتر کیسینجر مبنی بر امکان مداخله نظامی امریکا در کشور های مؤلد نفت از خود نشان داد.

۱۷ جدی :

ایالات متحده امریکا اضافه از پنجاه و پنج تن ذخایر طلای خود را بشکل لیلیم بفروش گذاشته وزارت خزاین آنکشور امروز اعلام کرد، دومیلیون اونس ذخیره طلای ایالات متحده در معرض فروش گذاشته شده است.

- وزرای بازار مشترک اروپا

پادشاه ایران که برای يك مسافرت دوروزه به عمان وارد گردیده با ملك حسین پادشاه اردن در قصر باسمن مذاکره کرده است.

- ملیح ایشنبیل وزیر خارجه ترکیه سفیر انگلیس را در انقره احضار نموده و نسبت به خود داری انگلستان ازدادن اجازه مسافرت به هشت هزار مهاجر ترك های قبرس از پایگاه برنانوی در قبرس به ترکیه احتجاج کرده است.

- مار لیونید بریونیف سرمنشی حزب کمونسنت اتحاد شوروی در-گذشت.



یناغلی داکتر صدیق معین اول وزارت معارف حین امضاء موافقتنامه تمدید پروژه نصاب تعلیمی با سفیر کبیر ایالات متحده

۱۶ جدی

سمپوزیم صلح و انکشاف افریقا دوقاهره افتتاح گردیده است. درین سمپوزیم در باره پیشرفت کشور های افریقائی در ساحات اقتصادی و اجتماعی بحث صورت

۱۹ جدی :

انور السادات رئیس جمهوریت عربی مصر پیشنهاد شوروی را برای ارسال اسلحه بدان کشور ناکافی خواند.

سادات گفت دولت وی از پیشنهاد شوروی در زمینه رضائیت ندارد.

ژوندون

وقایع مهم سیاسی هفت

بلم جوینده راه دشوار و خطر ناک

به احتمال ضعیف

شرایط دشوار

از یک سال با ینسو چسته چسته از حلقه های امریکا بی خبر های شنیده میشده که در امریکا فکر استعمال قوه برای مقابله با سیاست نفتی کشور های اوپک موجود است . حرکاتی از قبیل ارسال کشتی های جنگی امریکایی در آبهای شرقیانه و آمادگی های نظامی در امریکا مدارکی برای وجود چنین فکری پنداشته میشد اما بملاحظه واقعیات عصر و عواقب منفی که استعمال قوه نظامی برای حل و فصل مسایل سیاسی و اقتصادی دارد و تجاربی که امریکا با استعمال قوه در جهان حاصل کرده است و جنگ ویتنام یک مثال آنست ، احتمال چنین فکرو اقدامی رابسی ضعیف میگردانید، خصوصاً که سیاست خارجی امریکا در دست کسی است که در بوجود آوردن دینانیت و تحسین مناسبات شرق و غرب و حل مسایل جهانی از طریق مفاهمه و مذاکره برنده جایزه نوبل برای صلح گردیده است. اما بالا خره اظهارات کیسنجر بهجمله «پزنس ویک» پرده از روی احتمالات برداشت و معلوم شد که امریکا و کیسنجر سوال استعمال قوه را برای اشغال مراکز نفتی شرقیانه طرح کرده اند.

توسل بقوه

آیاتوسل امریکا با استعمال قوه به منظور اشغال جاهای نفتی ممالک نفت خیز شرقیانه خصوصاً ممالک حوزه خلیج بیش از یک خواب بریشان خواهد بود ؟

بحران نفتی در جهان تورم کساد و رکود اقتصادی که نتایج آن به شکل بلند رفتن سرسام آور قیمت ها، بیکاری ، و فشارهای روحی دیده میشود موج شکایات و اعتراضات را در جهان بار آورد و در تحت چنین شرایطی تصور میروند که دیپلمات و وزیده و شخصیت سیاسی جهانی چون هائری کیسنجر را وادارد که از جنگ و اشغال چاه های نفت ممالک سخن زند ؟

آیا این اظهارات یک عکس العمل اوضاع اقتصادی جهان غرب است. یا عوامل و سواقی دیگری نیز در خود دارد ؟

وقتی کیسنجر میگوید : «نمی گویم که حوادثی که ما استعمال قوه نما یم وجود ندارد، یک موردی که میتوان قوه را استعمال کرد جنجال نرخیای نفت است آنهم در صورتیست که اختناق و خفگی اقتصادی در جهان صنعتی احساس شود .»

توضیحات کیسنجر

در توضیحاتی که بعداً کیسنجر در باره اظهارات خود بنامه نگاران ارائه کرد تأکید کرد که این اقدام تنها در شرایطی عملی خواهد شد که خطر اختناق ممالک صنعتی با فایده دیگر از بین رفتن مدنیت غربی در میان باشد و این خطر فعلاً موجود نیست . بلند رفتن ۴ برابر قیمت نفت که اکنون قیمت یک بشکه آن از دوونیم دالر به ۱۰ دالر رسیده برای کشورهای غربی خطر بزرگست ، ولی طوریکه اکنون آنرا کشور های غربی تحمل کرده اند، امکان تحمل آن در آینده نیز موجود است. بنابراین تنها این مسئله عامل اظهارات کیسنجر نمیتواند بشود و تأکید کیسنجر بموضوع اختناق کشور های صنعتی مهمترین مسئله ایست که اظهارات کیسنجر بر آن استوار است. اما این مسئله در چه شرایطی میتواند مطرح شود؟ طبعاً بحران سیاسی شرق میانه که مولد و مو جد آن اسرائیل است سابق اظهارات کیسنجر میتواند پنداشته شود .

اسرائیل در وضع دشوار

در واقع مسئول تمام حوادث اقتصادی و بحران اقتصادی که امروز در جهان بوجود آمده است . اسرائیل است زیرا سیاست تجاوز کارانه اسرائیل و اتکاء وی بدول غربی و حمایت امریکا از اسرائیل عرب را وادار ساخت تا سلاح خطر اقتصادی دست زند، از یکطرف به تحریم نفتی

مبادرت ورزد و از طرف دیگر به بلند بردن قیمت نفت تا ۴ برابر مجاهده کند. در حالیکه تا قبل از اکتوبر ۱۹۷۳ قیمت ه دالرفی بشکه نفت یعنی دو برابر قیمت سابق یک قیمت ایده آلی کشور های مولد نفت پنداشته میشد .

اما تجاوز پیهم اسرائیل و خطریکه وجود این قوه متجاوز در قلب ممالک عربی ایجاد کرده است سبب شده که عرب هرچه در قدرت دارد آنرا علیه اسرائیل و حامیان اسرائیل بکار برد و چنانچه چنین سد و نتیجه آن هم به نفع دول عربی بود .

اشغال چاه های نفت

بمصرین عقیده دارند که اشغال چاه های نفت ممالک حوزه خلیج خصوصاً نواری که از قطر تا کویت امتداد دارد و ۴۰ فیصد صادرات نفت اوپک را احتوا میکند امریکا را قادر خواهد ساخت که نرخ نفت را به نصف بآیند آورد، شرایط طبیعی منطقه نیز طوری نیست که امریکا مثل ویتنام بمشکل بزرگی دچار شود و این کشور ها از نظر نظامی نیز ضعیف هستند .

اما آیا این اقدام همینطور ساده است ؟ عرب امروز غیراز عرب دیروز است روحیه که در کشور های عربی وجود دارد وضامن اتحاد عرب است بذات خود بزرگترین قدرت عرب را تشکیل میدهد و از اینجا ست که بومیدین بمجرد اظهارات کیسنجر گفت: حمله بربیک کشور عربی حمله بر تمام کشور های عربی پنداشته میشود و آیدار چنین شرایطی امریکا این رسک بزرگ را تحمل خواهد کرد خصوصاً که کیسنجر میگوید برآمدن از جنگ بسیار مشکل تر از آغاز آنست.

دوره یاس

کیسنجر دیپلمات موفق توانست در دوره کار خود دینامیزم جدیدی به سیاست امریکا بخشد، موفقیت های کیسنجر در مسئله ویتنام در نزدیکی روابط دول بزرگ شرق و غرب و در حل منازعات بین المللی اورا جرئت داد تا در میدان منازعه عرب و اسرائیل داخل و برای حل این مسئله دست بکار شود و موفقیت کیسنجر برای جدا ساختن نیروهای کشورهای عرب و اسرائیل بعد از جنگ اکتوبر ۱۹۷۳ باز هم موفقیت چشم گیر بود ولی اکنون که مدتی از آن میگذرد جنگ ویتنام و تغییر بیلا نس قوا به نفع قوای انقلابی ویتنام جنوبی با سقوط فوک لانگ و غرض وجود یاس عرفات بهجت یک قدرت شناخته شده جهانی در برابر اسرائیل امکانات نقش کیسنجر را در حل مسایل شرق میانه محدود تر ساخته

بقیه در صفحه ۶۳



جنگ

صلح

زموږ لرغونې هیواد د آزادی او وروړولې

د فلسفې په اساس د مغو سر تیر و اوصاد قو زامنو د کار نامو نتیجه ده چه د نړی د دغی سیمی د آزادی غوښتلو د نهضتو نو د تاریخ غټ او مهم بابو نو تشکیلوی .

د بایزید روښان بین المللی سیمینار



کله چه دیو هنی وزیر پو هان د

«روښان بیان دخپلی زمانې او

سره سم مترقی

د شکل او محتوی په باب هم ډیر څه درلودل، د ښاغلی روحي په مقاله کې زیاته شوی وه: «د روښانیانو نهضت د تیرې او زور گیری په مقابل کې د افغانانو د مبارزې یو روښانه فصل دی، او په افغانی تاریخ کې یو څرگند او روښانه مقام لری، د روښانی نهضت یو عمده خصوصیت دادی، چی د خلکو د تنویر او د اجتماعی عدالت د تبلیغ لپاره له خانه سره یو پیغام هم لری. د روښانیانو ایډیالوجی د شکل

د افغانستان د جمهوري دولت د مترقی کلتوري پالیسي په اساس چی تل دخپل هیواد د نو میا لیکو شخصیتونو یادونه او نمانځنه کوی دادی د مرغومی میاشتې په ۱۵ نیټه د سهار په لسو بجو د هیواد د یو بل نومیالی شخصیت بایزید روښان د مړینې د څلور سوم تلین بین المللی سیمینار د دولت درئیس اوصدراعظم ښاغلی محمد داؤد د پیغام په لوستلو

په لحاظ عرفاني او تصوفی بڼه لری مگر د محتوی په لحاظ ملی آزادی ښوونکی نهضت و» .
ددی ورځی د مراسمو په پای کې د پښتو ټولنی مرستیال څیې نوال عبدالله خد متکار د سیمینار دکار څر نکوالی څرکند، او د سیمینار غړی ټی معرفي کړل، او همدا رنگه د شوروی اتحاد د علومو د اکاډیمي د غړی پرو فیسور نیکلای دور یسا نکوف رالیږلی پیغام یی هم ولوست .
په افتتاحیه غونډه کې د صدارت عظمی مرستیال ښاغلی دوکتور شرق دکابینې ځینو غړو، لوی درستیډر ډگر جنرال عبد الکریم مستغنی ، د لوړو زتیو مامورینو ، په کابل کې اوسیدونکو ځینو کور دپلوماتیکو ، د پوهنتون استا دانو او محصلانو او گڼ شمیر علاقمندانو برخه اخیستی وه، په حاضرینو باندی د پښتو ټولنی له خوا د بایزید د بین المللی سیمینار په ویاې، چاپ شوی کتابونه د دولت لوانی دیوان، د واصل روښانی څو شعرونه د روښانیانو ملی نهضت ، ادبی ستوری، په خارج کې پښتو څیړونکی او د زیری فوق العاده گڼه ویشل شوه ، غونډه د غرمی په دولس بجو پای ته ورسیده .

ژوندون



د بایزید روښان د بین المللی سیمینار د علمی غونډو یوه منظره

چاپیریال د تقاضا او غوښتنو سره سم مترقي عناصروو» دغوښی په پای کې ښاغلی عبدالقیوم نورزی خپله مقاله «دروښانیانو دمبارزو څرنگوالی ولوستله، په دی لیکنه کې دروښانی مبارزو په ماهیت ښه رڼا اچول شوی وه، اولیکونکی وویل - «دروښانیانو مبارزو دوی خواوی درلودی، یوه ملی مبارزه او بله طبقاتی مبارزه، اود فیودالیزم په مقابل کې مبارزه.»

دریمه علمی غونډه د چهار شنبی ورځ د مرغومی په ۱۸ نیټه دسپاره نه نیمو بجو د تاجکستان دعلومو د اکاډیمي دژبی دڅانګې امرپروفیسور مانیازوف په ریاست پیل شوه، ددی غونډی نایب پوهنوال محمد حسن ضمیر او منشی یی څیرنوال عبدالله خدمتګار ؤ.

په دی غونډه کې لومړی مقاله د وړانګې ورځپاڼی مسوول مدیر ښاغلی محمد ابراهیم عطایی «دروښانی نهضت پر سیمه ییزه پیژندنه یوه تحلیلی څیړنه» ولوستله، ښاغلی عطایی په هغو سیمو رڼا واچوله چی روښانی نهضت پکښی پیدا شوی اووه او پراختیایی موندلی وه.

دوهمه مقاله د شوروی اتحاد دعلومو اکاډیمي دختیځ پوهنی دموؤسسې د امر اود پښتو ټولنی دافتخاری غړی پرو فیسور نیکلای دوریا نکوف وه، چی په سیمینار کې یی دنه گډون معذرت یی پښتو ټولنی ته رارسیدلی ؤ اود سیمینار د پرانستنی په ورځ څیرنوال خدمتګارولو ست، خو ددوی مقاله، چی «دبایزید روښان خیرالبيان دپښتو ژبی مقام اواهمیت» نومیدله، دښاغلی غوث شهابت لهخوا ولوستل شوه. دی مقالې په شوروی اتحاد کې په روښان پیژندنه ښه رڼا اچوله، او روښانی نهضت یی دزمانی له غوښتنو سره سم د شوروی پوهانو له نظره څیړلی ؤ.

دی ورځی د علمی غونډی دریمه مقاله د محقق لیکوال اود سیمینار د غړی ښاغلی حبیب الله رفیع وه، چی له بده مرغه یی محترم لیکوال دمور د مړینی له کبله په سیمینار کې گډون ونشو کړای، او هغه مقاله یی چی د «روښانی لیکنی» تر سرلیک لاندی لیکلی وه، د څیرنوال عبدالله خدمتګار لهخوا ولوستل شوه، لیکوال سربیره پردی چی دروښان او پیروانو آثار یی

بقیه صفحه ۵۶



دالقیوم ددولت درئیس او صدراعظم ښاغلی محمد داؤد دیغام په لو ستلو سره دبایزیدروښان سیمینار پرانیځی

کاګر لهخوا روښان ته ویل شوی ؤ، ولوستل شو.

دغوښی په پای کې ښاغلی محمد اسمعیل مبلغ خپله مقاله (نگاهی رتصوف پیر روښان، تر سر لیک لاندی ولوستله، په دی لیکنه کې زیاته شوی وه، (بایزید رتصوف په لپاره کې یومجاهد سر تیری افعال شخص ؤ، بایزید روښان دبرابری ورور گلوی او ملی وحدت دپینګیدو به لپاره کې نه هیږدو نکي خدمتونه کړيدي.

لومړی غونډه دغرمی په دولس نیمو بجو پای ته ورسیده، اود سیمینار غړی دافغان سید جمال الدین مزار ته لاپل اود گلوگیډی یی پری کښیښوولی په دغه مهال کې پوهاند عبدالحی حبیبی دسید جمال الدین افغان د شخصیت په باب وویل: (افغان سید نه یوازی افغانانو او خپل هیواد ته لهویاړه ډک کارونه کړيدي، بلکی ټولی ختیځی نړی دده له پوهی فضل او کمال، څخه بسره اخیستی ده، بایزید روښان اوافغان سید جمال الدین په خپل ژوند کې دغه گډی خواوی لری، چی پیر روښان په شپاړسمه پیری کې دخرافاتو شاهنشاهی اود پردیو داستعماری تسلیط پرضد یو نهضت را پیدا کړ، چی دغه نهضت به نولسمه پیری کی افغانی سید جمال الدین تعقیب او زیاته پر مختیا یی ورکړه.

دسیمینار دوهمه علمی غونډه د مرغومی دمیاشتی په ۱۷ نیټه دسپار

پیل چاپیریال د تقاضا او غوښتنو تاصروو»

دبایزید دبین المللی سیمینار علمی لومړی غونډه د مرغومی دمیاشتی په ۱۶ نیټه د کابل پوهنتون په کتابخانه کې دسپار په نه نیمو بجو پیل شوه، ددی غونډی د رئیس پوهاند عبدالحی حبیبی درئیس نایب پوهاند محمد رحیم الهام او منشی یی څیرنوال عبدالله خدمتګار ؤ، پدی غونډه کې لومړی میرمن معصومه عصمتی خپله مقاله «روښان نهضت سیاسي او اجتماعی عوامل» ولوستله، په دی مقاله کې دروښانی نهضت اود پښتنو او بایزید روښان دملیت غوښتنی په مبارزو رڼاواچول شوه.

همدا رنگه نوموړی د روښانی نهضت په مبارزو کې دپښتنو میړمنو دهلو څلو په باب ځینی ښه ټکی څرګند کړل.

دی ورځی دوهمه مقاله (ملی مبارز) دجنوبی محکوم پښتو نستان دیواوری لیکوال پرو فیسور ولی محمد خان سیال کاګر را استول شوی مقاله وه، دغه مقاله له حاضرینو څخه دپوه تن لهخوا ولوستل شوه، دی مقالې دروښان دملی شخصیت اود ادبی خواوو په باب خبری درلودی او همدا رنگه هغه شعر، چی دپرو فیسور سیال



اینها اند که می تا بند می با فند و تکه های خوب و مقبول به با زا و عرضه می کنند.

می با فند. انو می کشند و ببا زا ر عرضه می نمایند تا آهنگ صنعت در کشور اوج گیرد، تا مردم از متاع خارجی بی نیاز گردند. عصر یکی از روزهای هفته گذشته

بر آورده می سازند. اینها از صبح تا نیمه های شب در خدمت مردم اند و آرزو دارند جنس تولیدی شان طرف علاقه مشتری یا ن واقع شود اینها میریشتند می تا بند

اما باید گفت که در کشور ما بنابر عواملی زنان کمتر توانسته اند استعداد های نهفته خود را تبارز دهند و شگوفان سازند و انرژی خود را برای خدمات اجتماعی و مردم مورد استفاده قرار دهند و از علم و معرفت بهره کافی ببرند.

اما سرانجام زن پیروز شد و راه خود را در اجتماع باز کرد، در مکاتب، فاکولته ها، دوائر، و سایر فعالیت های سیاسی، اجتماعی و غیره، خوب پیش رفت و عالی درخشید، و مصدر خدمات ارزنده و چشمگیری برای مردم و اجتماع خود شد.

امروز که روزنه های امید به سوی آزادی و مساوات برای زنان بازگردیده و این موجود پراز عاطفه از قفس های طلانی و حرامسرای ها واز زندانیکه آزادی فکر، اراده و تصمیمش را محدود می ساختارهایی یافته است و ظایف و مسوولیت های سنگینی در قبال دارد تا در جهت دست یافتن به مقام و منزلتی که شایسته شان است به پیش به سوی زندگی امید افزا حرکت نمایند.

چنانچه تاریخ گواه است زنان افغان پهلوی مردان در همه امور زندگی از کشت و زراعت تا باغبانی و رزمه داری، امور مربوط به اداره و کار در فابریک های صنعتی و صنایع دستی و ماشینینی نقش بس چشمگیر و ارزنده داشته و دارند.

همینکه شخصیت زنان افغان را در طول تاریخ کهن مورد ارزیابی قرار میدهم دیده می شود که مقام والای را دارا بوده حتی در میدان جنگ و بیکار نیز از خود کارنامه هایی به یادگار گذاشته اند که از تپا و ل زمان ما موند است.

فرزندان صالح و قهرمانان را تربیت نموده اند که نه تنها حامی و نگهدار ورزیده برای مفاخر و نوامیس و طن خود بوده اند بلکه توانسته اند شایستگی و لیاقت خود را در همه امور زندگی در کارهای جسمانی و فعالیت های دماغی در زمینه های مادی و معنوی ثابت سازند و ثبوت دهند.

صفحه ۸

موجوداتیکه منبع

رپور از: راحله را سخ

مادریکه پسرش را ازبزرگترین نویسنده گان جهان ساخت

باکمال تعجب دید که جایزه اول، یعنی ۲۵ دلاور را او ربوده است. مادر جک لندن که فرزند خود را از کودکی تحت نفوذ شخصیت خود آراسته با صفات عالی و خصال ارجمند پرورده بود، بدین ترتیب بابر انگیزختن استعداد نهائی او باعث پیدایش یکی ازبزرگترین نویسندگان جهان گردید.

چنانچه بزرگان جهان گفته اند: «زن دارای چنان قدرتی است که می تواند بشر را از پستی و گمنامی به اوج عزت برساند.» (الفونس کار)

«اکنون زن - یعنی زنی راستایش کنیم که مادر یعنی منبع فنا نا پذیر (ماکسیم گورکی) است.

ژونون

وقتی «جک لندن» در آوان جوانی، برای بدست آوردن لقمه نانی بفکر هر کاری بود جز نویسنده گی، یک روز مادرش «فلورا» روزنامه ای بنام (کال) بدست پسرش داد و از او تقاضا کرد در اقتراحاتی که در آن روزنامه طرح شده بود شرکت کند، تا شاید برنده جایزه آن شود. جک لندن لحظه ای در مقابل گفته مادر مکث کرد و متردد ماند، بعد ناگهان بیاد طوفان کنار ساحل و این افتاد و شروع به شرح و توضیح آن کرد.

همان شب با تشویق مادرش، استان را بپایان رساند و آنرا برای سر محرر روزنامه «کال» فرستاد. وقتی چند روز بعد نتیجه اعلام شد،

خوشبختانه فعالیت های زنان منحصر به ادارات رسمی و دولتی نبوده و ثابت ساختند که در عقب ماشین و در گرفتاری های تخیلی و کارهای سنگین تولیدی و صنعتی نیز می توانند کار کنند، و در ازدیاد محصول و انکشاف تولیدات ملی و پیش بردن مراد و مناصد خدمات قابل و صافی به هموطنان گردند.

سرانگشتان ظریف زنان هموطن ما است که مقبولترین و پر بها ترین صنعت وطن یعنی قالین های زیبا و نفیسی را می بافند و به دنیا عرضه می کنند و عواید خوبی را جهت تقویه بنیه مالی کشور فراهم می سازند.

حاصل دست همین زنان کارگر در صنعت نساجی عامی است که جنس و متاع مورد نیاز عامه را بشکل مرغوب عرضه می نماید و حواشی هموطنان ما را از رهگذر پوشاک

دست‌های آرامش بخش پوست ای زن که انسان را

پرورش میدهد

ای زن.... تو

مادری تو کارگری و نواز شگرو پرستار



يك‌عده زنان کارگر عقب ماشین‌فخ تابی

به بافندگی سعی به خرج میدهند. وقتی پهلوی یکی از زنان کارگر قرار گرفتیم و خواستیم به اصطلاح باوی درد دل کنم.

وی عقب ما شین بزرگ و غول پیکر نختابی ایستاده بود و او از ماشین به حدی مهیب و گوش‌خراش بود که حتی نمی‌شد نزد یکتر یں آواز را شنید، اما به هر تر تیب‌بود از او خواستیم تا خودش را معرفی کند و گفتنی‌ها یش را بگو ید.

وی گفت اسم من ضیاء و هفت سال می‌شود که درین جا مصروف کارم.

وی در حالیکه سر و صورت ولبا شش پر از گرد پنبه بود چنین ادامه داد از کارم خیلی را ضمیم معاش ما هوارم تقریباً ۱۲۰۰- افغانی میشود این کارگر جوان که تقریباً ۲۵

فر صت بمن دست داد تا از نز دیک با این طبقه محبوب جا معه که قلب های ساده‌شان پر از صفا و صمیمیت است و روح‌شان سرشار از عشق وطن دوستی پای مصاحبه نشستیم و گفته‌ها و خواسته‌هایشان را یاد داشت نمودم که اینک نظرات بعضی از ایشان را در اینجا غرض مطالعه شما خوانندگان عزیز!

تقدیم می‌نمایم: در فابریکه نساجی بگرامی در حدود ۲۴۰۰ خانم در دو نوبت مصروف کارند آنها با وجود داشتن مشکلات فامیلی مجبورند از صبح تا عصر و از عصر تا ساعت نه شب عقب ماشین با بستند و از کار ماشین‌ها مراقبت نمایند در غیر آن ممکن است در اثر لحظه غفلت خسارات عاید گردد. زنان کارگر در نساجی بگرامی مانند سایر زنان مسوولیت خویش

مهر و عاطفه است

سال دارد تا اکنون عروسی نکرده است.

وقتی در باره تحصیل و سوادش از او پرسیدیم گفت: متأسفانه من سواد ندارم یکی از آرزوهایم این بود مکتب بروم، در سبخوانم و سواد بیاموزم مگر با ضعف اقتصادی فامیلی این امکان برایم میسر نگردید مجبور شدم کارگر شوم و با مزد کارم برای يك فامیل بزرگ زندگی بسازم.

وی در حالیکه بلند بلند صحبت میکرد گفت: خوشم از اینکه من از پهلوی کار و مزد حلال زندگی پاك و بی‌آلایش دارم. از وی پیرامون سال بین المللی زن پرسیدیم چنین گفت:

مسرویم از اینکه موسسه ملل متحد با این اقدام یکبار دیگر به جهانیان روشن ساخت که زنان و مردان دارای حقوق مساوی اند.

را خوب درک نموده و خیلی موافقانه پیش می‌روند.

چنانچه انجنیر عبدالقیوم سمندر رئیس فابریکه نساجی بگرامی درین مورد چنین گفت:

«سلیقه، پشت کار و وقت شناسی زنان کارگر درین فابریکه قابل ستایش و یادمانی می‌باشد» بقول بناغلی سمندر که درین فابریکه هیچگونه امتیازی بین کارهای مردان و زنان وجود ندارد همه کارگران چه مرد یا زن از مزد مساوی در مقابل کار مساوی برخوردارند زیرا همان کاری را که يك مرد عقب همین ماشینها انجام میدهد. عین همان کار به زن نیز سپرده میشود.

واقعاً چنین بود و وقتی از نزدیک این فابریکه رابه بینید، زنان و مردان پهلوی به پهلوی عقب ماشین‌ها قرار دارند و در پیشبرد امور مربوط



همین ماشین است که طلای سفید مارا به نخ مبدل می‌سازد.

بقیه در صفحه ۱۴



دقیق بودنش از حل در ست سوالات نمایانگر است

محصلین پوهنتون کابل در گیرودار امتحانات نهایی سال

امسال در حدود ۹ هزار دختر
و پسر در پوهنتون کابل به
تحصیل مشغول میباشند

استعداد و پشت کار، نخستین امر و موفقیت یک شاگرد میباشند

صفحه ۱۰

در پوهنتون کابل که يك مو سسه عالی علمی برای تربیه جوانان و کشورماست، اکنون در حدود ۹ هزار محصل و محصله شامل تدریس و در این روزها، محوط پوهنتون شاهد تلاش های جوانانی اند که در مقابل امتحان و آزمون سوبه قرار دارند.

براستی از عمده ترین دوره حیات انسان ها، همین دوره جوانی است که در این ایام بیشتر میشود، انسان ها به نیاز مندی های زندگی ملتفت شده و در کسب ضروریات زندگی همت گمارند و در راه نیل به خواسته ها و آرمانهای واقعی زندگی تلاش ورزند. و البته این نیاز مندی بیشتر کسب دانش و معرفت را در بر میگیرد و خوشبخت کسانی اند که از این ایام آنچه شایسته است استفاده برند.

خوشبختانه امروز زمینه های تلاش در راه کسب دانش و موفقیت در کشور ما بیش از پیش مساعد گردیده و گذارشی را که برای خواننده گان مجله تهیه کرده ایم نیز نشانه از تلاش های هزاران

موسسات علمی و فرهنگی است که اکنون نسل امروز و فردای کشور مابه تحصیل و کسب معرفت در آنها مصروفند. جوانان پوهنتون اکنون در صحنه امتحان قرار دارند براستی صحنه امتحان از کوچکترین مرحله آن تا بزرگترین مراحلش که امتحان در مقابل هم نوع و مردم را در بر میگیرد لحظات مهم و حساسی را تبارز میدهد امتحان در مقابل خانواده، فامیل، امتحان در محوط مکتب، پوهنتون، بالاخره امتحان در حیات بخاطر تلاش و خدمت در راه بهتر زیستن هم نوع، همه، اگر پیروزمندانه و با درك مسئولیت و حس نوع پرستی و وطن دوستی صورت بگیرد خواه مخواه در آن موفقیت نصیب است و آنچه امروز ما توقع واقعی از سازندگان تاریخ و نسل دیروز داریم، نسل آینده بدون شك عمل واقعی نسل امروز را بدیده احترام مینگرد و آنگاه است که برداشت منطقی و واقعی آنان بر عمل واقعی و درست نسل امروز صحت میگذارد.

این واقعیت را در فروغ دانش و بصیرت حیات امروزی ما خوشبختانه جوانان ما بدرستی درك کرده و آنرا پذیرفته اند. ساحه زیبای پوهنتون که اکنون چهره اش با سفیدی برف و تلاش

محصلین جوان، زیبایی بیشتری پیدا کرده، سیاهی گروه های ی گرد شده محصلین در کنج و کنار آن، بیننده رامتفت يك تلاش میسازد و گاهی هم سکوت، تشویش و ذوق چهره های، شما را متوجه میسازد که از صحنه امتحان موفق بدر آمده اند و یا اینکه پارچه را، سفید گذاشته و تقدیم استاد کرده اند، ولی نه، امسال چهره جوانان پوهنتون بشا ش تر از سالهای پار است، فکر میشود که کوشش و تلاش جوانان اکنون بیشتر گردیده و آنها بدرستی به نیروی دماغ و استعداد خویش ملتفت گشته اند.

آن ساعت درست موقعی را نشان میداد که محصلات و محصلان جوان، درجریان امتحانات قرار داشتند. عده بی صبرانه انتظار امتحان تقریری بودند و عده دیگر در صنف ها و شانه به حل سوالات میپرداختند و عده هم با استفاده از موقع در کنج از تعمیرات پوهنتون و یا در کتا بخانه پوهنتون به امتحان آمادگی میکردند. در کتا بخانه پوهنتون کابل داخل میشوم، گروهی بی شماری از جوانان به آمادگی مصروف اند، چهره بشاش و مهربان دوشیزه را به خود جلب کرد که بودپانه به درس هایش آمادگی میگرفت از وی می پرسیم شما حتماً آمادگی امتحان را می گیرید، وی بامهربانی پاسخ میدهد. بلی! درست حدس زده اید، شما ببخشید چرا از من میپرسید.

امن خبر نگار مجله هستیم، خوب سوالات دیگری دارید. بلی: اسم شما و به کدام پوهنخی مصروف تحصیل اید.

اسم من ذکیه میاخیل محصله صنف چهارم پوهنخی ساینس و رشته اختصاص ام کیمیا و ریاضی میباشد.

شما حتماً میخواهید معلم شوید. بلی بعد از تحصیلات عالی، اکنون میخواهم معلم خارتدوی شوم.

شما خارتدوی هم میباشید. بلی من رهبر خارتدوی های پوهنتون کابل میباشم.

شما در بازه امتحانات و رمز موفقیت يك محصل چه نظر دارید.

اگر يك محصل بمقصد و هدف درس پی ببرد، امتحان برای وی سهل و آسان خواهد بود اما اگر فقط بخاطر کالامیاب شدن درس بخواند نتیجه منفی است و ثابت است که او از

نبردن به هدف زندگی وی، صدمه ایست جبران ناپذیر برای جامعه و آنچه که مصار فدراين راه برای وی و دیگران قبول شده هم جبران ناپذیر است و صدمه ایست به اقتصاد جامعه. خصوصا نسل امروز که اکنون در شرایط بهتر حیات در دوره روشنائی بخش جمهوریت قرار دارند . محصله جوانی که شاهد گفتگوی این جوان بود، بالیند و تبسم ملیحی گفت .

راز موفقیت يك متعلم و یا محصل ، درك مسئولیت در مقابل جا معه می باشد چه اگر امروز آنچنان کسه شرایط بهتری برای جوانان ما میسر است و اگر این شرایط را درك نکرده باشیم ، البته در آزمون گاه حیات مصدر خدمتی شده نمیتوانیم . از محصله دیگری میپرسم ، شما حتمادر مورد سال بین المللی زن چیزی گفتنی دارید ؟

بلی : تصمیم ملل متحد ، يك تصویب زیاد مؤثر و مفید است و اینکار در شنا سایی موقف زن اهمیت بیشتری دارد ولی بکانه استقبال از این سال وقتی خوبتر نتیجه میدهد ، که فعالیتها هم جانبه و بی گیر باشد . در کشور ما فعالیت در این زمینه بیشتر لا زم است و بر موسسات مربوط است که بقیه در صفحه ۶۲



محصلین هنگام گذشتاندن امتحان در یکی از صنوف

محصل ارزش عمر جوانی را در راه کسب دانش نفهمد و روزها را به بی کاری و غفلت سپری کند و فقط تنها تقلید های بی جا را سر مشق قرار دهد ، آنگاه است که وی عمرش را بی جاسپری کرده است . جوانی دیگری رشته صحبت را میگیرد و میگوید : بی مبالائی و غفلت يك محصل و یا هر جوان ، نه تنها در همین دوره پر ارزش صدمه سنگینی به وی و فامیلش میباشد ، بلکه تنبلی وی

فضای امتحانات را دربر دارد ، و گفت بعقیده من تادر جریان امتحان نظم و دیسپلین نباشد ، به اصطلاح مزه امتحان فهمیده نمیشود . یکی از رفقای دیگرش را میپرسم که شما در چگونگی موفقیت يك محصل شاگرد چه نظر دارید . میگوید : راز موفقیت و کامیابی يك محصل فقط منحصر به چگونگی درك و برداشت منطقی وی از گذشت يك عمر در این راه میباشد ، اگر يك

هدف و صرف یکمدت از عمرش بی خبر بوده است . و وی گفت که به عقیده من استعداد در قیدم اولو پشت کار و مطالعه در قدم دوم رمز موفقیت يك شاگرد میباشد . لحظه بعد با حلقه از محصلین رو برو میشوم که تازه از میز امتحان برخاسته اند . یکی از محصلین را میپرسم ، شما درباره امتحانات امسال چه نظر دارید . میگوید : امسال نظم و دیسپلین خوبتری



مسابقه

بالاخره يك روز فهميدند كه او خود را باز ياد

از ياسين انتوف

بدست می آورد و جایزی بزرگ را می برد. هر دو حریف مقابل هم قرار داشتند و هیات ژوری نیز حاضر گردیده بود. برای هر کدام از سلماتی ها يك يك مدال تعیین گردیده بود یکی از مدال ها بنام «منول دودوف» هنوز نمانده بود به همین جهت چند دقیقه از شروع مسابقه گذشته بود و لی هنوز مسابقه آغاز نشده بود، مدال اولی که سر و ریش رسیده داشت تا ناچار به نظر میرسید او بهتر پیشه سیمنا بود و بتازگی کار فلزی را که وی در آن نقش یکی از انسان های مافیلای تاریخ را بازی میکرد تمام نموده بود رئیس مسابقه بانا را حتی به ساعت خود نگاه کرد و به معاون خود گفت:

«پس این مدل دو می چه وقت می آید؟»

معاون جواب داد:

«فربان برایش مکتوب رسمی فرستاده بودیم، اسمش «منول دودوف» است، ممکن است حالا برسد.»

این حرف ها رئیس را بیشتر عصبانی ساخت تا میخواست چیزی بگوید، دفترا از کلکین سالون چشمش به جاده افتاد و مردی را که ریش انبوه و موهای فراوان داشت دیده به معاون خود گفت:

«هله آمد... بدوژود از زوری سرک بیاو-»

ریش، بین باو جودیکه ناوقت آمده آهسته آهسته قدم بر میدارد. معاون با دوفر دیگر دویده آن مرد را باخود آوردند مردیکه ریش و موی رسیده داشت و قتیکه چندین جوره چشم رامتو چه خود دید گفت:

«روز بخیر آقا یان... چه گپ است؟ رئیس هیات ژوری گفت: -واه... حالا بیا و پوره کن... آفانیم ساعت ناوقت تر آمده و تازه می پرسد که چه گپ است... هله دگه وقت را تلف نکنید.»

مرد تازه وارد تاخواست حرفی بزند او برداشته بروی يك چو کی نشاناندند او بانگاه های استغفام آمیز دیگران را نظاره میکرد ولی دیگران قیافه های عادی و بی تفاوتی داشتند. یکنفر صدا کرد:

ای را کشف کرده ام و نه کدام زبان بومی را میدانم، من در زمان دیوانگی شاید این حرف ها را زده باشم پرو فیسور دست هایش را بهم مالید، از اینکه کارش نتیجه مثبت داده بود خوشحال و راضی بنظر میرسید. زیرا يك دیوانه به تمام معنی به آدم نو مالی میدل شده بود، پرو فیسور رو بطرف مریشش نموده گفت:

«خوشحال از اینکه صحت شما خوب شده، دیگر لزومی ندارد که شما را در این جا نگهداریم، شما میتوانید به خانه خود بر گردید اما سروریش شما خیلی - رسیده و به انسان های عصر حجر شباهت دارید، بهتر است سلماتی اینجا سروریش تا ناچار اصلاح کند.»

معاون پرو فیسور گفت:

«فربان سلماتی به مرخصی رفته، دوزوز بعد بر میگردد.»

گنادی که اکنون سلامت عقلی خود را باز یافته بود به آنها گفت:

«چه فرق میکند، وقتی که از اینجا رفته ام راسا يك سلماتی مرا جمع میکنم و سروریش مرا اصلاح مینمایم، آیا اصلاح میدانید که من با وجود اعاده صحت دو روز دیگر بخاطر نبودن سلماتی در اینجا بمانم؟»

پرو فیسور گفت:

«نه ای ادا... شما کاملاً خوب شده اید مانعی برای رفتن تان وجود ندارد، سعادت شما را آرزو دارم بروید و در هر سلماتی که دلتان خواست سروریش تا ناچار اصلاح کنید.»

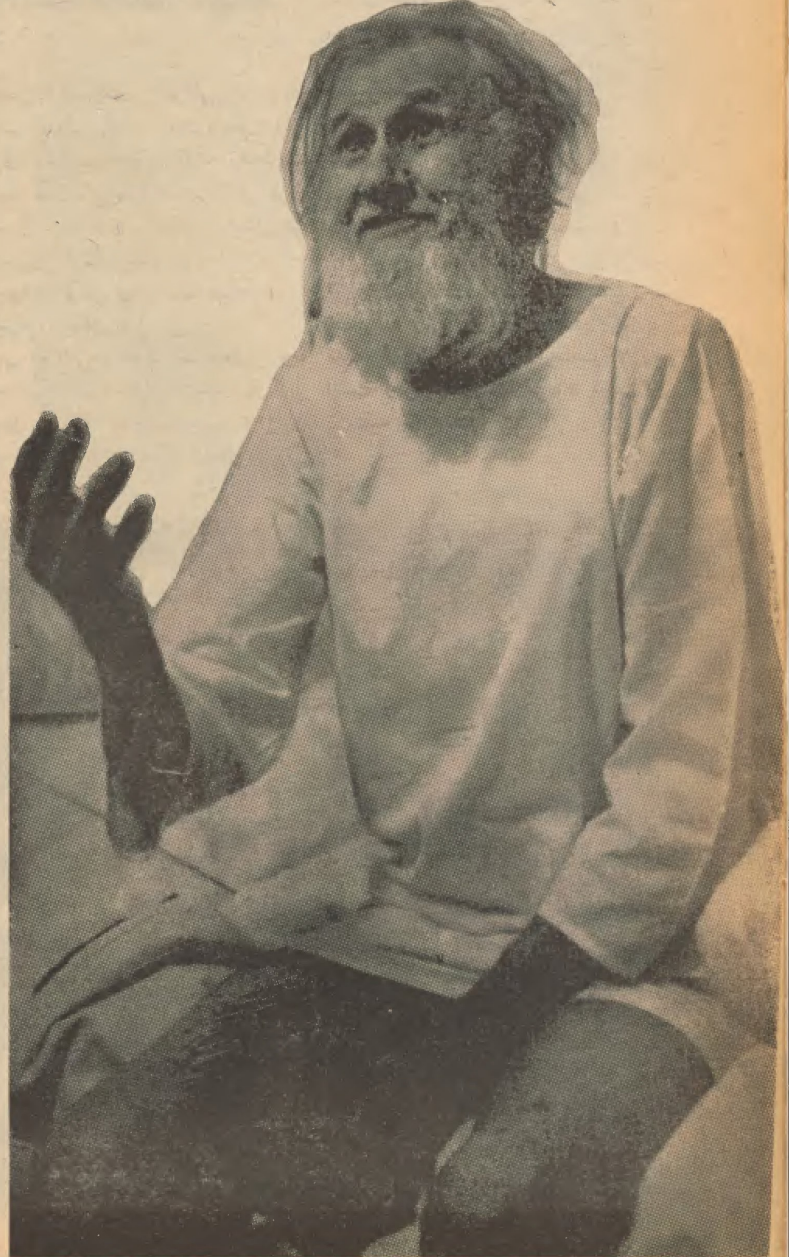
مردیکه بعزت اختلال حواس وارد شعبه عقلی و عصبی شده بود بعد از اینکه ثابت کرد دیگر دیوانه نیست آنجا را ترک گفت و بطرف منزل خود روانه شد.

در سالون بزرگی قرار بود آخرین مسابقه سلماتی ها شروع گردد. در نتیجه مسابقات گذشته دو نفر سلماتی شهر دیگران را شکست داده بودند و اکنون در آخرین دور مسابقه که بین دوفر مذکور برگزار میشد یکی از آنها که برنده میگردد مقام اول را

او را بدست هاقبل به سرویس عقلی و عصبی آورده بودند حرکات و گپ های طوری بود که به راستی فهمیده میشد يك دیوانه واقعی است. او ادعا میکرد که دریا نورد است و «میکلو خوماکلی» نام دارد، در ضمن گفت که با دختر فرمانروای يك جزیره ناشناخته که خودش برای بار اول آنرا کشف نموده ازدواج کرده است و بلسان بومی آن سرزمین آشنایی دارد، و مرتب میگفت (بابا لو لو بالو با) و این چرند یا تالسان بومی آن سرزمین میدانست.

پرو فیسور عقلی و عصبی و معانی و بسیار روی او کار کردند و از طریق مختلف به ماله او گوشیدند، بالاخره يك روز فهمیدند که او يكلی خوب شده و سلامت عقلی خود را باز یافته است اما با اینهمه برای اینکه از شفاخانه مرخصی کنند او را برای

بازمان بومی آن سرزمین نشان ختسه بابالو بالو یا چه معنی دارد؟ این يك جمله بی معنی است منتهی جزیره



بکلی خوب شده و سلامت عقلی فته است (!)

ترجمه نودانی

شروع مسابقه را اعلام میکنیم، آماده باشید، با اشاره دست من هر دو نفر بطرف وسایل خود دویده بسرعت بکار آغاز می کنید مودل هاهم آماده هستند اولا از ریش شروع میکنیم، شماره ۲۶ مودتکز ۱ س... یک... دو... سه...

دفعتا هر دو سلمانی بطرف وسایل خود دویده شانه و قیچی های خود را برداشتند و بجان مودل های خود افتادند، صدای چرق چرق قیچی مابلند شد هیات زوری بیجا خاسته نزدیک آمده بودند و روی کاغذ خود یادداشت میکردند، شخصی که یک دوسه گفته بود به سرعت خودنگاه میکرد، یک دقیقه و چند ثانیه بعد اوصدا کرد:

توقف

هر دو سلمانی که تا لحظه پیش با سرعت کار میکردند دفعتا متوقف شدند. هر دو مودل در آیینه برپیش خود نگاه کردند، مودلی که ناوقت رسیده بود می خواست حرفی بزند ولی صدایش در میان آوازهای هیات زوری گم شد، مودل اولی آرام و بی تفاوت بود و ساجقی می جویداما مودل دو می عصبانی و ناراحت بود کسی حرف او را گوش نمیکرد. سلمانی اولی یک نمره باخته بود، اعلام کننده مسابقه باز هم صدا کرد:

آماده باشید قسمت دوم آغاز می یابد شماره ۴۸ مودقن ۱۶ یک، دو، سه... باز هر دو سلمانی باشند بکار آغاز نمودند، مودلی که ناوقت آمده بود از عصبانیت سرخ شده بود، با صدای توقف باز هم هر دو دست از کار کشیدند سپس عملیات ۱۸ بعد از آن عملیات ۱۳ شروع شدو ریش و بروت هر دو مدل بشکل دایره نازکی در اطراف دهانشان درآمده بود، به زودی با آغاز قسمت دیگر اثری از ریش و بروت در صورت های هر دو مدل باقی نماند، مودلی که ناوقت رسیده بود فریاد زد:

این چه مسخرگی است...

اینبار هم کسی بجز او تو چپسی نکرد.

صدای چرق چرق قیچی و خش خش پاک ریش تراشی و تیک تیک ماشین های سلمانی ها او را ناراحت ساخته بود. به زودی مودل ها زیر دست سلمانی ها قرار گرفتند و اینبار عملیات مودتکز ۱ س... مای مختلف آغاز شده بود.

صدای آلات و ابزار سلمانی ها اینبار خشن تر و کش و گیرشان عصبانی کننده تر بود شخصی که ناوقت آمده بود با خود می گفت: (وقتیکه به زنگ تلفون کنم او را از آمدن ناگهانی خود خبر بدهم خدایا نند

چقدر خوشحال خواهد شد.

باز صدای هیات زوری، صدای ماشین های سرتراشی و کش و گیر سلمانی رشته افکار او را از هم گسست.

گنادی پتوف میخواست بگوید که «هواپش را بیک شکل دلخواه او کم کنندولی سلمانی ای که او را زیر دست گرفت و بجزافش دولیش را محکم گرفت و بجزافش زدند مجالش نداد. او چاره ای نداشت جز اینکه حوصله نماید و لی نمیدانست موضوع از چه قرار است، او دوباره خود را با خیالات خود مصروف ساخت با خود می اندیشید، از فروشگاه بزرگ شهر تحفه ای برای زینم

بقیه در صفحه ۶۲

مترجم عارف عزیز پور

از: سوویت فلم

(نسیمی)

محصول آذر بائيجان فلم رنگی سینما اسکوپ

هر هنرمند موضوع مخصوص خودش را دارد. وی با استفاده از مواد و شیوه های گوناگون این موضوع را در سراسر زندگی دنبال مینماید و چه بسا که یک عمر هم کفایت نمیکند تا آنرا بی پایان برساند موضوعی که

برای همیشه بخود جلب نموده کرکتر مردی جوان و انتخاب راه زندگی اش میباشد.

تقریباً در همه فیلمهای مانند (در سواحل دور دست)، (اوپریش تیلفون)، (چنین جزیره ای نیز وجود دارد) این برایم با استفاده از مواد مدرن

مورد بررسی قرار گرفته من پیوسته کوشیده ام یهلو به یهلو بازمانه پیش روم. بارها از من خواسته اند که فلم تاریخی بسازم مگر من

بگونه ای نتوانسته ام دل بدیرا زینم. هرگز بمن چنان رخ نداده که بگذشته برگردم. ولی اکنون کار فلم (نسیمی) را به پایان رسانده ام

امام الدین نسیمی برای مردم آذربایجان نام محترم و بارز زشی است. اشعارش قسمتی از گنجینه جهان ادب را تشکیل میدهد نسیمی

همواره با من بود اگرچه من از آن آگاه نبودم تا آنکه روزی پی بردم باینکه اندیشه ها و افکار آن شاعر به قهرمان مورد نظر من خیلی شباهت

دارد. این فلم سوالات زیادی برانگیخت. در آن باید از زندگی زیبا و تراژیک نسیمی حکایت میشد که شش قرن پیش در دوره تسلط تیمور لنگه میزیست مشکلات ناشی از آن بود که

پیرامون زندگی شاعر مذکور معلومات اندکی در دست میباشد. همه مشخصات کرکترش و

تنها یک صحنه بزرگی ضرورت داشتیم که

در آن اسب ها و اشتر های زیادی وجود داشته باشد در برابر این صحنه قافه شاعر مذکور

ظاهر میشود که در برابر آن کشور کشاورزها برداشت و بیرحمی ظالمانه و ضد بشری را در

اشعارش تبیین نموده بر رغم همه چیز او انسان را بحت سر چشمه زیبایی تقدیس

مینمود نسیمی با دیدن کشتار بنیانگذار فلسفه حروفی خوب میدانست که چه آینده و خیمی در کمینش میباشد مگر هیچ چیزی عزم و روحیه

اش را نتوانست درهم شکند. وی تا آخرین رمقش و مزگ غم انگیزش که زنده زنده پوست شد همانگونه شاعر مبارز و انقلابی باقی ماند.

اینکه فلم داستانی تاریخی را باز گونماید ایجاب صحنه های مستندی را مینمود که در آنها جاهای کنونی قابل قبول نبود. بنابراین

ما از جاهانی فلمبرداری نمودیم که حتی سنگ و چوب شان بونی از تاریخ داشت. ما وادار شدیم که از قسمت های مختلف آذر بائيجان

از گستان، سوریه و لبنان بازدید نماییم. بصورت عموم ما فاصله ۶۰۰۰۰ کیلو متر را

یک چهره هنری در قیافه امام الدین نسیمی شاعر آذربایجان:

موجوداتیکه منبع...



يکتن از کارگران عقب ماشین مصروف کار است

وهم خوا هشت ما زنان کارگر از کمیته انسجام زنان افغان اینست که تبلیغات خود را گسترده تر ساخنه و فعالیت خود را به همه اکناف و اطراف کشور نو سعه بخشند تا این گونه خدمات بزرگ از مراکز شهرها بروستاها و قریه ها نیز تو سعه یابد.

وقتی از وی خدا حافظی مینمودم چشمانش آنطور مرافهماند که گفتنیها بسیار دارد مگر فرصت گفتن را ندارد این فابریکه واقعا يك فابریکه مدرن، مجهز و فعال است دارای شعبات مختلف چون تصفیه پنبه، نخ تا بی، شانه، بافندگی، رنگ آمیزی، تا به اتوکاری و غیره که همه امور آنرا جوانان افغان چه دختر و یا پسر به عهده دارند.

اکنون یکتن از میرمن های کارگر باشما صحبت می کند: وی که تقریبا چهل سال دارد خانمیست خوش تیپ، صمیمی و مرتب.

او که میرمن صدیقه نامیده می شود درباره زندگیش چنین گفت: در جوانی شوهرم را از دست دادم و فعلا هشت طفل دارم و مجبورم برای آنها غذا، لباس، قلم، کتاب و غیره وسایل زندگی را مهیا سازم.

وی اضافه نمود: شش سال است که اینجا مصروف کارم. معا شمه نهصد افغانی است و باهمین معا ش مجبورم برای خود و هشت اولادم

شناخت اشخاص از روی اثر آوازشان

بعضی وسایل در دست بود: اما مشکل تشخیص آوازهای رادیو مانند امروز پیشرفت و ترقی نموده بسود.

امروز با بکار افتادن ماشین های الکترونیک نظریات آن دسته از دانش مندانیکه بار اول درصدد این کار برآمدند عملی میگردد، زیرا صدای مانتقد ر شخصی و مشخص است، که روزی بوسیله آن شخصی را از

طو جنگ دوم جهانی دونفر متخصص مسائل سمعی گری و کوپ در صدد افتادند تا به وسیله پست و گرام یعنی «عکاسی از آهنگ صدا» آوازی های رادیو های دشمن به غرض کشف حرکات قشون از نقطه بی به نقطه دیگر ثبت نمایند. هر چند در آنوقت به غرض انجام این منظور

بین میلیونها نفر تشخیص خواهند داد، طوریکه امروز به اثر انگشتها این کار را انجام میدهند. اخیرا يك نفر متخصص مسایل سمعی موسوم به لورنس کز ستا موفق شده است، فهرست بسیار حقیقی و مناسبی از اثر آهنگ صدا ترتیب بدهند.

این اثر «آهنگ صدا» عبارت از اشکال بسیار خرد هر کلمه جدا گانه مورد مطالعه و صحبت ماست. این اشکال موقعی که روی صفحه کاغذ ترسیم میشود مشخصات صدای طبق درجه شدت آن بما توضیح میدارد. طی تجاربتیکه به عمل آمده آن موفق بر آمدند، حالا کز ستا



درزه باب

په لطيف كې الطف گوره
كه دى فتح د زړه باب دى
دا الطف د حق هستي شوه
پرى بنياد عارف ارباب دى
هم پكې هم ترى چا پيسره
دى ماهي هستي يې آب دى
ماهی هر لورته چي گرځي
واوېسو ته يې مآب دى
سپى هر لور ته چي گرځي
پرغه لور د حق جذاب دى
«علي محمد مخلص روښاني»



متصدي : ز،س

روښاني ادب

د نثري اوونۍ په شرو كېدو سره دهيواد د يوېل نوميالي زوى بايزيد روښان دمړينې څلور سومي كاليزي دتجليل بين المللي سيمينار زموږ دځوان جمهوري دولت دكلتوري مترقي پاليسى له مخې پيل شو .

بايزيد روښان او روښانيانو تقريبا ۱۵۰ كاله دافغان ديو آزاد حكومت دجوړېدو په منظور دپاڼدني ټيكنيكل سره مبارزه وكړه، او يو ډير شمير ميرنويي په دې ليزه كې سروته كېښول او ددوي كارنامي زموږ دملي تاريخ زرين باب دى دى ډلي په ملي مبارزه سربيره زموږ ادب او فرهنگ ته هم په زړه پورې خدمتونه وكړل. په پښتو اودرى منظوم او منثور آثار يې منځ ته كړل، چي له منثورو آثارو څخه يې خبراليان دپښتو دمنثورو لرغونو آثارو لومړنى بشپړ كتاب دى. او په نظم كې يې هغه بشپړ ديوانونه چي دزمانې له چپاړونو خوندي پاتى دى، دپښتو دمنظومو او نثر لومړنى بشپړ ديوانونه گڼل كېږي .

دوى ټولويه پخپلو آثاروكي دوحده الوجود غامضه او باريكه ليار په بڼه توگه رانغښتي او منظوم او منثور كلام يې دسلوك او معرفت د فلسفي جامع دى، دژوندون مجله دى سيمينار سره دهكاري په منظور دادى، د ادب غونى، مخ په دى اوونۍ كې ددې ډلې د شاعرانو او ادبياتو په ښكلو مرغلرو پيى .

حقيقي واصل

خو زما رضا يوه وي، دتابله په دويم كې بهانه مومي واصله ته په كوم دليل زما دچار غمخواري اي مدام له ما پر ديه دځان خپله دانسته دى لاس له نورو خلقو راښو تروجي ځاى دغرض نه ويښه نښله كه اصل وجودى زده زېم له مامه څه كه غرض دى خپل گومان دى پسې غفله اى «واصله» حقيقي واصل هغه دى چي زى يادېم ځان يې هروى تل تله «واصل روښاني»

د توروز لږغونديو ان

پريوتم عالمانه په زندان د توروزلفو طوئى دگړن شوه دوه ريسمان دتوروزلفو زړه مى مثال گوى كې په ميدان دعا شقې كې رانيو دليسانو په چوگان د توروزلفو سره گل مى كاته داستا دحسن په بوستان كې واغې پري د پاسه شېبستان د توروزلفو خلاص دى بى دردان د ستا له زجر له توبېخ خوښ دى په دى حال كې بنديو ان د توروزلفو سره گلونه اورى له تفريقه دكاكلو څه شكل ياز نه ده اېس نېسان د توروزلفو كيسو شرف بيا موند د زلفينو له پرتو، څكه په سپاهي گورى جهان د توروزلفو دريغه موزنده نشي د وصال صبح صادق! غرق په شفق شام غم ريسمان د توروزلفو لټ په لټ يې آوه وي نسيم په فېر باندې طواف په خزانه كا شپاماران د توروزلفو ماوى چي دمنېكونافه واشوه ياغبردى بوى راغى «ورگزيه» له جانان دتوروزلفو

«ورگزي روښاني»

بايزيد روښان جانان يودى

په ظاهر باطن چي گوري سېحان يودى صورتونه ډير ليده شي جانان يو دى د كسرت په حسابو نو غلط مه شه مومنان هر څومره اښو دى ايمان يودى په صدف كې در خالص په ماركي زهر بارنده په هر ځاى اېر نېسان يودى رنگارنگ كل ځيني پيداشي په پټي كې چي گياه پري زرغون پري باران يودى كه لښكر حشم يې ډير ليده شي څه شو چي په حكم يې عمل شي سلطان يودى دمعشوق عاشق جا مه واغوندى راشي عشق باقى شاهد مشهور يې گومان يودى پري مومن كافر ماهي چونگېشه زميست كا پاك درياب بې حده لوى بې بايان يودى دمجاز په څو خادركي يې مخ پټ كسا د «دولت» دزړه انيس پټ عيان يودى «دولت روښاني»

ديار مهر

ځكه زړه دى دسوخه په مينه موږ شه دخزان د لمبو مخ پري باندې جوړ شه په هجران كې له جمله هوسه پوږ شه د ژوند ون زراعت و رسيد پر وږ شه بې بها عمر نفس په نفس خوې شه چي گرمې پر باندې زيات شوه په خوږ شه دكسرت په حساب تير ترك و كړوږ شه ددوبين نظر کوتاه و څكه دوې شو چي گومان تې پريښ باندې مروږ شه دمخلص له دله مخو كل اروپ شه

پاك الله لكه چي دى هسي به تل دى اومر زايه ارواح ځوان په صورت زوږ شه

مراخان روښان

خوښ

تركلې كليات زمادى خپل دلير خوښ بيا دده دزلفو بوى مى ترعترع خوښ هغه سرچي ستا ددرېه خاورو خوښ بڼه ستا په سړوونو په نه شي په افسر خوښ چي په داحيات مى جام دجم حاصل كه په نسيم او يو به نشم دكونر خوښ بى سران به په داهسي جام مستي كا دغه جام دهغه دى چي په سرخوښ بى خبر به ترسبا بى غمه خوب كا زنده دل به هميشه وي په سرخوښ دواړه كونه په يوه وجود كى وينم تردغه به مى زيات نه وي بل باور خوښ كړيمداد دخراپات صدر نشين دى ريكار زاهدان پاس شوه په منبر خوښ «كړيمداد روښاني»

د یوې لویې لارې لارویان

ور نژدی شوه او کښته یې وکتل
دېښو
له څوکو سره یې یو څو شگې کښته
کوهې ته ورتویې شوی او دکوهې له
تل نه «تورگل» غږ کړه :
- «پام کړه او خناره ...»
خو د «خمت» پام نشو چه ملگری
یې څه وویل ؟
هغه په مینه مینه پیغلوتې ته وکتل
اوبیا یې و ډاره کړه :
- «کوره چه کښته و غو څاره
نشی ... نه و ینی چه کو هسی
څومره غوچ دی ؟»
پیغلوتې کپ کپ وخنډل او «خمت»
یې و پوښته :
- «دا کوهې څله کیښی ؟؟»
«خمت» داریا نتیا په دود دوا پر
سترگی ور ته تنگی تنگی کړې اوویې
ویل :
- «توبه می دی وی خدایه ! کوهې
سړی څه له کیښی ؟»
او بیا یې په پیغلوتې پوری ملنډی
شروع کړی :
- «عجبه ده ... که دی نن واده
کړی نو کال وروسته به دی زوی
په تی پوری وی خو ته کم عقله پدی
نه یو هیږی چه کوهې څوک دخه
لپاره کیښی ...»
او بیا یې خندا لا پسی زور
واخیست .
کښته دکوهې له تل نه «تورگل»
په غوصی سره غږ کړ :
- «او دکم عقله زو ... څه ته
خاندی سلواغه در کش کړه !»
او لدی گواښ سره هغه را پهسد
شو او ژر ژر یې لاس رسی ته یو
ووپ . څو واره یې دلاس په څیرنو
رغه وو تو کرل اوبیا یې دسلوا غی
په را کښلو پیل وکړ . خو همدا چه
سلواغه یې بیرته کوزه کړه نو یې
په پیغلوتې پوری بیا ملنډی پیل
کړی . پیغلوته ترینه مروړه شوه او
«خمت» یې و ښکښه :
- «شوا پر څو له دی میرات
شه ... غاښونه یې گوزه دپاروگانو
په شان ...»
او روانه وه .
هلته «تورگل» په ډیر زور سره
دځمکې زړه ، داوبو دپروانه غوږپونو
او لپو او بالاخره سلواغو لپساره
کیندله . په ټول ځان یې درد ؤ . په
سره تبه کی سوزیده . داسی لکه چه
په ټول ځان کی یې هین تانه ځی او
راځی .
خو پر له پسې یې یو مړنه وهل
او سلواغی یې له شگلنو خوروڅخه
چکولی .

«تورگل» بداسی حال کی چه
دخپل تندی خو له یې دخپل څیرده او
په خاورو ککړ لاس په شا بانندی
نو بله ورو نازی کړی :
- «هلکه درکش کړه !»
«خمت» چه په یوه لاس دسلوا غی
پر پی پری نیولی ؤ او بل لاس یې په
کښه کی ؤ ، دهغه غږ وانه و رید .
هغه دکوهې شاو خوا کتل او چرت
یې واده ، چی «تورگل» بیا غږ کړه :
- «درکش کړه ، زوی دی لوی
شه ، ورځ دی را باندی بیگا کړه ...»
(خمت) لدی گواښ سره په خود
شو او ژر ژر یې د درندی سلواغی
پری کش کړ . سختی زورندی یې
ورسره و هلي او ستمیده . خو
بداسی حال کی چه سلواغه یې را کښله
دغه کوهې ته یې وکتل چه لا هم
خاوره و چه ده ، او له شگلنی خاوری
سره سره هماغسی ډیری راوځی :
او چه د «یا الله خیر» سره یسی
سلواغه یوه خوا گوزار کړه نو یسی
خاوری ته وکتل او په زوره یسی
تورگل ته غږ کړه :
- «زوی یې می کړی ، داڅو لاهم
ویچه ده ... لکه چه لدی کوهې نه
او به راونه وځی ...»
او ژر ژر یې رسی دخپلو څیرو او
تپاکولا سمو نو له کوټو څخه دتنه
کوهې ته و خروله .
درسی دڅر هاری غږ کپ مېدمار
دخوځیدو غږ ته ورته ؤ ، او چه
«خمت» بیا کښته کوهې ته وکتل
نو یې «تورگل» و لید چه په لنډ کی
یوم بانندی دکوهې تل څیری اوخاوره
یې دروا پیلولو لپاره شکوی .
«خمت» چه لا ډیر ځلمی ؤ ، دژبی
په څو که یې څرک لاهې تو کړی .
خپل تنگی یې چه ول ول په غاړه
کی پروت و ، له غاړې نه ویوست
او بیا یې دیوی غرنی سندری نغمه
په شکپای کی سوز کړه ...
د «خمت» په دوړو او خاورو لپې
امح بانندی نوی ډیر وښتان راشنه
شوی وو ، دهغه دتکه ونه او غټ غټ
لاس اوبښی وو . له جکی پوزی خو
کښته کښته تللو ستر گو څخه یې
دژوند نا خوالی له ورايه څرگندی
وی . دملنډه څر کالی یې اغوستی
ؤ ، خو برتو کت یې خوڅو ځایسه
شلمیدلی او پیوندی ؤ .
ډیر ډکه پیوندونه یې چه مور په
ډیر احتیاط او خاصی یا ملرنی سره
وز گنډلی وو ، دبیلا بیلو تو کرانو
څخه وو . لا بله سلواغه نه وه ډکه
شوی چه یوه پیغلوتی یې تر څنگه
ودیده . په احتیاط سره دڅاه ژی ته

دهغه چرت ډیر خراب ؤ. هغه دیرش کلنی ته رسیدلی ؤ خولا تر اوسه یی کور او اور او واده نه ؤ. له کلی څخه د پیغورونو په وجه شپل شوی ؤ. هغه ته به هر چا ویل چه غیرت نلری، خپله انجل نشی و دولی ... دو لور د پوره کولو لپاره یی ملا ماته ده او داسی نور ...

او ده لوړه کړی وه : تر هغو به کلی ته نه ستنیږی چه خومی دو لور پیسی نه وی پوره کړی ... دا دری کاله کیده چه هغه خپله ادی یی نه وه لیدلی . پداسی حال کی چه په ژورو سو چوونو کی ډوب ؤ، د ځمکی سخت زړه یی را سپړه او شگلنه خاوره یی په سلواغه کی ډکوله ، چه «خمپ» یی پاس کش کړی .

شپږ میاشتی کیدی چه خمپ ورسره ملگری شوی ؤ. په ډیره ساده توگه : بازار کی یی یو رنگ ځوان لیدلی ؤ. ورته و ویلی ؤ چه وز گار یی ؟ او ځوان سر ور ته ښورولی ؤ چه هو ! او ده هم له خانه سره دکوهی کیند لو او کوهی پاکو لو لپاره ملگری سړی ؤ «خمپ» ښه ځوان ورته ښکاریده ، خو تل به یی گواښی ورته کاوه چه اېر څه سر بداله یی .

خو دا ورځ «تورگل» سخت خوریده ، تبه یی وه او کلکی ځمکی هم ورسره جفا را اخیستی وه ، «تورگل» پدی ډاریده چه دکوهی په تل کی ډېره راونه وځی چه ټولی هلی ځلی به یی له تورو خاورو سره برابری شی .

هغه تجربه در لوده . څوڅو ځله همداسی د کوهی په تل کی له ډېرو سره مخامخ شوی ؤ. داڅو یمه ورځ وه چه هغوی کار کاوه او ایله چه نهه گزه کوهی یی کندی ؤ. یوځل بیا «تورگل» سلواغه ډکه کړه. خو چه په «خمپ» یی غږ کړه نو هغه چرت واهه :

«او دبی ننگه زو... زه خو دی پاک لیونی کړم بیخ دی و خپـږه درکش کړه ...»
او ایله چه د «سر ډاله خمپ» پام شو . څو چه سلواغه یی و کښله بیا یی هم د ژبی په څوکه خرت لای ی تو کړی او له خانه سره یی وویل :

« نن بیا پده باندی څه تکه راو لیدلی ده . . همداسی را ته غایي ... »

او ژر یی سلواغه کوهی ته ورکښته کړه .

او چه «ورگل» څو یومه خاوره واپړو له نوی خبره رښتیا شوه :
« څه پاکه ربه ! دا خوییا ډېره را ووتله . »

خو شیمبه پس چه یی د ډېری شاو خوا و کیندله نو یی و لیدل چه خاوره لږ څه نم جنه شویده ، او ډېره هم ورته کاواکه و بریښیده . چیغه یی کړه :

«خمپه ترنگی را کښته کړه ! «خمپ» هم خپه غوندی شو . ځکه هر وار چه هغه ترنگی غو ښته سو هرو مرو ډېره راوتله .

اوپه ملاکی یی خپیکه شوه . ترنگی یی په پری پوری و تاپه او کوهی ته یی ور کوز کړ .

خو واره یی دیوم په زی باندی ډېره او «تورگل» ترنگی سنبال کړ . کاواکه کړه او بیا یی اوچته را واپړو له . ډېره به داوو ، اتو یا لسو منو وه . ښه یی په ترنگی کی وټپله او بیا یی پر خمپ باندی غږ کړه :

« درکش کړه بچو ! »

او «خمپ» د ترنگی په کش کولو بوخت شو . همدا چه «تورگل» ترنگی و لید چه په یوه کوچنی دایره کی په چور لیدو چور لید یا س خپړول کیږی نوڅو شاله شی او بیا یی دخوړی په اې و لو پیل و کس خاوره په کافی اندازی نم جنه شوی وه . داسی چه دیوم په شا باندی به یی واپړو له نو داووو څاڅکی ښه را غونډ شول ، له خوبښی نه په جامو کی نه ځاییده . آخر کوهی کی او به راوتلی وی . خو یو وار څر هاری شو . څر ... څر... څر... اوورپسی یوه زړه خراشونکی چیغه .

«تورگل» دو مره احساسی کړه چه د آسمان ستوری یی دسترگو په رپ کی سترگو ته و گډ بدل او بیا تپه تیاره ...

او چه «خمپ» په وار خطا یی سره کښته کوهی ته و کتل نو یی و لیدل چه نیم گز او به په کوهی کی ولاړی دی ، او د «تورگل» وینوبه خپو او بو کی لیکي ایستلی . له «تورگل» څخه غږ غوږ و نه خوت . پرته له هماغی یوی کړیکي څخه په ډیره بیړه کوهی ته ور کوز شو . خو همدا چه «تورگل» ته یی و کتل نو له سر او اور میړه څخه یی وینوداری وهلی ، چه هرڅه یی په زړه لاس کیښود ، د ژوند څه ښه یی پکښی و نه لیدله .

«تورگل» په حق رسیدلی ؤ . ماز دیگر ؤ چه «خمپ» دکلیوالو

په مرسته د «تورگل» جسد له کوهی څخه وویست ، دلانده خیشته واسکت جیب یی چه خو له یی گټوله شوی وه ، و سپړه او لانده خیشته نوتونه یی ترینه را وویستل . دسترگو په رپ کی یی له نظره تیر کړل .

پنځه زره روپی و ی . دکلی له جو مات څخه چه ښه دښته کی پروت ؤ دماز دیگر دلمانځه آذان تر غوږه کیده :

« الله اکبر الله اکبر ... »
او «خمپ» له اوښکو نه په ډکو سترگو خپل ملگری ته و کتل . او د آذان له غږ سره یی مری لا پسی ډکه شوه .

یوه کلیوال غږ کړه :
« غریب گوټی شپید شو ... »
او بل ناری کړی :

« خوارکی مساپر ؤ .. مساپر ! او خدا زده چه و لی «خمپ» ته هغه پیغلوتی او بیا د «تورگل» انجل ور یاده شوه .

په کړیکو کړیکو یی وژړل . کلیوالو خبری کولی :

« موږ ټول ددی لاری مساپران اولار و یان یو ... »

یوه بل کلیوال خپل نصوار سو کړل او پوښتنه یی وکړه :

« دکوهی لاری ؟ »

لومړی کلیوال کاږه کاږه و رته وکتل او په زړه کی یی دهغه کلیوال په بی عقلی باندی غوصه ورغله او توضیح یی ورکړه .

« دمرگ او مړینی دسفر ... »
هغه کلیوال وویل :

« او هوم ! »

او غلی شو . یو سپړه او دکر کجنی ښی خاوند سړی غږ کړه :

« دا چیری ځښوی ؟ »
ټولو کلیوالو ورته وکتل . دسړی په سترگو کی مرگ ځبی و هلی ، هیچا ځواب ور نکړ . سړی وشر مید او غلی شو . هغه دکلی قبر کن ؤ .

خو د «خمپ» توجه د قبر کن خبری جلبه کړه . له خانه سره یی فکر وکړ . او پداسی حال کی چه لا یی د آذان غږ په غوږو کی گړنگیده دا اندېښنه ورته پیدا شوه :

« پاکه ربه ! پخپله «تورگل» څومره کوهیان کښدلی او اوس به موږ هغه ته قبر شکوو ... »
اوبیا یی فکر وکړ :

« څومره ځمکی ددی لپاره کښدلی شویدی چه تری زپونه یی په اوبو خړو بی شی . او څو مره څاه گانی ددی لپاره شکولی شویدی چه د ژوند او هستی یوه په زړه پو ری ماده ، او به ترینه داری وو هی ... »
اوبیا یی خپله اندېښنه بشپړه کړه :

« آه خدایه که دا څاگانسی او کندي نه وای زودا و دانی به هپو منځ ته نشوی را تللی ... »

او بیا د «تورگل» دمرگ ښه تراژیدی باندی دما ښام دتر وږمی څادر راو کښل شو . هغه هم پدی سړیزی چه دا توز څادر دهغه لپاره ابدی ژونمی وه ...

هرات ، دبارک هتل ۱۳۵۳ کال دلیندی پنځمه .



اگر، مرده هم باشی مه خونسخه خوره نوشته میکنم !

قربانیان بیگناه در دام شکار چیان

بی رحم

زمینی در هر جامعه و کشور برای انتظام حیات و رشد زندگی انسان علی السویه برای همه آنرا نافذ ساخته است.

در افغانستان امروز خوشبختانه زن توانسته است از رهبری های خردمندانه ای که زندگیش را باید شکل بدهد و دوش بدوش مردان به پیش برود استفاده مطلوب بنماید. ولی با کمال تأسف باید یاد آور شد که هنوز هم در بعضی گوشه ها و کنارهای کشورهای چشم های که نتوانسته است واقعیت را بپذیرد و مغزهای که نتوانسته است واقعیت را قبول کند. بعضاً تحت تأثیر افکار عنودانه و شیوه های انتقام جو یانه، حیثیت و حرمت مقام زن را آراموش میکنند و در گیر و دار های شخصی و اعمال جنایت کارانه از ظلم و تعدی بر زن دریغ نمیورزند.

ولی از آنجائیکه پایه های سست ولرزان خیانت کاران و استفاده جویان پایدار نیست. این گروه به سر منزل مقصود نرسیده در پنجه قانون گیر می آیند. اینک ما جراً و داستانی از صفحات زندگی ننکین

در آنجا، در کنار آن نهر سرکش و پر تلاطم، در آن صبح که تاریکی آخرین نفس هایش را میکشید و بدنبال شب از چشم ها نا پدید میگردد، گروهی به تاراج آمده بودند... گروهی، مسلح و غارتگر! در این میان در گیر و دار این چور و چپاول در آنز مانیکه سکوت صبحگاهان از فریاد و شیون کودکان میشکست و گوئی آسمان، کوه ها و دره ها را به کمک می طلبیدند، ناله های زنیکه کمک می خواست و صدایش به آسمان بلند بود در گوش کسی نمی رفت و در لابلای سفیدی شیری رنگ صبحگاهان نا پدید میشد چشمان بی رنگ و کم نور پیر زنی نظاره گر این صحنه غم انگیز بود و ناله میکرد..... در آن سو در میان شعله های تپ دار آتش کودکی چیغ و ناله میکرد و ناله هایش همراه بانعره آبهای دیوانه در یادریک لحظه مبهم زمان، سکوت گنگ وادی را می شکست و همزمان با این هیاهو، شیون و فریاد پیرزن و فحجه های او را کسی نمی شنید، تنها میتوان گفت صبحگاهان شیری رنگ که در سکوت آرام در بستر خویش گهیده بود شاهد این فاجعه بوده است و بس.

ناله های طفلی را که برای میکند در عربستان خور شیدی طلوع کرد و پستان مادرش بیرون میشد، در نورش از مرز های حجاز بیرون تابید حلقومش خفه میکردند و بر او خاک و تا اقطاب و اکناف جهان را در برگرفت میریختند هنوز خارطه وحشت زای و در پرتو و گرمی اعجاز آن ایمن دیروز برای تمدن امروز است زمان فتنه ها محو گردید و این آتش های همچنان به مراد آنها پیش میرفت و صفحات سیاه تاریخ بشر را می ساخت... تا اینکه در گیر و دار این فلاکت و بد بختی از افق تاریک شد که دساتیر آسمانی و قوانین



انارگل، مرد سنگدل و فاجعه آفرین.

زمان آبستن تحولات و ماجراهای شکر فیسست. فراز و نشیب های را در پیشرو دارد و ماجرا های را خلق میکند و زنده میسازد و بعداً آنها را در خود حل و مزج می نماید... و باین ترتیب است که حوادث درد ناک و خاطرات غم انگیز در غبار فراموشی گم میشود مگر.....

بر میگرددیم به آن زمانیکه هنوز جها لت و تاریکی چشم های حقیقت بین مردمان قرنهای قبل را پوشانیده بود و آنها چون گریان درنده خور، چون گرسنگان دیرینه به جان، مال و ناموس یکدیگر چشم می دوختند از هیچ گونه تعرض و چور و چپاول غارت و دزدی در برابر هم دریغ نمی کردند. در کمین آن بودند تا ناموس دیگری را بر بایند او را بر قصانند، کام دل بر گیرند و بعد از سودجویی از پول فروش آن بی باکانه و بی شرمانه حواجی یک زندگانی ننکین را تا مین نمایند.

آن آوانیکه تو لد دختر ننگ بزرگ و لطمه بس عظیم برای انسان بادیه نشین بود و ظالمانه و جابرانه



یک دسته از آنها نیکه در ماجرای اختطاف عمر خیل و میاخیله همدست یک دیگر بودند.

ژ و ندون

اینگونه جنایت کاران ...

زنی آخرین نگاهش را به خیمه های نیمه سوخته و درهم و برهم می باشد ، چشمان او پر اشک و پر تمناسست . تلاش می ورزد سعی میکند که خود را از چنگ گرگ صفتان آدم نما بر هاند و لی موفق نمیشود و تلاشش به جای نمیرسد . او را می برند . به راه های دور ، به قریه های نا آشنا و بیگانه ، به آن جائیکه صدایش بگوش کس فرو نمی رود و نا بر آمده خفه میشود . شما اکنون ترازیدی را مطالعه میکنید ترازیدی انسا نهائی را که توسط انسان های دیگر ، ساخته شد و فاجعه ای را ببار آورد .

ماجرای از کجا نشئت میکند : دو قبیله اند یکی لکنخیل و دیگری ناصری . در میان این ها دو تن یکی بنام حلیمه از قوم ناصری و مرجان قریه دار قوم لکنخیل روی موافقه یکدیگر خود از دواج میکنند و لی از آن جائیکه سود جویی و اندیشه نا پاک برخی مردم را اغوا میکند ، ناصری ها به غرض منفعت شخصی به این و صلت موافقه نداشته به این اساس فامیل حلیمه را تحت شکنجه و تهدید قرار میدهند . چون بعد از یک سلسله مذاکراتی که بین دو قوم صورت میگردد به موافقه نمی رسند ناصری ها این موضوع را بهانه قرار داده به تعداد تقریبا

هشتاد نفر مسلح بر لکنخیل ها که در کنار دریای شکر دره چادر زده اند حمله می برند و بی رحمانه يك تعداد زیاد از ریش سفیدان و پیر زنان لکنخیل را مجروح و لت و کوب میکنند ، چور و جیاول می نمایند ، زنان فریاد میکشند که به حریم ما دست نزنید ، کودکان این طرف و آن طرف پراشان سر پناهی می بالند .

پیر زنی گریه میکرد ، کودکی می نالید و مادری فریاد بر آورده بود که : وای به کمکم بیاید ؟

اختطاف کنندگان به این هم کفایت نکرده کودکی را که غرض تضرع بسوی شان آمده است زجرش میدهند و بعد زنی را بنام «میاخیل» که دارای دو طفل است بصورت کشیشان ربوده فرار میکنند . زن را با خود می برند . از دره های پر پیچ و خم از صخره ها واز تپه ها و دامنه ها فرار میدهند لباس هایش پاره پاره و نیمه برهنه میشود ، بدون آنکه گناه و تقصیرش را بداند . بالاخره زن را به دره دو برادر شکر دره به خانه سورگل ناصری رسانیده در آن جا لباس دیگر به تنش میکنند و باز هم به سمست دیگری برده می افتند . وقتی پو لیس از این موضوع اطلاع می یابد در صدد دستگیری این جنایت کاران می بر آید همه جا را جستجو میکنند ، زیر پا می نهد

چون همه نقاطی را که اینان گذر کرده اند راه و حشت زاو پر پیچ و خم و اکثرا دارای فراز و نشیب می باشد برای پیدا کردن آنها پو لیس بامشکل روبرو میشود

اختطاف کنندگان زن بی نوا را که یک و تنها از قومش از آغوش دوطرفش بدور مانده از بالای کوه ایکه دره شکر دره را از گل دره جدا می سازد عبور میدهند و در آن سو در خانه های یکی از اقوام دیگر که بنام «لناگل» یاد میشود «میاخیل» را نا پدید می نمایند .

پو لیس باز در تکاپو و جستجو می افتد ، با اقدامات جدی تری دست بکار میشود اما از آن جائیکه نقشه شوم اختطاف کنندگان پیچیده تر است باز هم بدر یافتن آن موفق نمیشود .

در منزل «لناگل» اختطاف کنندگان در می یابند که «میاخیل» صاحب شوهر و دو اولاد می باشد . نقشه شان نقش بر آب میگردد و با پلان عمیق تر و پوچ و پی اساس تر زن را گرفته بطرف قریه غازه به منزل «ملک دین محمد» در حرکت میشوند «میا» در این منزل تقریبا شش شبانروز را می گذراند نا له هایش هم ، خاموش شده جز به سر نوشت خود و تسلیم به حوادثی که در کمین اوست نمی اندیشد و هر آن انتظار فاجعه تازه تری را میکشد . در این

بقیه در صفحه ۶۰



«عمرخیله» دختر یکه اختطاف کنندگان او را وادی بوادی آواره ساختند .

مترجم : جمال فخری

پنج شکن ها

میشود که در زمستان ، هنگامیکه هوا سرد است و دریاها و سطح بحر یخ بسته اند یخ را میشکنند و آببازی می کنند .

ستون سیلاب سرما میتر درجه حرارت را منفی زده نشان میداد و جوان بلند قامتی که بالا پوشی پوست قشنگی به تن داشت و دستانش را از سردی کف میکرد فریاد برآورد : و بالاخره چه وقت آغاز میشود ؟ «مورژ» جوانی که مایوژی آب بازی بتن و کلاه پلاستیکی آببازی به سر داشت رو به طرف جوان کم طاقت کرده مثل اینکه سعی می نمود او را نرم سازد گفت :

کم طاقت نشوید حال آغاز میشود .

واقعا بعد از آنکه دسته آرکستر به صدا درآمد و آواز مستی آور

شماره ۴۳

شیپور به هوا بلند شد جشن «مورژ» در حدود دوصد نفر ملیس با لباس ها آغاز شد و به این ترتیب همه ساله آببازی بالای یخ به حرکت افتیدند جوانترین شانرا صدا زد . و اقعا در شهر مسکو «فصل شتای زمستانی» و به اطراف حوضچه ای که قبلا تهیه نموده بودند صف بستند .. بابا نیستون بی کیفیت است و از بین آنها

بقیه در صفحه ۵۸



«مورژ» ها در اطراف حوضچه باده کثیری از تماشاچیان

ویلن سحر آمیز

لیلیت

دختر دوازده ساله ای که لقب نابغه به اودادند

ترجمه: ح. فرهنگد

بار اول لیلیت رادریک نمایش تلویزیونی دیدم که ویلن مینواخت. لیلیت ویلن بدست وارد استیج شده پس از تنظیم کوتاه و بی پیرایه به نواختن پرداخت.

او پارچه ای «مندلسون» را تیار گرفته بود.

این ویلن نواز کو چک باقدواندام باریک خود واقعا جلب توجه تماشاچیان رانموده چیزی که بیشتر از همه باعث تعجب گردیده سن او بود.

اما شخصالیت رادریکی از روز های تاسناتی سال ۱۹۷۲ در میدان هوایی بین المللی کنیدی ملاقات کردم.

لیلیت دختر یست دوازده ساله که کنسرت های راموفاخته در بعضی ممالک اروپا پی اجرا نموده بود و اکنون بادیگر اعضاء فامیل خویش یکجا به اقامتگاه دایمی شان یعنی لاس انجلس بر میگشت.

لیلیت کیست؟

لیلیت دختر یست باریک اندام و مقبول. قدر سا، بازوان سفید و پا های سفید دارد؛ دستهای او دراز اند بطوریکه بند دست از کف دست فرق نمیشود که در کجا از هم مجزا میکردند.

وقتی از دست ها سخن به میان آمد لیلیت گفت: «دست های من مشابه دستهای پاکانینی (موسیقی دان معروف) است». فوراً عکس دستهای پاکانینی را که در دیوار خانه آویخته بود نشان داد.

چگونه لیلیت به موسیقی علاقه پیدا کرد؟

مادر لیلیت میگوید: وقتی لیلیت به صنف اول بود از مکتب تنها بطرف خانه می آمد. در خزان همان سال لیلیت روز به روز ناوقت تر به خانه بر میگشت. تا آنکه در یکی از روز ها بعد از ساعت پنج عصر به خانه وارد شده گفت که میخواهد درس ویلن نواختن را نزد معلمه ای شروع کند.

پدر لیلیت که فزیک دان است از این اظهار لیلیت خنده اش گرفت چه او متوجه نبود که دخترش حتی ساده ترین آهنگ موسیقی را صحیح و درست زمزمه کرده نمیتواند شب همان روز خانم الیزابت میلز معلمه درس ویلن به مادر لیلیت تلفون کرده پرسیده بود که چه وقت لیلیت درس رانزد او شش و هفت میکند!

بالاخره معلوم شد که لیلیت در راه بازگشت از مکتب چندین روز پیهم نزدیک خانه خانم میلز توقف نموده و موسیقی شنیده بود تا آنکه روزی در کوفته و از خانم میلز پرسیده بود که آیا میتواند نزد او درس نواختن ویلن بگیرد.



موزیک دانان معروف از طفلی به موسیقی استعداده داشتند

دستهای من مشابه دستهای پاگانینی موسیقی دان معروف است

بعقیده مادر لیلیت اگر برای دخترش اجازه میداد که در نمایش تلویزیونی سهم میگرفت و مانکن میشد عایداتش چندین برابر میشد ولی مقصد آنها این نبوده آنها به هنر لیلیت علاقه بیشتری داشتند. بعقیده لیلیت اگر کسی میخواهد کانسرت بدهد مجبور است طور لازم حرکت کند. او میگوید: «وقتی می بینم وضع ظاهر اجرا کننده کانسرت خراب است چشمها را میبندم» اما وضع ظاهر اجرا کننده کانسرت تا تیرکلی در تماشاچی دارد چه اگر وضع ظاهر او خوب نباشد کسی کانسرت او را نمی شنود. لیلیت میگوید: «بعضی مردم در موقع کانسرت چشمها را میبندند به این فکر که منظره نوازندگان هیچ رابطه با موزیک شنیدن ندارد».

هارمونی لاس انجلس لیلیت را ((طفل عالی)) مینامید. در حالیکه رهبر آرکستر مد کور او را بنام ((طفل نابغه)) یاد میکند. اگر این موضوع را عمیقاً مطالعه کنیم می بینیم که تمام موزیک دانان معروف از طفلی استعداد داشتند. شایانی نشان دادند. مثلاً موزارت در چهار سالگی بدون آمادگی قبلی پیانو می نواخت. مندلسون به سن هفده سالگی آهنگ ((لولولوی (اطفال)) را کمپوز کرد.

تنها (وگنر) و (شتراس) ازین قافله مستثنی اند چه آنها در عتفوان جوانی و حتی بعد از سن بیست سالگی شهرت یافتند. نظر لیلیت درباره موسیقی چیست؟ لیلیت: به (موسیقی یاپولر) چندان علاقه ندارد. با آنهم در جواب سوالی راجع به بیتل ها چنین جواب گفت:

بیتل ها؟ نمیدانم هیچگاه موزیک آنها را نشنیده ام. تمام این گروه های موسیقی باهم مشابه اند.

لیلیت بعضاً شناسا میکند. به بازی تینس می پردازد اما ندانم، چه خودش میگوید: بازی تینس برای ویلن نواز نیست. لباس های او را مادرش انتخاب میکند. او ادمان و جاکت به تن میکند.

لیلیت به مدعایه ندارد. از لباس های مقبول او یکی هم پیراهن (هاوانایی) است که از طرف رهبر آرکستر ای خود بدست آورده بود.

لیلیت بیان میکند: «کسی که موزیک تحصیل میکند باید راجع به آلات موزیک معلومات کافی داشته باشد. بیوگرافی کامپوزیتور را مطالعه کند همچنین ساختمان یک آرکستر را بداند. بر علاوه صد ها کلمات ایتالیایی را که به قسم اصطلاح در موسیقی آمده مانند. اندانته، آداجیو، پزیکاتو را بداند».

مادر لیلیت میگوید: «(هیچکس باور نمیکند که کانسرت های لیلیت به ما قیمت تمام میشود)».

او میگوید: «(حق الزحمه یک ویلن نواز ابتداءً آنقدر کم است که حتی پولی را که درین راه مصرف شده اعاده نمی نماید. برای صرف غذا و گواهی اطاق مجبوریم از جیب خود برداریم)».

پس از صرف صبحانه به تمرین می پردازد. وقتی لیلیت هشت سال داشت میخواست به آرکستر جوانان لاس انجلس شامل شود. دیری نگذشته بود که نفر ممتاز گروپ خود شد یعنی به سرب ویلن اول ارتقا یافت به عبارته دیگر فردوم بعد از رهبر آرکستر بود.

مدتی نگذشته بود که لیلیت مریض شد وقتی پس از مریضی دوباره به آرکستر مراجعت کرد نتیجه چنین شد که روزی شخصی به مادر لیلیت تلفون کرد که دخترشان هنوز بسیار کوچک است برای مقام ویلن نواز اول در آرکستر لذا به مقام دوم اجازه اش دادند. تا آنوقت لیلیت آنقدر هاشمیت نداشت.

در یکی از روز های بهار که آرکستر لیلیت کانسرت میداد آرکستر دیگری نیز در آن شهر کانسرت داشت.

مادر لیلیت و دیگر اعضا فامیل شان میخواستند کانسرت آرکستر دو می را تماشا کنند.

مادرش به لیلیت گفت «(هیچ چیز واقع نخواهد شد اگر امروز در آرکستر حاضر نشوی و همراهی ما به کانسرت بروی. ویلن ترا که کسی نمیشنود)».

لیلیت به غرور بطرف مادر خود نظر انداخته گفت: «(میدانم، اما مجبورم بنوازم چه خودم خوب میشنوم)».

لیلیت وقتی ده ساله شد در کانکور موزیک نوازان جوان در لاس انجلس قهرمان شد. دکانکور مذکور اغلب جوان های بالاتر از سن ۱۸ اشتراك کرده بودند. لیلیت پس از ظفریابی در کانکور از آن به بعد به حیث سولیست در آرکستر ویلن مینواخت و در پروگرام کانسرت خود اکثر بارچه هایی از موزیک نوازان معروف مثل کانسرت «ای مول مندلسون، کانسرت اول بروخ، کانسرت اول ویلن گی-مول، کانسرت نمبر ۴ موزارت و کانسرت دوگانه آمول ابراهمس» را داشت.

با آرکستر معروف مثل آرکستر فیل هارمونی نیویارک، آرکستر فیل هارمونی لاس انجلس و آرکستر سمفونی ویا نا همراهی کرده بود.

در رشته های هنری غالباً واقع شده که انسان قبل از سی سالگی به اوج شهرت میرسد ولی بعضاً استعداد های عالی قبل از سن بلوغ و یا در کوچکی ظهور میکنند با وجودیکه مطابق به نموی طبیعی حس زیباشناسی بعد از مرحله بلوغ انکشاف مینماید. مصرعتهری مجله نیویارک تایمز میگوید: «(لیلیت از آله موزیک امواج زیبا و نغمات دلکش و روح انگیزی را با وجود می آورد که در تصور نمیگنجد)».

«(زیرین میا)» آمر عمومی آرکستر فیل



لیلیت بعد از اجرای یکی از کانسرت ها مورد نوازش مادرش قرار میگیرد

خانم میلر که عموماً اشخاصی نیمه بالغ و اشخاص بالغ را درس داده بود و درین اواخر متود جدید تدریس ویلن برای اطفال را در جاپان آموخته و به وطن برگشته بود درک کرد که زمینه خوبی برای تجربه نمودن متود مذکور بالای لیلیت میباشد بدین لحاظ خانم میلر با مادر لیلیت به تماس شده و او را واداشته تا به دختر خود اجازه آموختن ویلن بدهد.

متود مذکور که بنام متود (سوزی) یاد میشود عبارت از یک سلسله تمرینات ساده ایست که بازی اطفال را ایجاد می آرد. ازین متود حتی اطفال یکساله هم میتوانند استفاده کنند.

مادر لیلیت که (حواگامیل) نام دارد و تحصیلاتش در رشته (بیالوژی و کیمیا) است مثل شوهرش (لیو نارد گامیل) هیچگاه به کدام آله موسیقی دسترسی نداشته و به نوت آشنایی ندارد. اما همیشه ویلن را زیاد خوش داشته لذا چون خودش نتوانست یاد بدهد میخواست دخترش ویلن نواز شود. روی این مقرر که به دختر خود اجازه داد تا نزد خانم میلر به آموختن درس ویلن شروع کند.

بنام تمام فصل خزان پدر و مادر پنبه به گوش زده به تمرینات ویلن لیلیت گوش دادند.

وقتی بهار فرا رسید پدر و مادر لیلیت به تماشای شاگردان خانم میلر رفتند. آنها گمان میکردند که لیلیت کدام نغمه طفلانه را بنوازد ولی برعکس او بارچه (وایولینی) را نواخت که بسیار باعث تعجب و خوشی والدین خویش قرار گرفت.

خانواده گامیل دسپلین خاصی را بالا ی دختر خود تطبیق میکنند ضمناً مواظف اند که کسی تقسیم اوقات لیلیت را بر هم نزنند. لیلیت خودش سخت در تطبیق تقسیم اوقات روزانه پابند است. او از یک طرف اشعاری را که در مکتب درسی داده میشد از میگرد و از جانب دیگر خوش دارد ساعت ها ویلن بنوازد. لذا به بسیار میل شفق داغ از خواب بر میخیزد و



لیلیت موقعیکه به درس های موسیقی خویش رسیده می کند.

ثروندون معرفی نمی کند

درد امنه های با

دره علینگار



ژوندون معرفي ميکند

کشور آفتابی ابا آسمان شفا فو - لاجورد یش، با گو بهای پر مهبت و -
غرور ش. با آبهای زلال و خر و شاش، باوادی ها و دره های شاداب و زیبا یش، با -
خاک های غنی و حاصلخیز ش، با طبیعت معتدل و اقلیم هوا رایش و با بهترین ثروت
و دارایی یعنی مرد مش، مردم سا عی، دلیرو باشبا منش گلز مین جمالو -
جلال، نعمت و زیبا یش.
برای آنانیکه میشتافتند گوشه ها و کناره های وطن ما را با خصوصیات و ممیزات -
محلی و خاص هر منطقه آن بشناسند اینک ژوندون افتخار می یابد این خدمت را انجام
بدهد درین شماره یکی از دره های منطقه شرقی افغانستان عزیز را که در فور هیکه
به روش و شوه نشرات ژوندون مناسبت سازگار باشد معرفی میکنیم، اکنون که در
سداری ولایات کشور در صفحات مرکزی شمالی و غربی کشور برف برکوه و دمن
سینه با بشار کرده است و در بسیاری نقاط مرز ماو یخیزد از زمین را کرخت و افسرده
نگه داشته است در صفحات شرقی کشور هوا معتدل و درختان پر برگ و بار جلوه
میکند از همین لحاظ در آغاز از همین گوشه های کشور صحبت میکنیم..

نارنج، لیمو، مالنه و انجیر به
فراوانی یافت میشود دریای علینگار
که در حصص بیشتر پرنسیب و سنگینیش
به تندی و خروش زیادی تنش را
میکشد آینه دار مبارزه پیکر مردم

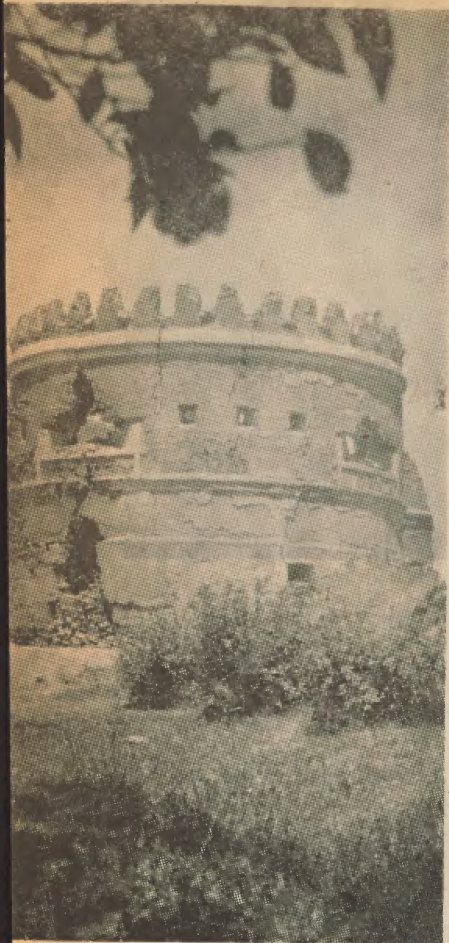


پلی که مشاهده می نمائید بالای دریای علینگار ولایت لغمان ساخته شده بود
(از تاسیسات گلدشته)

پل ولسوالی قرغی مر بوط و لایت لغمان (از تاسیسات جدیدی)

از کوهستانهای مرکزی و شمال
شرقی افغانستان تا میدا نهایی
شمالی غربی، جنوب و جنوب غربی
آن همه مهد پرورش مردعیت که بنا
بر ارتباط ساده و اولی اجتماعی، بنا
بر همبستگی تولیدی بدون هیچگونه
تفاوتی با هم و در کنار هم زندگی به
سر میبراند و برای بهره برداری از
منابع طبیعی و زیست برادر وار
همواره یکی بوده اند. در این هفته
از گوشه شرقی کشور، نظری به
یکی از دره های ولایت لغمان می
اندازیم و با معرفی عنعنات و رسوم
مردم آنجا، تلاش شان برای یک
زندگی بهتر و شرایط طبیعی آن
ناحیه کوچک که در آغوش آن مردم
کوشش و زحمت شانرا انجام میدهند
امید داریم در معرفی افغانستان
امروز، گامی جلو تر افتاده باشیم.
لغمان در پهلوی جنوبی کوه های
با عظمت هندوکش افتاده است و
همواره زیر تاثیر بادهای مرطوب
هندی میباشد و بدینرو زمستانهای
ملایم و بی برف و تابستانهای خوش
هوا و سردی دارد. دره های لغمان
آکنده از انواع مختلف درخت مانند
سرو، ارچه، نالچو و غیره بوده و جنگل
های جلغوزه قطعه های بزرگ زمین
آن سامان را پوشیده است. دودریای
علیشنگ و علینگار چون دوقیته
سربی در میان سبزی این دره ها

عظمت هندو کش (لغمان)



کتابهای امیر حمزه، لیلی و مجنون و دیون خوشحال ختک و رحمن می در دازند تابستان در دیره ها در سایه درختان جمع میشو ندوزمستانها در حجره ها به دور آتش گرد می آیند .

هنوز هم شیرین بویه، ترخ، بادیان و جوانی دوا های قابل اعتماد مردم است

دره علینگار از وجود مکاتباتدائی و تاسیسات بلند تر عرفانی بر خور دار بوده مردم نیز با احساسات عرفان پروری و علم دوستی در تقویمه و مساعدت به موسسات عرفانی همکاری می نمایند .

دختران خورد سال ازین ولسوالی در مساجد و هم در مکاتب مبادی علوم دینی، سواد و معارف عصری رافراه میگیرند زیارت نور لام در دامنه کوه زیابرتگاه مردم است ، مردم عقیده دارند که مهترلام و نور لام برای مردم علینگار نیز از جوار نور لام صورت میگیرد .

مردم به موسیقی و شعر علاقه فرا و نی دارند ، محمد نور شا عر محبوب آن سمامان است ، این شاعر نیم سواد

یکی از برجهای قلعه سراج ولایت لغمان

میان مردم علینگار نیز محبوبیت فراوانی دارد و دیوانی از او بیا دگار مانده است بر علاوه اشعار ملنگت جان میان مردم دوستداران زیادی دارد .

زمین را در معرض آب جاری قرار میدهند بذوق شالی را در آن یکه میکنند برنج دیره دونی گرمه و سرده اعلی ترین جنس برنجیست که در آنجا به فراوانی کاشته میشود و علاوه بر آن انواع دیگر چون برنج یاره پشیدی کهن و غیره بافت میشود .

سر گرمی های مردم راستنگ اندازی، کشتی گیری میسازد خوسی بازی مخصوص شان است . طوری که هر يك ایستاده پای راستش رابه دست چپ گرفته و بالای دیگر رفقای بازی حمله می برد و با مشت و شانه یکدیگر را می زنند ننگهاری باشد برای شکار پرندگان کوهی از سر گرمی های نهایت معمول مردم است .

در شب های زمستان به خواندن

در بهار ها سیلابی میشود . زندگی مردم از راه دهقانی ، ماهیگیری و صنایع دستی کوچک تامین میشود ماهیگیران حرفه بی باتور و جنگک رو زها را در کنار دریا شام میکنند روز جمعه روز بازار است و در آن روز تمام ضروریات خود را از بازار میخرند .

مزد دهقانان پنج یک و شش یک است و اگر گاواز خود دهقان باشد در آن صورت سه یک حق می برد .

تاحدی احتیاجات اولی مردم از راه مالداری هم بر آورده میشود و بیشتر غذای شانرا فر آورده های شیر می سازد زبان مردم پشتو بوده و از نظر لهجه هابه لهجه ننگرهار تعلق میگیرد در حصص کوهستانی لهجه های دیگری چون کلمانی و کوهستانی که از هم کمتر تفاوت دارد یافت میشود .

مسائل اجتماعی شان با جگره ها حل میشود . در دامنه کوه ها هنوز میراث دوره های قدیم باقی مانده است طوری که پدر ننگهاری کودک را به عهده میگیرد و ما در از جنگل چوب می آورد و پشیر و ماست برای فروش به بازار می برد و در مرکز زنان به آموزخانه مصروف اند لباس عموم مردها را چیلی ، قدیفه و دستار تشکیل میدهد و کلاه مخصوص شان کلاه لعل پوری نامیده میشود .

در ماه عقرب و قوس که شالی را درو میکنند بلا فاصله به کشت گندم می پردازند و بدینصورت از زمین شالی دو یا بیش از دو بار حاصل بر میدارند گندم در ماه های ثور و جوزا درو میشود و به عوض طوری که معمول است .



درخت های خرما در ولایت لغمان



رویین

معرفی شویم :

رویین (۲۶) سال دارد. ناصنف سوم پوهنځی ادبیات درس خوانده و فعال معاون مجله عرفان می باشد.

رویین از سیزده سالگی اش بدینسو شعر میگوید. و با ادبیات سرو کار دارد و گاهی به مجله های ادب و عرفان حرف های درباره شعر می نویسد.

از او تا حال مجموعه نشر نگردیده ولی درین اواخر مجموعه از اشعار خود را بنام (باران) جمع آوری کرده است. امید وارم تا بزودی ازین مجموعه خویش مستفید شویم تا حال ازدواج نکرده و بیگانه خودش (فعلا) بفکر ازدواج هم نیست (همین ویس).

از او میپرسم : تا حال هر شعاری بزم خود از شعر تعریفی نموده و حالتی از شعر ترسیم کرده است. تعریف کلی که شما شعر را معرفی می نمائید چیست ؟

در قدم نخست وقتی بخواهیم تعریفی از شعر ارائه نمائیم این خواهد بود که شعر انعکاس عاطفی جهان بینی شاعر است. طوری که تاریخ ادبیات در طولانی سده های پیشین نشان میدهد شاعر نظریه موقعیت های اجتماعی خودش همراه با انگیزه های عاطفی و ادراکی اش پرورده های ذهنی و چکیده های خود را شکل بخشیده است و انسان که واقعیت تاریخ ادبیات گذشته ما را برخورد با اندیشه های شاعرانه ای - شاعران در خود نهفته دارد تاکنون بصورت کلی دودسته از شاعران را می شناسیم :

شاعرانی که زیر تاثیر و نفوذ عوامل مادی و زندگی فردی خویش شعر پرداخته اند. بیشتر به اناس جهان بینی که در وجود شان خلق شده است اندیشه هایی را که بسیار خصوصی و جدا از جامعه بوده به عنوان شعر به جامعه خود سپرده است و دسته ای دیگر از شاعران بیشتر بدانچه که شرایط اجتماعی جامعه اش بر او اثر گذاشته پدیده های عاطفی

رابور از: حکیم فوژان

در گذشته شاعر در یک

محدوده قرار داشت

حافظ هم شاعر دیروز است و هم شاعر امروز

- در شرایط امروز کار شعر و شاعری مشکل گشته است.
- عده ای از شاعران جوان ما بیشتر به: جنوی می پردازند.
- شعریا پدیده های اجتماعی رابطه ای مادی و معنوی دارد.
- در شعری خوب پیامی است و ندایی
- شاعر گاهی با نپایان خویش محشو راست.

هنری خود را بخاطر رسالتی که جهان بینی او ایجاب میکرده پرورده است که از شمار چین شاعران می توان. فردوسی، ناصر خسرو و حافظ را نام برد و در دست نخست شاعرانی چون: انوری، فرخی و عنصری قرار دارند.

بصورت کلی آنچه از شعر میتوان ادراک کرد نفوذ عاطفی شاعر و ادراک های مشخص در ساحت جهان بینی کلی او میباشد در وی پرورده شده است.

و اما در شرایط امروز با وجود آمدن تحولات باللسنه دگر گونی که در جامعه ما روی داده است و بخصوص جهان بینی های گونه گون فلسفی و هنری راه های مختلفی را در برابر شاعران ما قرار داده است. که هر کدام با دیدن خاص و انکا به روند های مختلف هنری - کار هنری خویش را دنبال میکند.

در شرایط امروز کار شعر و شاعری تا حدودی پیچیده گشته است با آنکه در مساحت شعر امروز ما و بخصوص در جریان کار شعر نمیتوان جریان های هنری بسیار از هم دوری را مشاهده کرد که مانند بعضی کشور

در شرایط امروز کار شعر و شاعری تا حدودی پیچیده گشته است با آنکه در مساحت شعر امروز ما و بخصوص در جریان کار شعر نمیتوان جریان های هنری بسیار از هم دوری را مشاهده کرد که مانند بعضی کشور

در شرایط امروز کار شعر و شاعری تا حدودی پیچیده گشته است با آنکه در مساحت شعر امروز ما و بخصوص در جریان کار شعر نمیتوان جریان های هنری بسیار از هم دوری را مشاهده کرد که مانند بعضی کشور



رویین با خبر نگار مجله در حال گفتگو

شعر گذشته بود و اما در قسمت دروی ویا محتوای شعر با ید گفت که پیشی شاعران گذشته ما همان سان که در مورد پرسش اول تان تذکر دادیم - شاعران گذشته ای ما از موضوع رسالت خویش دو گونه برداشت داشتند: برداشت غیر اجتماعی و نفسانی و برداشت اجتماعی چرا اینکه بعضی از شاعران گذشته ما نتوانستند همراه با نیازها و ضرورت های محیط زیست شان حرکت کنند و بعضی تا حدودی نتوانستند خود را با زمان شان و یا ضرورت های زمان شان هماهنگ سازند خود مسئله ایست جدا گانه.

و اما امروز که گردونه زمان انسانها و آدم ها را به سرحدی رسانده است که در ساحت اندیشه و تفکر شان خلاهای گذشته را پر کرده و ندای زمان را با آگاهی بالنسبه کامل شنوده در ساحت هنر و ادبیات موقف دیگر دارد. امروز شاعر می بیند که جامعه و ضرورت های جامعه یگانگی و پیوند او را خواستار است تا آنکه با آگاهی کاملتر تبارز دهند و کلی نیازها و محرومیت های اجتماعی اش باشد از اینوست که مسئله تعهد و التزام و ازین قبیل مفاهیم امروز دیگر از دایره محدود اندیشه هایش فراتر نهاده است.

و شاعر همراه با برداشت های اجتماعی اش و همراه با نیازهای درونی اش ناگزیر آنچه را که می بیند و آنچه را که می شنود باز تاب میدهد.

شعر زمان ما این خصوصیت را ببار آورده است که: شاعر حیرت نشین تفکرات درون گرایانه و متعجب نباشد بلکه تفکر پیونده و رسالتمند دانسته باشد.

از رویین میپرسم : شاعر امروز چگونه میتواند همین رسالت و تعهدی را که شما تذکر دادید بسر برساند ؟...

- احساس مسئولیت در برابر خوانندگان و تمایلات اجتماعی شاعر را و امید دارد تا جامعه بیبندد و این کار نخواهد شد مگر آنکه خود شاعر عنصر پیش آهنگ و روشنگر باشد و رفت احساس خود را با هماهنگی واقعیت های اجتماعی درهم آمیخته و آنرا هنرمندانه عرضه کند.

انکابه فرهنگ پر مایه ی گذشته از یکسو که غنای زبان شاعر را باعث می شود از سوی دیگر رسالت اش در پیوند با تکامل اندیشه های فرهنگی دوران گذشته بصورت بهتر نمودار می سازد.

یک دوران پرافتخار که هزاران کشور ما مهد پرورش استعداد های شگوفان و سخنورانی کمی زبید بزرگشان بنام : نظیر زردشت ما فردوسی، جامی، بهزاد، و دیگران بود. واقعا زجر دهنده است که با همجو غنای فرهنگی که از گذشته به ارث برده ایم از رشد شایسته در هنر و ادبیات خویش بی بهره مانده ایم.

بقیه در صفحه ۴۸

دملي نڅاوو پيدايشت



دژوک نڅا په ملاوي کې شپږت لري

ولاديمير کوربت وايي،

کله چې پنځلس کلن وم نـوـد لومړی ځل دپاره دآماټورۍ آر کستر دهيات دغړي پهحيث مسکو ته سفر وکړ، له دغه سفر څخه زما خاطري واقعا لههيجان نهچکي دي. هغهوخت موزد جابکو فسکي پهتلار کې ننداري ښودلې وې.

په مسکو کېنې په دې پوه شوم چې واقعا زمانه ټول ژوند په هنر پوري اړه لري.

څه موده وروسته ده کار افاضد کای داماټوري نڅا دډلې په لارښودنه پيل وکړ. په ۱۹۵۷ کال کېنې دغه انسامبل دمسکو ځوانانو او زده کوونکو په بين المللي فيستوال کې برخه واخيسته. د(وروکولي فرار پلور) واخيسته. د(وروکولي فرار پلور) (آهنگرانو) بتوتا دويچيا خورا او نورو نڅاوې چې د ولاديمير کوربت له خوا تنظيم شوي وې په فيستوال کېنې د زيات اتود هرکلي وې وگرځيدې.

دغه ځوان هنرمند ډير ژړاو پسې لنډه موده کېنې دملداوي دسوسيالستي شوروي جمهوري هنر د افتخاري هنرمند لقب وگاټه اود (ژوک) دولتي انسامبل دلاړښود په نامه وټاکل شو. ده څه دپاسه درې زره ملی هنډونه راټول کړل اود هغو څخه يو ډير ښه وټاکل، اوځينې مشهورې نڅاوې چې دمخه هم ورته اشاره وشوه دده له خواتنظيم شوي، چې ټولې يې ددغه هنرمند د فردی استعداد څرگندوي دي. وروسته يې د (ملداو نيا سکا) کړي سټکه رسه شياسکا او کمار پاتسکا پاسيوتا او ځينې نورې نڅاوې هم برابرې کړې، دشو روی

د ژوک په نامه دملاي دمشهور ولاديمير کوربت غلي آرام ناستو. او روښانه انتخابوي او وروسته بيا نڅا دډلې کسرت روانو، تندو او اوډه به خاصي پاملرنې او ژور دقت سوزوو نکو نڅاوو خپل ځای آرامو سره ئې دهنرمندانو حرکات څارل ظریفو او خیالي پاروونکو نڅاوو ته هغه ددې شاعرانه نڅاوو مبتکر او پرېښود، دملاي ډول ډول جامو او غني ملی موسيقي په نندار چيانو کېنې دوده احساسات راپارول. بيا د کرفتور په نامه دنجونو شاعرانه نڅا ډيره عالي اوزړه راکښونکې وه. د سروې په څېر دلوړو قدونو خاوندانې پيغلې پخپلو اندامونو سره لکه دځوانو نيالگيو په څير په سپينو جامو کېنې آرامو او زړه راکښو نکو حرکتونو سره گويدلې اوکله کله به يې ديوستر گل په څه پانې به خاصي ښکلا سره دنرم او مطبوع نسيم په وسيله ټولپير غوره کوله.



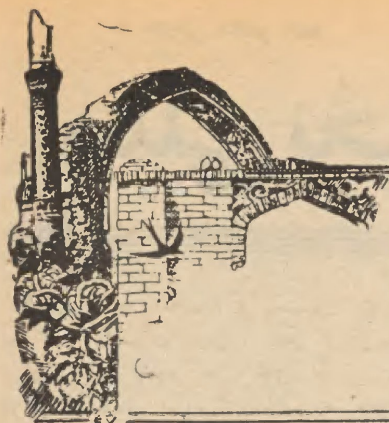
دځوانې نڅا کوونکو نڅا يوی نمونه

که په سوريي، لبنان، مکسيکو او برزيل کېنې وې دتل دپاره دنداره کوونکو دپاملرنې وړوې او هغوی مجذوب کړي دي. ددغه هنرمند اود ملداوي دباله دنڅا داستاد هنرمند فعاليتونو دملداوي دملی فرهنگ د روښانه اوطلايي مجموعې بڼه غوره کړې ده.

ولاديمير کوربت دکوچنيوالي له وختونو څخه دملی موسيقي سره علاقه پيدا کړه، ده زيات وخت دخپل پلار سره په ودونو، ملی او کليوالی جشنونو کېنې گډون کاوه.

ولاديمير په نهه کالني کېنې په ښه وجه شيبور غږولی شو او په لس کلني کېنې يود موسيقي ځيني پارچې ډيرې ښې اورولی شوي اود موسيقي سره علاقه ددې سبب شوه چې دغه هلک دموسيقي په مدرسه کېنې خان شامل کړي.





از آنسوی قرصها و سالها

علیشیر نوایی

تا اینجا جای داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی به هرات وانتصاب او بحیث میر دار دولت چون حادثه مهمی انعکاس میکند . اهالی خراسان این تقریر بافال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند و با وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد موفق میشود زائر خیانت برخی از سر گردگان و بیگها . شهر هرات را اشغال نماید و بر تخت بنشیند .

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس ومیمنه سر انجام شبانگاهی بر هرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت از کف رفته . ادو باره بدست می آورد و میرزا یادگار را به قتل میرساند .

در زمستان همان سال بواساس فرمانی علیشیر نوایی به وظیفه خطر امارت انتصاب میگردد . این اقدام در عین حالیکه حس گین نوزی مخالفان را بر می انگیزد مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات و کافه مردم خراسان قرار میگیرد .

اثر : م. ت. آبی بیک

ترجمه : ع. ح. ایلدم

...

و نزاکت در آن به نحو متناسبی با هم آمیخته بودند . نو جوانی در حدود پانزده ، شانزده ساله بود . از چشمان سیاه خاکی از اندیشه والهائش ، حجب وحیا ونوعی مقصومیت مخصوص بهرو حی بزرگ و پاک جلوه گری داشت . چهره شاگرد ... در برابر شا عیر ناور و شخصیت برجسته دولت از انفعال نه سرخی گزید .

نوایی آنها را به اطاق خود برد . میرک نقاش جزو دانی کهنه را کشود و تصاویر شاگرد خود را که روی پارچه های جداگانه کاغذ کار شده بود ، از آن بیرون آورده یکا یک بشاعر تقدیم نمود . نوایی نخستین و رق راد دست گرفته لحظه ای بدقت از نظر گذرانید و نگاه معنی داری بسوی میرک نقاش افکند . چشمپارا کو چک ساخته باز هم روی تابلو چشم دوخت ومدتی از آن نگاه خود را برداشت . آنچه این پسرک بسا انگشتان افسونگر خود کشیده بود : کلهای

میرک نقاش در اتای صحبت یکی از شاگردان فوق العاده مستعد خود را یادآوری کرد وبا غروری صمیمانه خاطر نشان ساخت که شاگرد او نسبت به نقاشی به رسامی تمایل بیشتر نشان میدهد و یکسیدن تصاویر شکفت انگیزی آغاز نموده است . نوایی به این موضوع خیلی علاقمند شد و تمام صحبت را یکسو نهاده درباره او به پرس و پال پرداخت .

میرک نقاش گفت :

کمال الدین بهزاد ما پسرک یتیمی بود از شهر هرات . دلم بحال اوسوخت . با مید اینکه اگر بتواند در قطار سایر شا گردان از هنرم چیزی بیاموزد ، راه زندگی بسروری پسرک یتیم گشود . خوا عهده شد ، او را بشاگردی خود پذیرفتم . چون ذ هنی رعایت عالی وانگشتانی طلایی داشت بسرعت درین فن پیشرفت کرد .

نوایی از جا برخاست :

جناب ، بپایید مارا با خود ببرید و از نزدیک بشاگرد خویش آشناسازید میتوان گفت که ما تاکنون درسنامه ای استادان و ا قعی نداریم !

میرک نقاش از محبت و غمخواری عمیق نوایی نسبت به اهل هنر واقف بود ، با آنهم ازین حرکت اومتعجب شده ، چشمان خود را که جسارت و غرور ویژه اهل هنر در آن برق میزد ، کلاتر باز نموده بشاعر دوخت . نوایی با ناز و شادمانی پرسید :

آیا آنچه گفتید حقیقت دارد ؟

آیا جناب شان گاهی راجع به دروغگو یی این کمینه چیزی شنیده اند ؟ پس برای چه دچار تردد شده اید ؟

میرک نقاش کلاه نوك دراز خود را اندکی بالا نمود . سرش را خارید و خنده گستا ن گفت :

خوب ، حاضرم شمارا با وی آشناسازم ، اما هیچ دلیلی نمی بینم تا جناب شما سرگردان شوید . من خود بهزاد رادرینجا می آورم . دیدار شما برای اوافختار بزرگی است .

نوایی از وی التماس کرد تا حتما عصر آتروز شاگرد خویش را بیاورد و سپس درباره نگاره های گوشک ((بنفشه باغ)) داخل صحبت

ریز ریز ، برکها و خطوط دقیق ، بانفاس ، جاندار بودن و شعریت بیمانند خود ، کو یی چشم و روح او را مسحور ساخته بودند . رنگهای بدیع در اوج هماهنگی بسان انوار نامدادی که بر افقهای تازه زرنگارگون میدود ، با کمال دقت و لطافت موج میرزا نوایی آرام اما آمیخته باشور و هیجان ، نفسی عمیق کشید و تصویر دوم رادر برابر نظر قرارداد . این تابلو نیز با عین روح اما باز هم نفیسترویر محتوای بود . تصویری از صحنه شکار بود . چنین احساس میشد که همین حالا آهوان از روی ورق میجهند و رقص کتان پایه فرار مینهند . هر نقطه آن بسان چشم ، جاندار و متحرک بود . نوایی در حد و ده تصویر را با کمال دقت و علاقمندی تماشا کرد .

کمال الدین بهزاد با قلبی آکنده از هیجان سر بریزر افکنده بود و گاهی از کنج چشم نگاهی دزدانه بسوی نوایی می افکند . میرک نقاش هم این تصاویر را که اکثر آنها ز پر نظر خود وی ایجاد گردیده بود ، مثل اینکه برای اولین بار می بیند ، باشور و حرارت تماشا میکرد و میکوشید با نوایی در باره آنها تبادل نظر نماید . بالاخره شاعر بامسر تی که از چشمانش پدیدار بود ، برسام کو چک تبریک گفت :

تاکنون چشم روزگار کهن هنرمندی نظیر تو ندیده است . مهارت و زیبایی خامه ات برتر از هرگونه ستایش وتمجید است . اکنون بر تو است تا صمیمانه در راه ارتقای این هنر بهدراج عالیتر آن تلاش بخرج دهی .

بر چهره کمال الدین بهزاد نوری شکفتگی پدید آمد و بالبلان لرزان گفت :

تمجیدم در برابر این لطف بزرگ شما بکدام زبان عرض شکران وسپاس نمایم . این تصاویر محصول مشق و تمرین این شاگرد کوچک شماست . خامه ام بهر هنمایی و آموزش استادان بزرگ فن خیلی نیازمند است .

نوایی گفت :

هیچگاه نباید از آموختن منصرف گردی !

شاعر پس از شام ضیافتی بافتخار میرک
نقاش و شاکر عجب اوتر تباد. هنگام صرف
غذا در اطراف مصوران هرات صحبت کردند.
پس از برچیده شدن سفره باز هم نوایی
تابلوهای بهزاد را در پیر تو شمع از نظر گذرانید.
طرافت هریک از خطوط و امواج رقیق
رنگهای هر کدام را مو شکافانه تحت مداقه
قرار داد.

برخی نواقصی را که ممکن بود اشخاص
عمیقاً وارد بفن رسامی و صاحبان ذوق سلیم
بر آن انگشت بگذارند، به بهزاد خاطر نشان
ساخت و بوی توضیح داد که قدرت خامه و
نقاست تابلوهای بی نظیر او در کجا نهفته
است. بهزاد که نوایی را تا آنوقت فقط بحیث
یک شاعر میشناخت، از صحت قضاوت و
دوستی اندیشه های او در زمینه فن رسامی
سخن بشگفت اندر شد، بنابر آن حواس خویش
را متمرکز ساخت تا با قلب و روح خود به عمق
سخنان شاعر پی ببرد.

صحبت آنان خیلی دوام یافت و بعداً
هنگامیکه میرک نقاش بارها م جوان آماده
برگشت شدند، نوایی به بهزاد خاطر نشان
ساخت که با وی عمیقاً آشنا شده است و میباید

اورا زود زود ببیند و به مستش بیفزاید
سپس میرک نقاش را از صحن حویلی به دملین
فرا خواند آهسته بگوشش گفت:
- فردا حتماً نزد من بیایید!
- بچشم!
نوایی افزود:

این استعداد خارق العاده نیازمند چه
چیزهایی است بخاطر تربیه او چه کارهایی
باید انجام گیرد این مساله را مفصلاً مورد
بررسی قرار خواهیم داد.
فکر بغایت معقول است، شاعرا همان
حتماً اینجا میرسم. میرک نقاش با خرسندی
به صحن حویلی قد گذاشت.

فصل یازدهم

آنروز محیط حرم آرا موفارغ از سرو صدا
بود. زنان سلطان که در عمارت جداگانه اما
نزدیک همدیگر حیات بسر میبردند، به محفل
عروسی یکی از شهزادگان منسوب به خاندان
فرمانروا رفته بودند. چون اکثر دختران
کنیزان مهیت خدیجه بیگم همسر محبوب سلطان
را داشتند، در (باغ سپیده) غیر از زنان سر

سفید، در حدود بیست تن از زنان جوان باقی
مانده بودند.
بهار بود و موقع شگوفه ... کوشک های
بزرگ و کوچک در میان درختان سر بفسلک
کشیده سرو و چمن زارهای پراز درختان میوه
دار و اراسته با کلهای رنگارنگ نوئی مناظر
روایی و خیال انگیز به وجود می آوردند نگاه
های کوشکهای گویی دور تو آفتاب بامناظر
پرتحرک چمنزار هارقا بت مینماید درامواج
شعله های رنگین خود میرقصید هرگاه کسی
از فاصله دور از میان درختان متحرک باوزش
نسیم ملایم بداندو نگاه میکرد، دیوارهای
پراز نقش و نگار کوشک را ادامه همان گلزار
می پنداشت ...

آنروز دلدار که بانی تمارض در مراسم مجلل
خروج خدیجه بیگم از سرای اشتراک نکرده
بود در یکی از اطاقهای منزل پایین یک عمادت
بسیط دو آشیانه، نزدیک دریچه ای گشوده،
تنها می نشست او مثل اینکه قلبش فشرده
نده باشد بانوعی احساس درد آلود فرا ق
خمیازه میکشید.

دلدار که زمانی از طرف پروانه چی به سرای
سلطان اهدا گردیده بود در آغوش حیات مجلل

و بر سکو و در گری و دار ضیافتها، بز مهاب و
وماجراهایی که فقط در افسانه هاشیده بود
در رنج و عذاب جانگاہی بسر میرد لحظه ای
هم خوشی واقعی در قلبش راه نمی یافت.

زنانی هم وجود دارند که عشق خود را تا
سرحد مقتدرات خویش عالی میشمارند اینگونه
زنان بخاطر آرمان قلب خویش، کلبه مغرو به
جوان فقیری را بر تراز کاخهای خسروانه
میدانند و حاضر نیستند چوپان زنده پوشی را به
حاضر نیستند چوپان زنده پوشی را به
آرومند ترین مردم معاوضه نمایند. آنها با تمام هستی
و موجودیت خویش بسوی یک هدف میشتابند
هرگاه نتوانند به آرزوی خود دست یابند درد
جانگاہ آنرا تا پایان زندگی در دل نگه میدارند
دلدار نیز نوع همینگونه زنان بود حیاتی که
در میان امواج تجمل، میگساری، موسیقی، فحش
و غیبت از دیگران زیر و رو میشد، نمیتوانست
کل عشقی را که بتازگی در قلب او شگفته
بود پرور نماید.

شبانگاهی خادمان مخصوص، دلدار را از
منزل مجدالدین به سرای انتقال داده در خانه
آراسته زیبایی جایش دادند. دلدار از تجمل
و شکوه خانه، از پشامد دختران همسال خود
باقیدار





دختران و زنان در ولایت هلمند تحت تاثیر تحولات اجتماعی، واژه‌ای با سه‌مگیری در خدمات اجتماعی و آموزش و تعلیم از آموختن هنرهای ظریف و کارهای مورد علاقه خود نیز بهره‌مند می‌شوند.

اطفال هر ستون کابل در بهلولی درس نظری به کارهای عملی نیز می‌پردازند. اینجا گوشه‌ای از شعبه‌ی نجاری مرستون‌رامی بیند باین ترتیب جامعه عناصری را مفید و فعال بار می‌آورد و از آنان حمایت میکند که در صورت بی‌التفاتی شاید راه زندگی و سعادت را گم می‌کردند.

عکس‌های این صفحه از صفحات مختلف مشغولیت‌ها و مصروفیت‌های هموطنان که با عرق ریزی و پشت کار و سعی مداوم در جهت آبادی و رفاه جامعه سهم می‌گیرند و عواید زمانه را به نفع پیشرفت و معموری کشور می‌چرخانند و برای خود و دیگران مصدر کار مفید می‌گردند.

تصاویر یکی از اینگونه صحنه‌های زندگی در وطن ما را زوون تپه و قدیم می‌کند اگر از یکطرف درمعرض مردم ساعی و خدمتکار جا می‌ماند مفید واقع گردیده موجب تشویق آنان می‌گردد و برای یکمده عناصری که تکالیف خود را در جامعه هنوز نشناخته و به جای خود آشنا نیستند مایه عبرت می‌شود و آنان را به ر منزلت کار و کسب مزد از طریق زحمت و کوشش آشنا می‌سازد از جانب دیگر این صحنه‌های گویا ثبت تاریخ گردیده بجهت یادگارهای زندگی مردم امروز خاطراتی را برای نسل‌های آینده انتقال میدهد که به‌مورد نیاز آنان خواهد بود.

عالمشاهی نقشه

تقریظ و انتقاد

گردند (صحیح آن (گردد) است.

۱۵) در این مجله (شاعران ...
نقشه بودند، صبح آن آذر بایجان و سپو
طباعیست.

۱۶) در این مجله: (شخص تپیدست باید چه
زمانی آزار خود را ببرد) صحیح آن آزار و سپو
طباعیست.

۱۷) در این مجله (ساعتی باید به خنجر
محبوب خویش نامه عاشقا نه نوشت) استعمال
کلمه (دختر) بیشتر دلالت بر ولایت داد با
حذف آن این شبهه رفع میشود.

۱۸) در این مجله (بنابه علم ما برای هر روز
آفریدگار يك ستاره سلطان و يك ستاره وزیر
میشد) باید قبل از کلمه (آفریدگار) کلمه
مانند (بحکم) یا به امر آفریدگار اضافه میشود.

ب) آنچه مربوط صفحه (۳۱) است.

در این صفحه پنج اثر منظوم تحت عناوین
(شمع مجلس) (نوا هم آهنگی) (میاژار) (شمع
و پروانه) (بلاخره) (بهر از تمام شعرها)
نشر و طبع گردیده است و تذکرات خود را
راجع به ریک بعرض میرسانم.

اولاً راجع به اثر (شمع مجلس)
این اثر مربوط به استاد (رهی معیری)
است و در آن سپو طبعی ذیل موجود است:

۱) در این مصرع (توئی مهر و منم اختر
که می‌میرم چو میانی) صحیح آن (می‌میرم) است

۲) در این بیت کسی از داغ و دردم تیرسد
تا نپرسی تویی بر حال زار من نبخشند تا

می‌پیوندند. می‌زنند، فرا گرفتند (دعوض
جمع خبر مفرد افاده کند.

۶) در این مجله (بدقت نگاه کرد او اشیای
زیبا) صحیح آن (اشیا) و سپو طباعیست.

۷) در این مجله (هنرمندان تعدا اشخاص
با استعداد) صحیح آن (تعداد) و سپو طباعیست

۸) در این مجله (بلاخره او مطمئن شد) صحیح
آن (بلاخره) و سپو طباعیست.

۹) در صفحه (۲۵) در این مجله (دوازده
آهسته کشود شد) صبح آن (کشوده) و سپو
طباعیست.

۱۰) در این مجله (اکثر تصاویر ... فاقد
حرکت طبیعی بودند) باید خبر مفرد باشد.

۱۱) در این مجله (دوستان توانایش ...
رباعیات رنگین رنگین می‌نوشت) چون مبتدا
جمع و ذی روح است خبر جمع و (می‌نوشتند)
باشد.

۱۲) در این مجله (اول بهار) صحیح آن
اوایل بهار) و سپو طباعیست.

۱۳) در صفحه (۶۲) در همین مضمون
در این مجله (شاعر ... هدایت میدهند) باید
خبر مفرد «میدهد» باشد.

۱۴) در این مجله (انواع حلوا تی تهیه

زوونون مخصوصاً صفحه (۲۴) تحت عنوان
(علیشیرنوا) و صفحه (۳۱) بلاخره صفحه (۵۵)
که در دو صفحه اخیر چند اثر منظوم نشر شده
تذکراتی دارم که از نظر اغلاط طبعی و هم
تناسبات معنوی قابل توجه است و تذکرات
خود را در سه حصه مربوط به ریک از صفحات
مذکره به ترتیب بعرض میرسانم:

الف آنچه مربوط بصفحه (۲۴) تحت عنوان
(علیشیرنوا) است.

۱) در حصه خلاصه از گذشته داستان در
این مجله (حسین با یقرا پس از مدتی آوردگی
در بادغیس و میمنه) کلمه (آوردگی) در بدل
(آوارگی) آورده شده است و سپو طباعیست

۲) در این مجله (کوچه‌های گل آلوده ...
سفت شده اند) چون مبتدا غیر ذی روح است
باید خبر مفرد و (شده است) باشد.

۳) در این مجله (بیکار نمی‌نشست رو یا
میخواند یا می‌نوشت) کلمه (رویا) باید (اویا)
باشد و سپو طباعیست.

۴) در این مجله (اندیشیدن ... بودند) چون
مبتدا غیر ذی روح باید خبر مفرد و (بود)
باشد.

۵) همین طور در این جملات: (کلمات ...

آثار صنعتی، علمی و ادبی هر دوره نماینده
سویه استعداد هر ملت و هر مملکت بشمار
میرود قدرت علمی و ادبی را از روی آثار منتشره هر
دوره میتوان فهمید و نیروی صنعتی هر دوره را
از روی مصنوعات آن درک میکنند. کار و ش
گوناگون و حفريات و پیرانه‌ها بروی همین
منظور است تا بدانند مللی که در آن عصر
زندگی مینموده اند از نگاه صنعت بچه‌ها یا به
درجه برده‌اند.

همه روی اساس فوق مآخذ علمی و نیروی
ادبی دوره سامانی را در مناطق ما و راء النهر
و بلخ و دوره تیموریه را در مناطق هری و
خراسان و دوره غزنوییه را در مناطق غزنین
و دوره مغول‌ها را در مناطق هند از روی آثار
منتشره آن استفاده و ارزیابی مینمائیم.

بنابرین مادر عصری که زندگی داریم باید
متوجه آثار منتشره زمان خود باشیم که همین
آثار معرف نیروی علمی، ادبی و حسن طبعیت
مادانسته میشود. ماقبول داریم که جراید و
مجلات مایه اشخاص مناسب تفویض و پیوسته
از نگاه صوری و معنوی رویه بهبودی می‌رود
و بر روی همین عقیده تصور میکنیم تذکراتی
راجع به نواقصی اگر دیده میشود با اعداد
کارکنان و مسئولین محترم نشراتی موافق
است و بجهت یک خدمت و همکاری تلقی
می‌گردد.

این جانب با مطالعه شماره (۳۹) مجله

زند مردم



آنانیکه میخواهند از طریق زحمت و کار
نامین زندگی نمایند وقتی نتوانند در ساحه
خدمات تولیدی مصدر کاری شوند باتوسل به
پیشه های آزاد نمی گذارند عاقل و سر بار
جامعه تلقی شوند .



در فارم مالداري هده دز قسمت تهیه و
جمع آوری علاقه برای حیوانات فارم ، امروز
وسایط ماشینی استخدام می شود و کارگران
هادرین زمینه ها به سرعت آشنا می شوند و
پیش میروند .



يك نمونه از خدماتيكه در چوكات پروژه
انكشاف دهات انجام شود اینجا آغاز کار جهت
ساختمان يك پل در پروژه انكشاف دهات پروان
ملاحظه ميكنند .



گوشه از وركشاپ ترميم و ساختمان
آلات تخنيكي پروژه نفت و گاز ساحه خواجه
مومركدك ولايت جوزجان .

نخستانی (باید نبخشید) و مفرد باشد زیرا اولاً اضافه
شدن (ن) ثقات در وزن پیدا میکند و ثانیاً
مبتداً در مصرع اول مفرد است.
(ثانیا) راجع به اثر (نوی هم آهنگی)
(۱) در این مصرع (بگو بزرگان خارده نظاره
مباش) چون سکنگی دارد باید باین صورت
تبدیل میشد (بگو که ای مژه خارده نظاره
مباش)
(۲) در این بیت (به ساز عشرت (جمهوری)
در هم آهنگی نوی دلکش بی ریب ماومن زده ایم)
چون غرض وحدت و دوری از تبعیض است
لازم بود مخاطب هم در نظر گرفته شده و باین
صورت تبدیل میشد (نوی دلکش بی ریب تو
من زده ایم)
(۳) در این بیت (وطن زماو تو اعمار خویشتن
طلبید . مگو که در در اینار خویشتن زده ایم)
چون خبر (زده ایم) در مصرع دوم مبتدا ندارد
باید به این صورت تبدیل میشد :
(مگو قدم برده نفع خویشتن زده ایم)
(۴) در این مصرع (ز عشق ماو تو افسانه
نکوماند) در عوض کلمه (افسانه) که بیشتر
جنبه تخیلی دارد و تناسب ضمیر منکلم با مخاطب
که مفرد است باین صورت باید تبدیل میشد :
(ز عشق من و تو نقش نگو بجا ماند)
(ثالثاً) راجع به اثر (میازار)
این اثر مربوط به استاد ناصر خسرو بلخی
است .
زیر این بیت (به لطف مرحمت دلها نگهدار
کسی از دست زبان خود میازار)
در دو مصرع دو سهو طباعتی موجود است .
بقیه در صفحه ۵۶

پر وانه‌ها هوای میسو جوانانیکه بکشندو

عکس های درآ ماتیکی که درین جا
بملاحظه میرسد از ماجرای خونین
وسخت سه فدایی فلسطینی حکایت
میکند که در بیت شان قر بانی شدند.
چندروز پس ازین ماجرا سر دسته
این سه کو ماندوی فلسطینی گفت:
مادر هر سلسله از مراتب خویش
حداقل يك صدين افراد دا ریم که
برای قبول پذیرش مرگ آماده می
باشند.

وی بدون آنکه ازین سه کو ماندوی
فلسطینی نامی بگیرد و آنان را معرفی
کند در مورد حمله بیت شان گفت:
این سه مرد کو ماندو از چندین روز
قبل در خاک اسرائیل پیاده شده بودند



محصلان عربی در حال سنگباران پولیس اسرا ئیلی ونعره های «همه قدرت به عر فات»



پولیس اسرا ئیل این زن را بچرم اینکه د ختر شس در منطقه عملیات فدائیان دید ه
شده گرفتار نموده اند

ی‌در آزادی زند رفتند که بمیرند

آنها در نزدیک بیت شان فعالیت‌های خویش را متمرکز ساخته بودند و در خفا بسر میبردند وظیفه که به آنها سپرده شده بود گرفتن گروگان بود و این گروگان را تا وقتی بایست نگه میداشتند که حکومت اسرائیل چارده نفر زندانی را که هم‌اکنون در زندانهای اسرائیل بسر می‌برند آزاد میکرد. برای باز گشت این کوماندو ها هیچ طرحی ریخته نشده بود. بهر حال پاسی از شب گذشته بود که این سه تن کوه‌اندوی خشم گین مجهز به بمب دستی ماشیندار و کاراده، وارد یکی از ساختمانهای بیت شان گردیدند چند دقیقه بعد تر بود که تراژیدی آغاز شد. چار



سه تنیکه گشتند و گشته شدند.



از فدائیان این کسان هستند که تصمیم به حمله بیت‌الشان گرفتند از «چپ» بر است ممدوح، آدمانی و فیرارلی

وام خو رشید

مخمر نگاه تو به کف جام نگیرد
مجنون تو هرگز ز خرد نام نگیرد
کی کرم تواند که کندیزم جهان را
خورشید اگر شعله زمن نام نگیرد
کف بر لب و مستانه چو سیلاب برانم
یارب که غنایم خرد خام نگیرد
آه که نشود شیخ ز اسرار حقیقت
از قلل مینا امر الهام نگیرد
دارم دل مغرور که با تشنه لیس ها
از دست کسی جام به ابرام نگیرد
اقبال امر سرزده آید به سوا غم
گوید خیر از من گمنام نگیرد
بس شهره آفاق دلم شد بصفا یی
از روز آینه کسی نام نگیرد
نسبا به نویدی چه نمای دل من شاد
کس لذت دیدار از پیغام نگیرد

زبان شعر

شعر صدای روح و انعکاس نو سائنات و وظیفه لطیفی است که در نهاد آدمی سرشته شده، آدمی هنر مند، آدمی صاحب دل، آدمی ای که زبان موجودات را میداند با ناله ها، بسا شکوه ها، غمها، شادمانی ها و سر انجام با فعل و انفعالات روان و قالیات همه آشناست و از جهنم پنهان و مبهم روح آدمی میتواند مزمره ها و راز های گنگ و پشیده ای را ترجمانی کند. زیبایی امارا از طبیعت کائنات از طبیعت آدمی می گردد، و شعر می سازد و بها می سپارد، هنری با چنین ساز و برگ تسکین و آزارش، نشاط و دلجویی همراه می آورد ز هنر جهت است که ما آنرا شعر و گوینده آنرا شاعر می شناسیم اینک نمود های از آنچه باید شعرش خواند و در لای زیر و بم آهنگ روان پرورش لحظات دور از جریان زندگی عادی با خود دم ساز شد.

نافرمان

آرام و بی صلح کنار هم نشسته اشعه
لرزان آفتاب را بر گشای باغچه میگریم
دنیا صفا می نمود و برقی دوستی در چشم و دل
مانا بناگ می زد من شعر می خواندم و تو با نگاه
مبهوتانه نقیصه میکردی لبان خمیوست و رویم
نشسته انگشتان زیبایت بسا که باورسته های
گیسوی کشفه لب بازی میکرد و در آن ساعت
هرچه از جمال و زیبایی در جهان بود بر خاطر
میرفت و در زبان خیالم را می آراست... تصور
نمیکردم وجود و هستی من دیوان شعر یست که
در کف من بود و آنچه آنرا جان و جمال می
بخشد آهنگ خیال و ریست که آرام آرام از
بارهای زلف تو بر من خیزد همانطور از صیبا
نشسته ریز شاعر کیف میکرد و بیوی نقش های
گرم تو میبست بودم سه طفل کوچک شوخ و زیبا
روی خوابانده باغچه بازی میکردند (مبوس)
فریادی بود که ماه خستگی و اندوه چون هم
صحبت مهربانی دل ما را راضی میساخت نیز
به آنان بود که من چون پروانه های گلبرگ
و سرا بسجده خردابه گلبر های زود گاهی که از
این حرکت ناراحتی مرا احساس میکرد آپاش
کوچک را بر آب میساخت و دوان دوان بر
هره گلها می زد
از آن روز روزها گذشت (مبوس) زیبا زیباتر
شوخی و شوخ تو شد چشم به سرو برزیلی و خیره
بی سدی ولی من اصرار داشتیم روح نافرمان
و سر کش مبوس زیبا و زیباتر باشد این
اختلاف نظر که یکم نزاکت پیدا کرد و رشتنه
دوستی و صمیمیت ما را نازک تر ساخت از
بیم آنکه میادانیم گرچه ای سویم و آن سعادت
را که یک وقت چون سایه ها از ما پوشیده مانده
و ضلالت آن سرگردان می تبدیلیم از ما فرار کند
به زار و خواسته تو تسلیم شدیم از آن لحظه به
بعد که تو و کردار مبهوتی از من پنهان مانف
و هم مشوره و انمی خواستی این بی میلانی
های کوچک رفته رفته بزرگ شد و یگانه گردید
ماراسیک سرو بیباک بار آورد تا آنکه دریکی
از بهادران کشته که مبوس از یاد همین ابرار
زندگی مست و مقرون بود اتفاق افتاد و چشم
از جهان پوشید از تو فرمان نبرد و بخود سری
زیبا و داری خواب آورده باشی به خبری گرفت
و بعد از آن نافرمان داغ دل است
مادران و پدران راحت نادر ترست فرزندان
از اندک فکر و نظر هم بهره برند...

خاطره

وانگهی روی رودمی افتاد	سالمها پیش برگزار هرود
در خم و بیج موج می لغزید	نیجه شب پای این چنار کهن
***	درفروغ سپید ماه خزان
سر نهادم بروی سینه او	خفته بودیم روی فرش چمن
از سربوی خودی و سر مستی	***
چهره ام شد به چاک پیرهنش	باد لرزان و سرد پائیزی
غرق در آن بلندی و پستی	میوزید از درون جنگل تار
***	می شد از ناله شبانگه بان
رفتم از خویش و کرد و بیهوشم	مرغ کن روی شاخه ها بیدار
عطر عطش آفرین آغوشش	***
ریختم سیرل بوسه های عوس	برگهای فسرده گلها
بر لب و غنچه و بر دوشش	برچهن پیش باد می رقصید
(محمود فارانی)	



آخرین لحظات غروب یک روز زمستانی آراش وادی خا مو شس بامیان را سنگین تر جلوه میدهد .

قدیمی ترین مکتب موسیقی

درین مکتب اطفال بین سنین هفت تا یازده سال شامل گردید و مدت تحصیلات بیشتر از ده سال را در بر میگیرد.

این مکتب که در ماسکو میباشد در علاوه شعب متعدد دارای دو شعبه اساسی بوده که یکی آن شاگردان را در رشته پیانو تربیه نموده و دیگر آن در قسمت آراکست که آراکست شامل ویلون، ویلون سل و غیره بوده و شاگردان ناکزیر است که یک یادونوع ازین آلات موسیقی را بیاموزند شاگردان در صنوف اخیر، موسیقی را بشکل تکنیکی آن می آموزند و بدان مهارت پیدا می نمایند این شامل اند میتود و لوزیک را پرو فیسو را ن این مکتب در ممالک مختلف مانند فرانسه، جاپان، هنگری، یوگوسلاوی، بلغاریا، سوریه، پولند، منگولیا و غیره تدریس می نمایند. از جمله ۱۱۰۰ شاگرد قدیمی این مکتب صرف ۱۶۰ تن آن در کانکورهای مختلف موسیقی حایز درجه شده اند و توانسته اند در پهلوی دیگر موسیقی دانان جای برای خود بدان مهارت پیدا می نمایند این

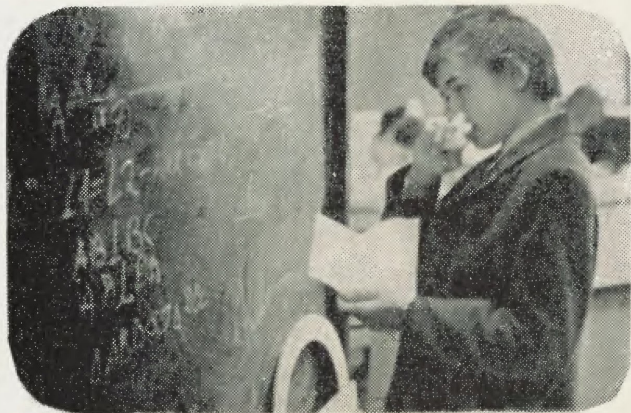


بخندید تا عمر دراز داشته باشید

اگر به زیبایی خویش علاقمند هستید، اگر به صحت و سلامتی خود می اندیشید، و اگر میخواهید که عمری درازی داشته باشید پس بخندید و غم و اندوه را بدل راه ندهید.

درین شکی نیست که زندگی با تمام زیبایی و خوبی هایش مشکلاتی نیز دارد، مشکلاتی که باعث خستگی و ناراحتی انسان میگردد. وبگاه راه درمان ازین خستگی تد ر یجسی خندیدن است و خود را خوشحال نگه داشتن. نمی خواهم بگویم که در مقابل مشکلات زندگانی بی تفاوت و بی توجه باشید بلکه با صبر و حوصله با شکیبایی و از خود گذری بر مشکلات فایق آئید و به زندگی بخندید و خود را گرفتار و هم و خیال و ترس نسازید.

اگر در گذشته شما شخص بی حوصله و عصبانی بودید از حالا به

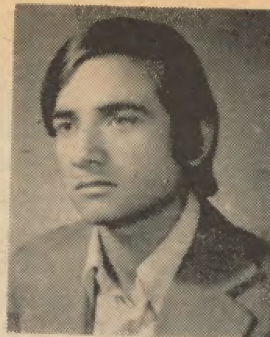


دراجل اول امتحان موسیقی مشکل و پیچیده بنظر می آید



استادان موسیقی با دقت تمام از شاگردان امتحان میگیرند

در جستجوی دوست



محمد کریم افضل زاده

جوانان باید در امر پیشرفت جامعه خود فعالیت را بشمارند.

واضح و مسلم است، که جوانان امروز چه دختر یا پسر دو شادوش همدیگر در موسسات رسمی و دستگاه های شخصی باصمیمیت کار می نمایند و در راه ترقی و تعالی جامعه خود مجذبه سعی می ورزند.

از آنجاییکه جوانان امروز نهال بشمار رسیده جامعه خود هستند باید آن ها نقش رسالت تاریخی خود را بشکل واقعی در گواز هیچگونه ایتار و فداکاری در راه ترقی جامعه خود

عبدالباقی محصل صنف دوم پوهنځی فارسی مایلیم تا با علاقمندان مطالعات مسایل زندگی مکاتبه نمایم. آدرس - عبدالباقی محصل صنف دوم پوهنځی فارسی پوهنتون کابل.

محمد فاروق مایل به مکاتبه با خهران و برادرانیکه به مسایل تخنیکي علاقمند باشند. آدرس - لیسه تخنیک محمد فاروق متعلم صنف یازدهم.

محمد شریف مایلیم با خواهران و برادران افغانی خویش که با نویسندگی علاقمند باشند با لسان های دری، پښتو، انگلیسی مکاتبه نمایم. آدرس - پروژه فروشی محمد یعقوب دروازه هرات - قندهار.

میر محمد ظاهری یکی از خوانندگان همیشه ژوندون میخوام با کسانی که به جمع آوری نکت پستی و مسکوکات علاقمند باشند مکاتبه نمایم. آدرس - ورکشاپ فلیپس یعقوبی محمد جان خان وات - یاسین مارکیت

مایل به مکاتبه با خواهرانیکه علاقمند و دوستدار ورزش اند میباشم. آدرس - لیسه عایشه درانی نسرین متعلم صنف نهم.

میخوام در باره هنر رسامی معلومات تازه جمع آوری نمایم. کسانی که درین قسمت میتوانند مرا کمک و راهنمایی نمایند لطفاً به این آدرس مکاتبه کنند. آدرس - لیسه نادریه - نجیب الله متعلم صنف هشتم.

نویسنده : محمد کریم افضل زاده

نقش جوانان در پیشرفت جامعه

دریغ نه ورزند. زیرا جامعه که آنها در آن زندگی کرده و رشد نموده اند. ازین نهال های شهر رسیده خود انتظار و توقعات زیادی دارد.

این جوانان هستند که میتوانند افراد جامعه خود را غرض ترقی و پیشرفت تنویر کنند با عوامل پس مانی عقب گرایی مبارزه نمایند.

این جوانان هستند که در صورت داشتن روحیه وطن پرستی اخلاق متمدن و ملی صمیمیت با مردم، در قلوب مردم وطن خود

جای بگیرند و با مفکوره های که ضد منافع ملی ضد همبستگی مردم سر تاسر کشور ما میگردد و اندیشه های خرافی را که مانع ترقی و تکامل جامعه مای گردد مجذبه و بیگیرانه مبارزه نموده رسالت روشنگری و وطن پرستی خود را انجام دهند.

کاشی کاری های قدیم افغانستان که بیشتر آن در هرات، بلخ، غزنی و دیگر شهر های افغانستان دیده میشود شهر کاری ازین هنر است.

صنعت کلالی و کاشی کاری

این صنعت از خیلی قدیم در کشور ما رایج بوده و دستهای هنرمندان، اشیاء و ظروفی میساختند که هر کدام آنها مؤید استعداد و ذوق آنها بوده است.

این صنعت همچنانکه در دیگر ممالک از صنایع بسیار قدیمی است در مملکت ما نیز قدامت دارد و تا امروز در طی تغییرات متعدد که زاده احتیاجات و اقتضا آن عصری است رایج میباشد چنانچه در نقاط مختلف کشور ما این صنعت رواج داشته و یک عده از مردم ما بدان مصروفیت دارند.

تاریخ قطعی این هنر بصورت دقیق معلوم نیست، اما از روزیکه انسان برای رفع گرسنگی و تشنگی خویش احتیاج به ظروفی پیدا نمودند که این مشکلشان را بر فووع سازد از آن تاریخ به بعد این صنعت شروع شده و بعداً آهسته آهسته در طی قرون انکشاف نمود.

امروز این هنر را سرامیک میگویند و برای ساختن و شکل دادن به اشکال مختلف و سایل عصری و متعددی بوجود آمده است که کار صنعتگران امروزی را آسانتر ساخته است. هنر کلالی انکشاف نمود. چنانچه



او معلم سابق و نویسنده کتاب
ها، آن جنسن بود!
بروی ویکتور باغضب فریاد کرد.
«بکن آن چیزی که برایت گفتم».
ویکتور مردد بود - دهانش باز
شد و کلمه «گل ها» از آن برآمد
تقاضا کرد م.
«ویکتور به گیش گوش نکو،
راجع بمادرت فکر کن، او ترا دوست
نخواهد داشت اگر بمن ضرر
برسانی».
او بطرفم روی گشتاند، وازچهره
اش دانستم که نیست سوء ندارد.
به آهستگی رویش را بطرف جنسن
گشتاند.
«راست می گوید. مادرم ایمن
کار را دوست ندارد» جنسن صدا
کرد.
«احمق نشو - مادرت چیزی را
می خواهد که من می خواهم».
«تو میدانی که مادرت خفه خواهد

باتو هیچ ارتباطی ندارد.
جز اینکه او ترا کلان نمودتانا م
خانواده والاس ننگین نشود».
در حالیکه ویکتور از فرط بهت
با دست های که بدو طرفش کشمال
مانده بود بجایش خشک شد، صدای
همهمه دریا بخو بی شنیده میشد.
اکنون بر من بسیاری مسایل روشن
گردید.
مرد ریش دار امر کرد!
«مرا اطاعت کن واین دختر را
از سنگلاخ بزیر بپنداز» ویکتور
سرش را تکان داد.
«این کار را بکن تا بقدر کافی
کسی را تاکنون نیاززدی».
«من نمی خواهم کسی را آزار
بدهیم جنسن».
«تو با تو ابد زندگی جیسی را
ویران کردی و پدرش بر آن شد تا
خود را بکشد تا از دست بد نا می
رهایی یابد».

«احمق نشو. درآن وقت دیگر
دلیلی برای مشاجره شان و جود
نداشت. جیسی می خواست ازدواج
کند. سر کنتت خواست او را رد
نمود، بهر ترتیب او از مردی که
دوست داشت حمل داشت» او در
حالیکه آتشی شده بود با انگشتش
مرا تهدید کرد:
«او به شفاخانه نرفت، خانواده
اش نمی خواست بد نا م شوند.
وقتیکه وضع حمل کرد چون داکتر
وجود نداشت یسرش زخم مغزی
پیدا داشت».
خاطره ها چون برق در مغزم راه
یافت، کنتت او را دیشب دیده بود
که بخانه کرو سدلال رفته بود و
صبح هم آنجا بود پس حتما شب را
در خانه زن گذرانده بود.
ولی سعی کرد م هنوز صحبت را
ادامه بدهم.
«پس تو فکر می کنی که فقط

او رویش را بطرف ویکتور نموده به
او اشاره کرد با نا امیدی فریاد
کردم.
«صبر کن! تو تا حال نکفتی که
چرا می خواهی از شر من رهایی
یابی من چه کرده ام؟»
به این گپ توجه نکرد و صدا
کرد: «ویکتور»
ویکتور زیر لب غم غم کرد:
«هو؟»
«سخن های پی معنی بس است
گوش کن؟ از دست این زن خود را
نجات بده».
ویکتور سرش را تکان داد.
«نی جنسن»
«احمق چیزی که گفتم انجاسم
بده».
«من اینکار رانمی کنم اوزن زیبایی
است».
جنسن فریاد کرد، بسویم هجوم
آورد و ویکتور را از سر راهش دور

ترجمه: رهجو

نوشته: هوگ کو

جزیره خاطره

قسمت آخر

سد او رفیق من است».
«اوه»
«فرق نمی کند - مادرم خوش
نخواهد شد اگر...»
جنسن فریاد کرد:
«چپ شو - اگر تو احمق نموی
بودی می دانستی که او مادرت
نیست».
برای مدتی خاموشی همه جا را
گسرتد. این سکوت چنان سنگین
بود که من صدای دریا را که بر
بمقارش راه می پیمود می شنیدم.
بعد ویکتور تکانی خورد و چیخ
زد.
«جنسن چه گفتی؟»
جواب داد:
«گفتم که مارلین کرو سدلال
مادرت نیست. مادر تو یک والاسی
است. جیسی والاس و پدرت کسی
است که پدرش نگذاشت با او
زواج کند. مارلین کرو سدلال

سعی کردم با مداخله مسا له را
کشال تر بسازم بنا بر آن پرسیدم.
«تو یقین نداری که مرگ
سر کنتت یک خود کشی بود؟» به
این ترتیب کو شنیدم که بایافتن
کمی فرصت داکتر از خلیج مورانت
به نجاتم بیاید. او گفته بود که
بزودی برمی گردد.
این چال ها برای لحظه پی کارگر
شد.
جنسن با سردی گفت:
«مرگ سر کنتت یک حادثه
نمود. او و داوید با هم نزاع کردند.
داوید او را از اینکه جیسی فرزند
نا مشروع دارد، ملامت کرد. بعد از
آن سر کنتت دست بخود کشی
زد».
با تمسخر گفتم:
«توجه می دانی که داوید چه
نوع استدلال نمود. تو آنجا
بودی؟»

بخاطر ملامت داوید بود که سرکنتت کرد.
دست بخود کشی زد؟»
«یقینا».
«باورم نمی شود. اگر خانواده
به نا م شان علاقه داشتند چرا طفل
را مراقبت نکردند؟»
«زیرا داوید این را اجازه نداد.
و پس از مرگ سرکنتت و رفتن
جیمس، یگانه صاحب خانه داوید
ماند».
«پس مارلین طفل را ماند»
فرزند خود بزرگ نمود».
«درست است. میر من والاس
بسیار حرف زدیم پس است».
جنین وانمود کردم که همه چیز
را فراموش کردم، ادامه دادم «یک
لحظه، سختم هنوز تما م نشده
است».
ولی او با اشاره مبنی بر بی صبری
خاموشم ساخت، می دیدم که این
بازی بیشتر دوام نمی یابد و
شوهرم دیر تر خواهد رسید ناگهان

«پس شو فضول».
دفعتا فکر کردم، اگر ویکتور
اطاعت نکرد که مرا بکشد. او حتما
مانع فرارم نخواهد شد. در حالیکه
دست های جنسن را دور می کردم
فریاد کرد م:
«ویکتور کمک کن - ویکتور
کمک!»
و ناگهان بدام افتادم.
مرد ریش دار بزودی خودش را
برویم انداخت از پای هایم گرفته و
با وجود مقاومت مرا بسوی لبه
پرتگاه برد. او قوی بود، قوی تر
از آنچه فکر می کردم - هر قدریکه
سعی میکردم دستم را برویش
برسانم و آنرا را «پرت» بکشم او
عصبی زرمی شد و سعی میکرد
مقاومت را پایان بخشد.
در کنار خالیگاه اوسعی کرد از
کمرم بگیرد و مرا برانو در آورد و
فقط یک حرکت آخری به مقاومتم

پایان می داد. لحظه بعد دست قوی
بسر جیسی والاس مانند انبوری
از شانه جنس گرفت و او را از من
جدا کرد.
دیگر نمی دانستم، که در آن لحظات
چه بسر من گذشت. یگانه اندیشه
این بود که هر چه زودتر خود را از
سنگلاخ بدور بکشانم.

بدست ها و پا روی سنگلاخ
چاوغوک کرده از بین جنس و ویکتور
که با هم می جنگیدند، عبور کردم،
فضا را صدای نبرد جو بی شان
پر نموده بود. در کنار جنگل قدری
توقف کردم و بعقب نگریستم، آنها
در کنار پر تگاه در آنجا بیکه جنس
سعی داشت. مرا به پایین بیندازد

قرار داشتند. دست های دراز
ویکتور بدور مرد ریش دار حلقه
زده و او را بسختی می فشرد. ولی
جنس مقاومت می کرده بازو هایش
هنوز رها بود و بامشت ها بر
چهره ویکتور می کوبید.
دیدم که ویکتور احساس ضعف
نمود و روی زانو هایش افتاد و چنان
معلوم میشد که توسط مشت های
جنس گس شده باشد. دیدم که
جنس رویش چرخ زد و با حرکت
وحشیانه او را بطرف لبه پرتگاه
انداخت. ولی ویکتور هنوز مقاومت
میکرد، با وجودیکه قدری دور پرتاب
شده بود ولی با دست زانوی جنس
را گرفت و گرفت و جنس و او یکجا
بدانسو پرتاب شدند.

جیعی از اعماق پرتگاه بلند شد
و ممکن من نیز به آن فریاد کرده
باشم نمی دانم، با چشمان بسته و
در حالیکه دست هایم صورتم را می
پوشاند بر گشتم، و بعد زما نی
گذشت و لحظاتی که برایم مفهوم
نداشتند، تا آن وقت صدای
فریادی هارا از پایین شنیدم.
پیا ایستاده شدم و وزودی گروهی
از دهستانی ها که از پایین آمده
بودند بطرفم راه باز کردند، مارلین
کرو سدا ل اولین نفری بود که خود
را به آنجا رساند، نفسش سوخته
بود. در حالیکه به وحشت به هر سو
نگاه میکرد پر سید. «ویکتور
کجاست؟!»
به طرف پر تگاه اشاره نموده

گفتم.
«آنجاست» او جانم را نجات
داد، او مانع جنس شد که می
خواست مرا بکشد.
ترس از چشمانش بیرون راه
کشید.

«خدایم، تو می گویی»
«بلی، هر دویشان»
برای لحظه بی فقط بخاموشی
بسویم نگریست. همه نگریستند.
بعد در حالیکه بین خود زمزمه می
کردند بسوی لبه پرتگاه رفتند و
برخی به پایین نگریستند.
بسوی مارلین رفتم و دستش را
گرفتم.

ناتمام



آخرین نوازش

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل‌زدر شماره گذشته خواندید :

طرح دوستی ریخته است. دکتر میگوید که مادر و پال بیش از چند ماه دیگر زنده نخواهد ماند. لپدا (پال) تصمیم میگیرد تا نزد پدرش رفته او را مجبور سازد که دوباره بخانه‌اش برگردد. روز بعد او این تصمیمش را عملی ساخته و پدرش را میبیند، اما پدرش که نمیخواهد لحظه‌ای از (سیتفانی) یا این زن زیباروی جدا باشد، ابتدا حرفهای (پال) را پشت گوش نموده بعد وعده میدهد که حتماً بخانه نزد زنش میاید، (پال) با استفاده از موقع میخواهد بداند که چرا این زن به پدرش علاقه دارد. ناگه به اصرار (پال) بالاخره (سیتفانی) حاضر میشود که پدر «پال» را نزد زنش بفرستد و (پال) فوراً از این موضوع مادرش را مطلع میسازد و اینک بقیه داستان :



این ایوان و خیمه را انجام ندادیم، بلکه آن زن دین تلف را کرده است.



سلام، چه خبر تازه؟
بهرم بخانه برگشته است.



تو قطعاً مراد دوست نداری، اما چرا نه؟
نزدیکم بلستی، در عالم تنهایی نتوانم مرد.



«پال» موضوع صحبت را تغییر میدهد.

اتاق پیدا کردی؟

هنوز نه.

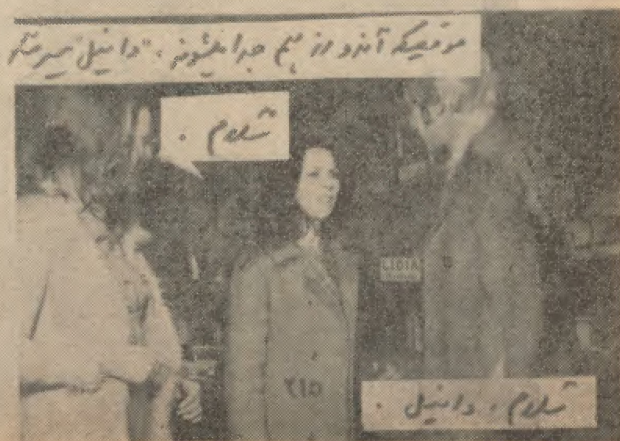


«پال» جریان ملاقاتی را با سیتفانی «این دختر قفس میکند»
پس او زن مهربان نیست
بله، بسیار.



مادرت چطور است؟

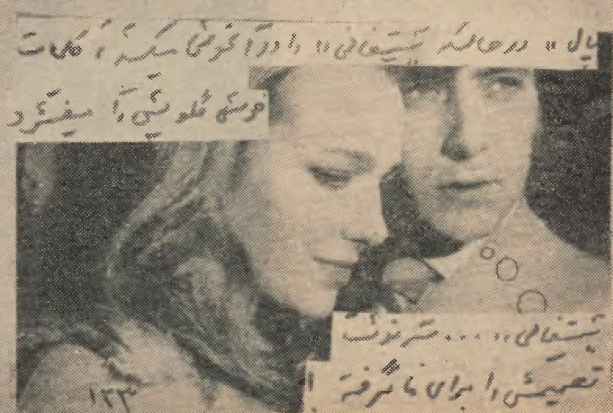
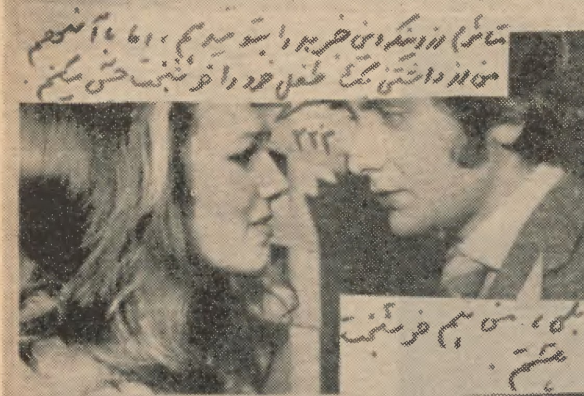
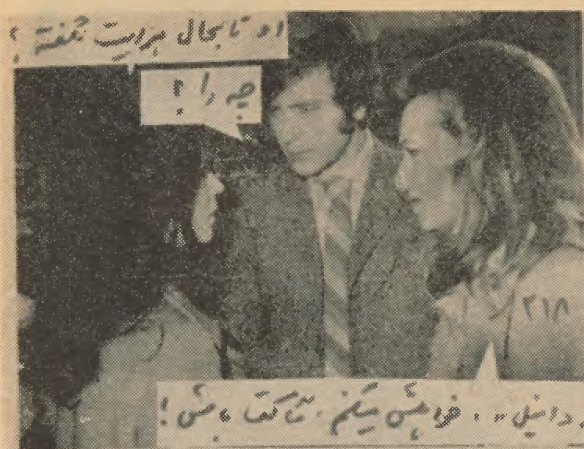
خوب تشکر، تو چطور بلستی؟



موفقیکه آنروز از بیم جدا میشوند، «دانیل» میرسد.

سلام.

سلام، دانیل.



زبان الکن و قلم آزاد

تیمور فاروق هنرمند

ژرفاندیش و جستجوگر

داپور از: مهر



فاروق تیمور در حال نقاشی

امروز به منظور تجدید بهتر حیات معنوی و انقلاب فرهنگی در کشور ما جدوجهد صورت گرفته و در شرایط نوین روند تکامل هنر نیز راه خویش را به جلو باز کرده و موافق خواسته های امروزی همگام تحولات پیش می رود و با استفاده از امکانات بهتر و موثر تر شاخ بالنده هنر رشد میکند و شگوفان میشود.

چون من به مشقت و دشواری میتوانم چیزی بگویم و با چیزی بشنوم فلانها تصمیم گرفتم که زندگی را با چشم و هوش درک کنم و در راه زندگی هنر رسامی و مجسمه سازی را انتخاب کردم در مکتب صنایع در اثر تشویق استاد محترم غوث الدین خان و یک استاد مجسمه ساز آلمانی به هنر رسامی و مجسمه سازی خیلی علاقه مند شدم و با علاقه سرشار این رشته را تعقیب نمودم تا بالاخره در سال ۱۳۴۸ با شور و شوقی بی شایبه فارغ التحصیل شدم.

مقدار قابلو های را که بفروش رسانیده ام درست بخاطر ندارم اما در مورد نمایش قابلو های خود باید بگویم که در سال ۱۳۴۷ در سالون خزان بمعرض نمایش قرار داده و مستحق جایزه شناخته شدم و همچنان در سال ۱۳۴۸ در نما یشگاه معارف و در سال ۱۳۵۲ در مرکز فرهنگی امریکا قابلو هایم به معرض نمایش گذاشته شده بود و این نمایش يك سبك نواز رسامی بود که بنام سلك اسکرین یاد میشود که جدید ترین شیوه در رسامی است.

من ازش میخواهیم در مورد سبك تو ضیحات بیشتر بدهد و علاوه میکند و سلك اسکرین یا چاپ بوسیله پرده ابریشمی از شیوه های جدید چاپ بشمار میرود و آخرین تحولیست که در زمینه چاپ دستی رونما گردیده است.

سلك اسکرین آمیخته است از کار هنرمند و يك دستگاه كوچك چاپ دستی که شباهت بسیار به کارگاه بافت متعلمین مکتب دارد و روی این کارگاه از يك پرده ابریشمی پوشانیده است و اکنون این سبك نود رسامی راه خویش را در میان هنرمندان ما باز کرده است.

من لافاصله میخواهم سوالی دیگر را مطرح کنیم که ناگهان زیبایی خیره کننده تابلویی مرا جذب میکند و لحظه به آن خیره میشوم در آن

تابلو ها هریبنده را مسحور و مجذوب کند بالاخره بدون مقدمه به صدای بلند ازش می پرسم مشوق اصلی شما درین راه کی بود او نگاهش را بدور دستها میدوزد و پای اندیشه خویش به گذشته ها سفر میکند درین مورد می خواهد حرفی بزند اما زبانش به لکنت شدیدی مواجه میشود و کلمات در گلویش می خشکد بعد از مکث طولانی میگوید.

مشوق اصلی من در راه هنریکی از دوستان فامیلی ام بود که به اثر تشویق رهنمائی و کمک او در سال ۱۳۴۳ در مکتب صنایع و به شعبه رسامی و مجسمه سازی شامل شدم

ما بهمین منظور گامی در رهگذر معرفی هنرمندی گذاشته ایم که انقدر زبانش گویا و گوش ها یش شنوا نیست اما با آنهم او با چشمان کاوشگر خویش زندگی مر دم را با جزئیاتش می بیند و با کلك و پنجه هنر آفرین خود صحنه های بدبختی و اندوه را از روز گاران پیشین و شادی نشاط را در شرایط نوین تر سیم میکند.

او تیمور نام دارد و فاروق تخلص میکند جوانیست خیلی پرکار و دقیق هنرمندیست با احساس ژرف اندیش و جستجو گر.

وی سالها ست که با قلم رسامی توده های کاغذ و رنگ های مر غوب سر و کار دارد و در عقب میز کارش تابلو ها یکی پس از دیگر انباشته شده و درین تابلو ها خصوصیات ریالیزم را میتوان سراغ کرد این خصوصیات به تابلو ها یش جان می بخشد و آنها را زنده می سازد.

لطافت و زیبایی ها در تابلو های یش نهفته است. من لحظه به آنها خیره میشوم و بنظم میرسد که شاید این



تابلویی ازین هنرمند ژرف اندیش



تابلوی از وسامی تیمور فاروق جوان با استعداد

میکتم بنظر تان پیروزی یک هنرمند عمیق و ژرف می اندیشد حتما اثریکه در عرصه هنر بیشتر به چه بستگی می افزیند تاثیر گذار است و ایس دارد او میگوید پیروزی در نوآوری و تاثیر گذاری در آگاهی ورشد شعور ابتکار است هنرمند یکه به نیازها اجتماع خیلی مثر وارزنده میباشد و درد های واقعی انسان های زمانش و بر عمر اثر هنری اش می افزاید .

میکوید . دیگر چیزی نمی برسی بدون وقفه میگویم . میرسم من آخرین سوالم را چنین مطرح

تابلو مفاهیم عمیقی نهفته است که بازگو کننده و نمایانگر زندگی مردم ماست . درین اثنا سکوت حکم فرما میشود بالاخره تیمور با (اهنگ) صدایش سکوت را می شکند و



نوشته : رفیع الله

خشم چیست ؟

خشم هم ما نند ترس از حس صیانت ذات ریشه می گیرد و عبارت از حالت تعرضی موجود زنده است برای مقابله و مجادله با عواملیکه منافع و مصالحش را تهدید مینماید .

علام و آثار خشم :-

الف- علایم و آثار جسمانی خشم که همه کس میتواند آنها را ملاحظه نماید اجمالا از این قرار است -

۱- رگهای بیشانی و گردن کلفت میشوند خون بمقدار بیشتری در سطح بدن به جریان می افتد و ازینرو رنگ صورت بر افرو خنکی و چشمها سرخی پیدا میکند .

۲- تنفس مختل و مقطع و با صدا میشود، سورا خهای بینی فرا ختر میشوند برای اینکه بتوانند در این موقع که دندانها بههم فشار می اورند و دهن بسته است عمل تنفس را به تنهایی تا مین نمایند .

۳- ترشح بعضی از غداوت زیاد میشود- دهن کف میکند و گاهی تلخ میشود .

ب- آثار و علایم روانی خشم -

۱- حس و انفعال را ضعیف میکند چشم و گوش تا اندازه از کار می افتد اشخاص و اشیاء و گفته ها و آواز ها درست دیده و شنیده نمی شود شخص غضب ناک از ضرر تنهای که به او

بقیه در صفحه ۶۱

شماره ۴۳

بهوتان یادروك چول

نیمه و ترجمه دیپلوم انجیر کهدا

از اهالی هند وارد این سرزمین شده با سعی تمام مذهب بودایی را درین کشور رایج داد که تا امروز مردمان این کشور دین مذکور را حفظ و محترمانه آنرا استقبال میکنند.

بهوتان یا (دروك - چول) که بمعنی « کشور ازدها » بوده اسم رسمی این کشور كوچك و دلچسپ آسیایی میباشد از اینکه كلمه بهوتان یا (بهوستان) از کجا نشئت کرده است علمای نژادی چنین عقیده دارند که پسوند (سان) بمعنی کشور بوده از قبیل افغانستان ، هندوستان و غیره از اینرو بهوتان یا بهوستان بمعنی کشور مردمان بهوتانی را ارائه میکند .

بهوتان قسمت کوهستان شرقی همالیا پر برف و یخچال را در بر گرفته از شمال و شرق باتبت چین هم سرحد است که با چندین کوتل صعب العبور به ارتفاعات هفت هزار متر بهوتان را مانند زنجیر احاطه کرده است در جنوب غرب با جمهوری هند متصل و یک قسمت از طرف مشرق با سیکیم هند همسرحد میباشد . چنین موقعیت جغرافیایی بهوتان را از کشور های همسایه اش بکلی جدا ساخته است از اینرو چنین موقعیت بهوتانرا کمتر به پیشرفت و سروی امور انکشافی و معادن موقع داده است .

بهوتان به چنین علاقه های قسمت شده است که مردمان آن تقریباً یک قرن با هم در تماس نبوده و از همدیگر خبری نداشتند از شمال به جنوب بهوتانرا وادی قشنگ و دلچسپ همالیه بزرگترین و بلندترین کوهای جهان دو شق کرده که از

در همای شرقی بهوتان بین هند، چین و سیکیم موقعیت داشته یکی از کشور های دلچسپ و قدیمترین دیموگرافی آسیایی بشمار میرود. دارای رقبه ۴۷ هزار کیلومتر مربع و ۷۳۶ هزار نفوس میباشد که در یک کیلو متر مربع ۸ نفر سکونت دارد. تقسیمات اداری به ۸ ولایت و پایتخت آن تیمپو دارای ۳۵ هزار جمعیت است زمین رسمی آسام، تبتی و دین بودایی. نود فیصد اهالی این سرزمین بزراعت و ریه چرانی مشغول اند تقریباً سوم حصه ساحه کشور تحت زراعت بوده برنج، جوادی، ارزن، گندم و کچالو از حاصلات عمده زراعتی آن بشمار میرود از تربیه حیوانات مرکب، اسب، گرجک کوهی غش گاو واز معاونان دولومیت، برنج، گرافیت و زغال سنگ نام برد.

فاریکات سمیت گوگرد، کاغذ و بنسدهای برق بکمک هند بپا تاسیس گردیده است. پول رایج روپیه هندی که در بهلولی آن پول بهوتانی نیکچونگ مساوی به ۵۰ پیسه درجند است. بلندترین نقطه کوه کو له کانگری ۷۵۵۴ متر و مشهورترین دریا آن مانازو سانکوش بشمار میرود. بیرق دارای رنگ زرد و سرخ که دوسط آن سمبول ازدها در حال طفیان دیده میشود.

یخچالهای همالیه شروع و جنوب امتداد یافته است که در بین دره مذکور اکثراً آبادیهای سکنه این کشور دیده میشود و مناطق زراعتی آن بکلی از هم جدا و متفاوت اند و وادیها طوری افتاده اند که اکثراً مردمان آن در طول عمر وادیهای مذکور را نخواهند دید زیرا علاوه بر اینکه صعب العبور و خطرناک اند مابین خاصی دارند.

نسبت اختلافات در ساختمان راضی بهوتان از شمال به جنوب با نواحی اقلیمی بر میخوریم که از هم فرق فاحشی دارند باین معنی که در کوههای بلند اقلیم شدید، در حصص مرکزی اقلیم آلی و در وادیها بین ارتفاعات ۱۰۰۰-۲۰۰۰ متر معتدل خوشگوار و دارای بارندگی خیلی زیاد (بیشتر از ۲۰۰۰ میلی متر سالانه) میباشد. قسمت اعظم بهوتان را جنگلات غلو و خطرناک سوپ ترو پیکل پوشانیده است که مملو از درختان قوی و بلند با حیوانات وحشی و درنده میباشند.



اهالی بهوتان همیشه با استفاده از عنعنه های بخصوص شان، دسته جمعی به صرف غذا می پردازند

با کشور از دهها

سرکهای احداث کرد که بهوتا نرا، دارد .

بهند وصل میسازد در حالیکه قبل از آن کشور مذکور سرکهای درست نداشتند ترانسپورت خیلی ضعیفی داشت و علت آن همانا کو های شامخ و جنگلات غلو بود. او لیسن سرک اساسی خود را این کشور در سال ۱۹۶۲ بطول ۳۰۰ متر کشید که بین شهر های پو نستو لنک و تیمو احداث گردیده است. این سرکها آنقدر سهولت را در حیات اجتماعی و ترانسپورت این کشور بار آورد که در سابق فاصله ای که بدو هفته طی میشد امروز صرف هفت ساعت را ذریعه موتو در بر میگيرد. در ظرف

پانزده سال اخیر بهوتان توانست چهارسرک اساسی را از سرحد هند باتماما نقاط داخل کشور در میان کوها و جنگلهای خطر ناک آباد کرد. اعمار واحداث چنین سرکها در تجارت خارجی بهوتان مخصوصا با هند رول مهمی را بازی میکند و لی با آنها در موسم سرما در اثر افتادن سخره ها سرکها آنقدر مساعد نبود توقف بروزها و حتی هفته صورت میگيرد بطور مثال یکی از سرکهای ۱۴۵ مترو آن دارای ۱۵۰۰ کجی دارد .

تجارت بنابر نبودن قطار و سرک های کم مشکلات زیادی را در ترانسپورت این کشور وارد کرده است. سابقا تجارت این کشور از طریق ثبت بچین صورت میگرفت ولی امروز سمت خود را تغییر و به هند سوق داده شده است استیپ

گوهی و پوست زالوی بهو تانگی در هند بازار خوبی دارد. صادرات و واردات بهوتان شکل ابتدایی را داشته و مردمان سر سخت این سر زمین اموال خویش را با حیوانات بار بر در مدت چند روزی طی مسافه بهند رسانیده تبادل جنس بجنس میکنند مسکونین شمال بهو تان از سرحد چین عبور و گندم خود را در آنجا نمک عوض میکند. ابریشم و نمک هندی در بهوتان ارزش خوبی

بیشتر رایج است .

این کشور بسته از چهار طرف وراز دار آسیا بنابر نامازی اقلیم وساختن طبعی سرشماری درستی ندارد واز طرف دیگر طوریکه قبلا ذکر شده حیات مردم در بین چنان دره های افتاده است که خیلی مشکلسنت آنها را سر شماری کرد .

بهوتان در هیچ يك از جا معه های جهانی شما مل نبوده يك کشور بی طرف محسوب میشود. رنگ ملی سرخ و زرد در بیرق علاوه بر این دو رنگ ازدهای در حال طغیان دیده میشود. شمشیر های طلایی و لباس ابریشمی خوردن غذا در ظروف نقره ای از عنعنات مردم این کشور بشمار میرود .

عبادتگاه ها دارای بزرگترین مجسمه ها و معماری های بوده ، نمایندگی از معماری عنعنوی این کشور میکند. دخول زنان و خارجیان

در معابد ممنوع قرار داده شده است .

را همین بهوتانی ملیس با پوست جوز طلا کاری شده و شمشیر های براق که آنها منقوش طلا میباشد با نشانهای نقره ای و سپر های از پوست گر گدن دایما در حفظ و مراقبت عبادتگاهای خویش میکوشند . موقعیکه انگلیس ها به همالیا دست رس پیدا کردند مردمان این سرزمین با تفنگ های که از پوست چنبد طبقه ای غش گاو ساخته شده بود بر علیه آنها بمقابله پرداخته و پیروزی های رانصیب شدند. در حالیکه این مفکوره در کله انگلیسها هرگز خطور کرده بود که مردمان سلحشور بهوتان بتواند باجه سلاحی بمقابله پرداخته و پیروز شوند .

در این کشور هتل و سیاح آنقدر وجود نداشته که ام خارجیکه وارد این کشور میشود حتما مهمان بقیه در صفحه ۵۵



عکس يك گروه از عساكر بهوتان را نشان میدهد که تفنگ های ساخت خود شانرا که از پوست غر گاو ساخته شده است حمل میکنند .



موفقیتهای چشمگیر قهرمان پنگ پانگ

کریم الله امیری برنده ۳۱ کپ و دومدال نقره



کریم الله امیری

وی اخلاق ستوده، حوصله و پناه بردن به خداوند را از جمله خصایص یک ورزش کار میدانند و غرور و تکبر را رد کرده گفت در سفرم به فرانسه، خواستم بایک نفر فرا نسوی که در پنگ پانگ سابقه طولانی داشت مسابقه نمایم ولی وی از غرور خاص خودش حاضر بامن نمیشد ولی به اساس اصرار زیاد در مقابل من حاضر شد و خوشبختانه غالب شدم و وی را ملتفت ساختم که غرور خصیصه یک ورزشکار نیست.

مصاحبه با نسیرین

انور زاده، سر تیم

باسکتبال

عایشه درانی

نسیرین انور زاده شاگرد صنف دوازدهم و سر تیم باسکتبال لیسه عاشیه درانی از شش سال به این طرف در سپورت باسکتبال اشتغال دارد.

بقیه در صفحه ۴۷

ممالک نیپال، کویت، کمبودیا، امارات عربی و بعضی ممالک دیگر مسابقه نموده و موصوف در مسابقات انفرادی بیک عضو تیم کمبودیا، امارات عربی و کویت موفق شده است.

در مسابقات وی بایک عضو پنگ پانگ قبرس نهایت دلچسپ بوده و ۱۲ هزار نفر تماشاچی با هلهله ها از وی بدرقه کردند و این بازی مدت ۴۵ دقیقه را در بر گرفت و جریان مسابقه از تلویزیون توکیو برای مردم نمایش داده شد. و در همین مسابقه بود که مورد دلچسپی تماشاچیان و هیئت ژوری قرار گرفت و لباس (کمیونو) و کپ طلا نصیب وی گردید.

های ورزیده ممالک اشتراک کننده داده میشد و خوشبختانه از طرف وزارت اطلاعات جاپان به اساس مهارت و لیاقت در بازی نصیب این ورزشکار جوان وطن ما گردید. در مسابقات اخیر جاپان، از کشور مانچ نفر پنگ پانگ باز اشتراک کرد و از جمله کریم الله عضو تیم ملی نیز در این مسابقات موفقیتهای شایانی نصیب خود و تیمش نمود. وی گفت: تیم افغانستان با تیمهای



کریم الله امیری و کپ هایش

چهره ورزشی و قهرمان هفت ساله ورزش پنگ پانگ کریم الله امیری با موفقیتهای چشمگیرش از سفر ورزشی به جاپان و پس به کشور آمد. این قهرمان که بیست سال عمر و سابقه هفت سال ورزش پنگ پانگ را دارد تا بحال ۳۱ کپ، و دومدال نقره و دو تقدیر نامه بدست آورده است.

کریم الله در اکثر مسابقات داخلی و بعضا در خارج اشتراک نموده و طوریکه خودش گفت در ۳۰۰ مسابقه رسمی در داخل و خارج اشتراک کرده است.

مهمترین کپ های بدست آورده اش، کپ های است که در مسابقاتش در سال ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ در داخل بدست آورده است. و امسال در مسابقات جاپان منعقد توکیو که ۲۵ کشور از ممالک آسیای اشتراک ورزیده بودند، برنده کپ طلای دولتی و لباس (کمیونو) گردید. این لباس که از تحفه های پارزش و قیمت بها میباشد، میبایست برای بازیکن



کریم الله امیری تنیس بازمشهور کشور

تینس چگونه بازی است؟

در جهان امروز ورزش نقش اساسی و حتی حتمی را در حفظ صحت مردم دارد ولی انتخاب اینکه به کدام رشته از ورزش مشغول گردیم اندکی دشوار مینماید و زوندون برای اینکه برای خوندگان خویش در این زمینه کمک نموده باشد سر ازین هفته به معرفی هریکی از انواع سیورت بطور مفصل می پردازد تا پاشند دوستداران و علاقمندان ورزش در رشته مورد علاقه خود به تمرین آغاز کنند.

و درین هفته بازی تینس را به علاقمندان محترم معرفی میکنیم.

تینس یکی از بازی های سیورسی بین المللی بوده در جهان امروز طرفداران زیادی دارد زیرا از آوان طفولیت تا سنین کهولت میتوان با اطمینان خاطر تینس نمود.

زیرا تینس شادی روحی، صحت خوب، قوای جسمی، قوه دیدرانی آخرین لحظات حیات تقوییه بخشیده و حفظ میکند.

تینس یکی از بازی های اهلنسیکی است که دویدون به انواع مختلف وجهات مختلف میدان، خیز های اکروبا تیکی شوت به انواع و اقسام مختلف، سرویس حمله و دفاع را دارا میباشد.

تینس البته به انواع دیگر آن از سده های بسیار دور به اینسو رواج داشته و تعداد زیادی بازی هاییکه در زمانه های قدیم یا توپ رواج داشته و برای بوجود آمدن بازی تینس بدرجه اول قرار میگردد عبارتند از: «تریگون» که در روز قدیم یکی از سر گرمی های مردم را تشکیل میداد، بازی کنان تریگون کره (توبی) به اندازه سر طفل را از یک طرف بجانب دیگر میدان پرتاب می نمودند و بازی دیگری که در ایجاد تینس آنرا مهم می شمارند عبارت از «فولیس» که بازیکنان آن نیم کره خورد و سخت را از یک طرف به طرف دیگر میدان پرتاب می نمودند و عوض ریکت «دنده» دستکش مخصوص را بدست کرده از آن استفاده میکردند شبه بازی فوق در ایالتاها امکنون به اسم «پل لونی» حفظ شده است فرانسوی ها نیز این بازی را قبول نموده در یک میدان دارای سبزه که توسط ریسمان گردا گرد آن احاطه شده بود بازی میکردند که نام فرانسوی این بازی (لون پو لم)

قهرمان آینده وزنه برداری جهان کی خواهد بود؟



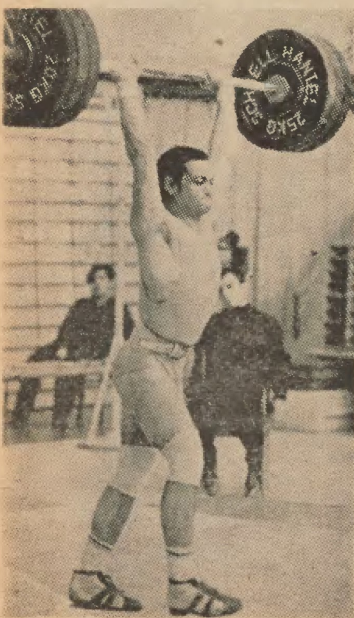
قهرمان وزن برداری اتحاد شوروی

در مسابقات وزنه برداری مانیلا مرکز فلپین در سال ۱۹۷۴ وزنه بردار های اتحاد شوروی، بلغاریا و پولیند و بعضی ممالک دیگر اشتراک کرده بودند که در پایان مسابقات وزنه برداران بلغاریا موفقیت های شایانی بدست آوردند و آنها توانستند مدال طلا را برنده شوند، همچنان این گروپ برنده مدال نقره و برنز نیز گردیدند. از مدتی به این طرف گروپ وزنه برداری بلغاریا واقعا دروزنه برداری لیاقت بیشتری از خود نشان میدهند.

در سال ۱۹۷۴ بلغاریایی ها توانستند موفقیت بیشتری کمایی نمایند. وزنه برداران اتحاد شوروی در این مسابقات بدرجه دوم قرار گرفتند و قهرمانان مشهور آن کشور کریستوف ورجنکوف نیز در آن شرکت نموده بودند که او نتوانست وزن خود را حفظ نماید و دومی نسبت جراحات که در انثای مسابقه برداشت میدان

اکنون پیش بینی میشود که اتحاد شوروی (داوید ریگی) که در مسابقات ۱۹۷۴ مدال نقره را بدست آورد و ریکارد دوم را در جهان قایم نمود قهرمان آینده جهان وزنه برداری خواهد بود و همینطور واسلی الکسی قهرمان اتحاد شوروی حریفان خود را شکست داد و ریکارد دوم را در جهان بست.

و در این مسابقات پولیند مقام سوم را گرفت.



وزنه بردار بلغاریایی

بیلی مارتین تینس باز مشهور امریکایی بر توها س سمیت چکوسلواکی غالب شد

بیلی مارتین تینس باز مشهور امریکایی در مسابقات بین المللی تورنمنت بین المللی تینس به توماس سمیت تینس باز چکوسلواکی پیروز شده است.

مسابقه این دو تینس باز سه و نیم ساعت دوام نمود. در مسابقه شطرنج که به سلسله پنجاهمین تورنمنت بین المللی در هستنگ واقع انگلستان

صفحه ۴۶

را چگونه و چرا کشیدید ؟

پرنده ها را هم معتاد می کنند!

پسانتر عادی شد م بعد که شا مل پوهنتون شدم دیدم درین جا چو ن دختران نیز با ما درس میخوانند بایست در میان همصنفی ها خود را مهتر جلوه داد و بز ر گتر لذا مانند بچه های دیگر سگرت کشید ن رادر خدمت کاکه جلوه دادن خود گماشتم و همین ا ست که حالا به سگرت معتاد شده ام.

من فکر میکنم آغاز سگرت کشیدن اکثر جوانها شاید ریشه نظیر قصه دوستم داشته باشد و عوا ملی شبیه آن در سگرت کشش شدن شان دخیل باشد .

وقتی که این عکس را دیدم خنده ام - گرفت. پرنده ای سگرت بلب دارد (بخشید سگرت به نول دارد) و با تخیل خاص ر وی برف ها نشسته است. عکاس که سگرت به

منقار او کد داشته و عکسش را گرفته نمیدانم چه منظوری داشته است شاید میخواسته عکس جالبی بگیرد و لی برای کسانی که مانند من فکر کشف عوا مل معتاد شدن مردم به سگرت می باشند میتواند جالب باشد.

درینجا با یست تذکر بد هم که حیوانات

بیزممکن است معتاد شوند یعنی معتاد ساخته شوند. و قتی که ما کو چک بودیم یکی از همسایه های ما زاغی را نگاه داشته بود که هیچگاه از پیش وی فرار نمیکرد به هر جایی که میرفت مانند کیوتر خانگی ودست آموز نزد او بر میگشت ، میگفتند او را غش رابه تریاک معتاد کرده است .

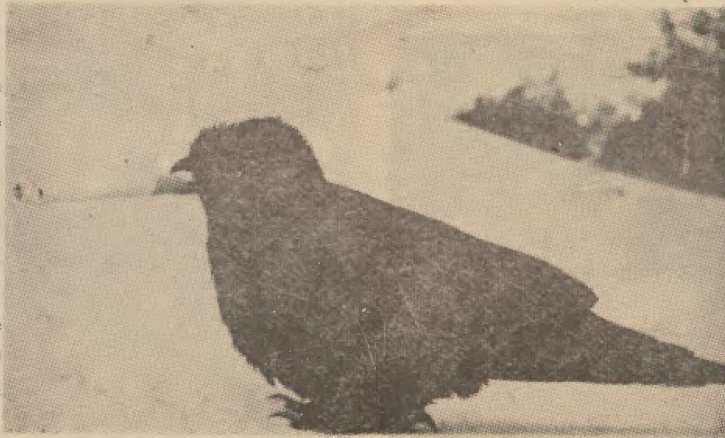
درین مورد نمیتوان از انسان گله نمود، زیرا وقتی که انسانها باو جود داشتن عقل انکشاف یافته تر بدست خود خویشتن رابه دارو ها و یا مخدر را ت معتاد میکنند و تیشه بر ریشه خود میزن ند چگونه میتوان آنها رابه خاطر معتاد کردن حیوانات محکوم نمود.

چند همصنفی ما که سن و سال شان از ما بزرگتر بود میگفتند :

آغا دیشو قلیکی درس خواند یم ، چهار پنج صفحه را میخواند یم و چو ن خسته می شدیم یک سگرت میزدیم و بعد بسا ز می خواندیم خلاصه بزور سگرت خود را بیدار نگه داشتیم و بیست صفحه تاریخ را از بر نمودیم .

این حرف های ژهر آکین درمن تاثیر عجیبی کرد ، فکر میکردم که اگر سگرت بکشم بیشتر میتوانم درس بخوانم ، همان بود که شب های امتحان یگان سگرت دود میکردم ، ابتدا سرفه مرا می آزد و لسی

را چگونه و برای چه کشیده است ولی این چیز مسلم است که خود سگرت کشان نیز از سگرت به بدی یاد میکنند و لحظات طولانی در مورد سگرت بد گو یی مینمایند بعد در انهای گفتار خو یش سگرتی را روشن می کنند و دنباله سخن را از سر میگیر ند. یکی از دوستان گرامی ام قصه می کرد هنوز صنف یازده بود م و مانند هر بچه درسخوان دیگر تو قع داشتیم در چه بهتری کمایی کنم و در صنف اقل دو م یا سوم - نمره شوم . وقتی که بچه های دیگر ازدوس خواندن خود قصه میکردند من بحر ف های شان گوش میدادم.



اف سگرت چقدر تند است

بقیه صفحه ۴۴

مصاحبه بانسرین انور زاد

وی دو سال به تیم کودکان بعدا به تیم (ب) واز سه سال است که به تیم اول با سکتیال لیسه مذکور شامل است و اکنون وی سر تیم میباشد. نسرین عقیده دارد که بایست اطفال و خورد سالان از کودکی به سپورت گماشته شوند قادر ایام جوانی بخوبی از عهده یک نوع ورزش بدر آیند و در مسابقات ملی و بین المللی موفقانه سهمیم شوند. وی از توجهات جدی ریاست المپیک در بهتر شدن سپورت در کشور بخوبی یاد کرد و امیدوار است تاهر چه پیشتر وضع سپورت در کشور بهبود یابد .

نسرین انور زاد دارای یک کپ است و این کپ را از بازارهای سپورتنی اش در سال ۱۳۵۲ از پوهنتون کابل بدست آورده است .

پیغله نسرین سر تیم با سکتیال لیسه عاشیه درانی تایحال در تمام مسابقات دختران کابل اشتراک ورزیده و به تمام رموز و تکنیک های با سکتیال وارد است.

وی گفت: هیچانی ترین بازپهایش در مسابقه با تیم لیسه زرغونه بوده که در نتیجه تیم وی موفق گردیده است .

وی عقیده دارد که ابتکار، حوصله و روحیات قوی باعث موفقیت یک سپورتمین میگردد موصوف در تیم منتخب معارف نیز شامل است. وی به سپورت بد متنن علاقه و به والیبال نیز دسترس دارد .

نسرین انور زاد



اگر ازهر سگرت کشی بپر سید که چگونه به سگرت کشیدن عادت پیدا کردی. شاید به سختی بیاد بیاورد که اولین سگرت بدیم.

بعد چند رسم خود را نشانم داده رسم های عجیبی بود مثلث ها مربع ها و دیگر اشکال هند سی برنگ های مختلف بمن گفت این تابلو را زن برهنه نام گذاشته ام.

چشمها نم را بیشتر باز کردم تا در میان اشکال هند سی زنی را که او میگفت پیدا کنم ، گفتم:

من که درینجا زنی را نمی بینم. او خندید و گفت.

بلبی دیدن آن دید هری قوی بکار دارد بخصوص که تنها با دید من میتوانی ببینی... من همین اشکال در هم و بر هم را بشکل زنی می بینم . بعد پسراغ تابلو های دیگر اورفتم، همه از همین قماش بودند .. درآخرین تابلو تابلوی او جالب تر از دیگران بود. فقط کاغذی بود که مثل نخته درسی مکانیک سیاه شده بود، گفتم :

بروی این کاغذ سیاه فکر میکنم برنگ سفید میخوا هی رسمی بکشی .

او نگاه معنی داری بمن انداخت چون نگاه عاقل اندر سفیه و گفت:

ای ساده جان این خودش یک تابلو است، دیشب تماشا کر دم.. با تعجب گفتم:

این تابلو است ؟

بلبی.

تابلوی چه ؟

اسمش را (شب بی ستاره) گذاشته ام.

نزدیک بود که بق بق خنده کنم ولی دیدم که به اینصورت بی هنر تر جلوه میکنم . ناچار گفتم :

ساده بلبی.. واقعا شب بی ستاره - ایست چه عالی وجه زیبا... به به... بلا کردی با این تابلو هایت.

ضمن گفتگو با او بیاد یکعده اشخاص افتادم که کلمات را پهلوی هم دراز و کوتاه چیده نامش را شعر میگذارند و اگر بگوی این چه نوع شعری است کجایش شعر است ، از بیخ گلوئی آدم میگیر ند و میگویند .

منو که دید شاعرانه ندار ی چرا حرف های بز ر گتر از دهنش میزنی ؟

ماهیگیر و...

ترجمه: ج. فرهمند

حتی سردی شدید زمستان و طبقه ضخیم یخ نیز ما میگیران افراطی آبهای شمال آمریکا را مانع شده نمیتواند. چه طوریکه درعکس دیده میشود ما میگیران مذکور مجهز با وسایل ابتکاری میباشند که ماهی بیچاره را در تحت آب نیز آرام نمیگذارند.

بس از برمه کاری طبقه ضخیم یخ ما میگیر مجبور ساعات متمادی را در هوای سرد و شدید سر ما به منظور به چنگ آوردن ماهی به سر میبرد. درین نوع سر گرمی از طفل هشت ساله گرفته تا زنان و مردان سالخورده اشراک میورزند. در حقیقت یکنوع «ویکند» در میدان سفید یخ میباشد.



بچه باخود میگوید: «آیا آنوقت خواهد رسید که ماهی هزار توسط کراچی دستی حمل نمایم. نمیدانم فعلا که چیزی دیده نمیشود ولی حوصله ما میگیری برای چیست؟»
نوت: قزل آلا: نوعی از ماهی کوچک که بدنش خالهای سرخ رنگ دارد و گوشتش بسیار لذیذ است.



زن خانه که اقتضای و پیش بین است حس اقتصادی و خواهش ماهی گیری به گوشش شعار میدهد: ماهی به چنگ آفتد یا نیفتد، ساسیج گرم بهتر از ماهی قزل آلا در زیر آب خواهد بود.

بقیه صفحه ۲۴

در گذشته شاعر...

انکاس راستین دوران...

نگرش در جریان های ادبی و هنری بیشتر به شکل گرویده اند. از آنجا که مکتب کنونی بصورت بارز می رساند که رومان تیزم های ادبی اروپا هر کدام با اتکا به ایدئولوژی قرون گذشته اروپا را نمیتوان در آثار هنرمندان و جهان بینی خاصی بوجود آمده است مانند: کشور مادید.

تا آنجائیکه آثار گویندگان کنونی، نشان میدهد بصورت عمومی معیار (استیتیک) گذشته مطرح است که بیشتر پیروی از سبک های خراسانی، عراقی و هندی مطمح نظر گویندگان ماست.

و اما در مورد شعر امروز، باید گفت: بصورت کلی گرایش به (ریالیسم) بیشتر است تا به (رومانتیزم) البته ناپختگی و عدم درک کلی «ریالیسم» که به چشم می خورد نمیتواند کامل باشد.

عده ای از شاعرانی جوان ما بیشتر به محتوا می پردازند و از یگانگی فرم با محتوا غافل

سوال دیگر باروین چنین مطرح میکند: و از هم گسسته شدن روا بط فرسوده اجتماعی که به نظر شما مکتب های ادبی امروز با لای نهضتی مخصوص در فرانسه و انگلستان پدیدار گشت که باشعار: آزادی، برادری و

برابری هنر مندان آن دوره را مجتوب خویش گردانید و این نهضت ((رومانتیزم)) بود که تبارز استعداد ها و طرز تفکر آنان تاثیر بس بزرگی وارد کرد که اساس آنرا افکار (اسکولاستیک) قرون گذشته در مورد هنر و ادبیات تشکیل میداد.

در اوایل قرن بیستم با بیان آمدن مناسبات جدید اقتصادی دبستان بار و (ریالیسم) انتقادی و اجتماعی پابیدان گذاشت با

صفحه ۴۸

بقیه در صفحه ۵۹

ژوندون

ودر زمستان

ماهی حیوانیست ذی فقار که همیشه در آب زندگی میکند در آب و جدار دریا تخم میگذارد انواع و اقسام زیاد دارد از آنجمله یکی هم ماهی خاویار است که درازی بدنش تا هفت متر میرسد ماده آن تا سه میلیون تخم میریزد نوع دیگر ماهی قزل آلا است که درازی بدنش تا سی سانتی متر میرسد، گوشتش لذیذ است بزرگترین ماهی جهان بنام بیارکونا بیش از ۶ متر طول و صد ها کیلو وزن دارد.



در شکار گاه روی یخ جای کافی برای هر کس موجود است بشرطی که کالوری کافی جهت مجادله با خنک وجود داشته باشد.

اینجا کلهه سرشکمه

شوهر صرفه جو

راستی عجیب است. جیب پالی بصورت عمری حالا مود روز شده است. من نمیگویم در سر ویس ها کسانی اند که مانند جیب خود جیب شما را می پالد و یا اینکه در پیرو بار سینما ها جیب های شما در اختیار دیگران قرار میگیرد نه... نه من ازین چیز ها اصلا هیچ سخنی نمیگویم. بگویم و حتی حاضر نیستم بگویم که در حمام ها اگر فراموش کرده باشید که پول جیب تانرا به حمامی تسلیم بدهید باز هم جیب تان از آن دیگران است حتی اگر در بدل نمره ای که از حمامی گرفته اید باز هم سراغ این توطئه خوب بیکاره را دیگران میگیرند. مرا به این سخن های پهلوا دار هیچ حاجتی نیست که بر زبان آورم. من از خانه خود از اتاق خواب میخواهم موضوع جیب بری را با شما در میان

گذارم. همینکه این نکته را یاد آور شدم همه تان میخندید و یه جیب خود میافتید که چگونه در منزل خود تان مورد چور و چپاول قرار میگیرد این جیب بر های ماهر و دلاور بعضی خانم های هستند که افکار انتیک آنان بر این کار مجبور شان میسازد شاید آنها بگویند اصلا ما مردان بی تر بیتی هستیم که پول خویش را دو دسته تقدیم آنها نمی نماییم. درست شاید همینطور هم باشد ولی اگر ما جرئت دو دسته تقدیم کردن پول را نداریم آنها هم نباید با یک دست، محتویات جیب ما را به تاراج ببرند.



يك دقیقه بگوش شما باشد منوت مکتوبی را که هدایت داده شده سکرتر از دوسیه می آورد خلاصه مطلب را بشما میگویم.

جنگی ماندیم و با هم گپ نمی زدیم. پس از يك هفته به سراغ پول های پس اندازم رفتم تا آنها را در جایی که پنهان کرده بودم بگیرم و خود شانرا بدون آنکه جناب شان اطلاعی حاصل کند فتم تازه ای را تماشا نمایم. همانطوریکه خانم عادت داشت همه روزه جیب هایم را تلاشی کند من هم عادت سینما رفتن داشتم عادت او بنابر میلش نبود و از مجله ژوندون آموخته بود. زیرا در یکی از شماره های آن نوشته بودند که «باشوهرم چه کنم؟ روزه ها میگذرد و یک پول برابرم نمیدهد. ژوندون هم با کمال همدردی نوشته بود - فرق نمیکند از طرف شب جیب هایش را خالی کنید. عصبه تپ ه شده که عجز شکند آلبیه و او هم همینطور می کرد. راستی کار حسابی میکرد. و من هم که به سینما میروم تنها نمی روم بادوستانم میروم و لی حساب سینما فیکتی فیکتی. لای کتابهایم را گشتم تا بیست افغانی که در مدت یک هفته ذخیره کرده بودم و در عوض کرایه سرویس پیاده گردی کرده بودم دریابم و لی بجای آن پرزه کاغذی را یافتم که در آن نوشته شده بود: «عزیزم. گرچه نمیخواهم باز هم روی مسایل مادی با تو صحبت کنم ولی از کم خرجی و اقتصادی بودنت تشکر می کنم. بیست افغانی ات را گرفتم بابیست افغانی هفته آینده ات یکجا کردم و جراب جدیدی به عوض جرابی که در اثر پیاده گردی شارانده بودی برایت خریداری نمودم. میبوسمت. خانم. امضاء

عکسها و مطلب ها

ششصد هزار کتاب



عطش مطالعه در ممالك پشمرگه نه تنها فروکش نکرده، بلکه نظر بر باحصایه های دقیق روز افزون شده است. جوانان اروپایی علی رغم وسایل فراوان تفریحی که با اختیار دارند، مطالعه کتاب را هرگز فراموش نمی کنند.

باساس احصائیه جدید، مطابع انتشارات آلمان (بشمول برلین

غربی) از سال ۱۹۵۱ با نظرف بیش از ششصد هزار کتاب بطبع رسانیده است باین حساب پیمانه تولیدات کتب خواندنی در آنجا از سال ۱۹۵۱ با نظرف به سه چند رسیده و تا جایکه معلوم گردید، از هر ده کتاب، یکی آن بالسنه خارجی ترجمه شده است.

کمپیو تر انکشاف دهند مد نیت

یک کمپیو تر برای هشت هزار کشتی

عصر جدید را اگر عصر کمپیو تر بخوانند، تلقی بجایی نخواهد بود، زیرا کمپیو تر در همه ساحات حیاتی و مدنی کشور های پیشرفته جهان وظیفه حیرت انگیز و هر تبت عمده ای دارد. در سلسله سایر امور انکشافی که بواسطه کمپیو تر اجرا میشود. سابقه، در راه افزایش ظرفیت حمل و نقل کشتی ها استفاده مطلوبی به عمل آمده است.

از کالیفرنیکه در سالهای ۱۸۸۷-۱۸۹۵ در آلمان ساخته شده و دریای شمال را به شرق وصل میسازد، سالانه تقریباً هشتاد هزار کشتی مسافر بری رفت و آمد میکند و این دو کانال صد کیلو متری رایگی از راه های مصنوعی بحری کثیرا سفر می شمارند که زیاد مورد توجه قرار دارد. جهت بلند بردن ظرفیت آن، اخیراً یک دستگاه مجهز کمپیو تر از طرف زمینس فعال گردیده و سبوتهای را برای حمل و نقل کشتی های اموال و مسافران (به تعداد مضاعف) ایجاد کرده است.

تا زده طبیعی خود را بواسطه طیاره به کشور گلباز (آلمان) فرستاد. باین حساب سالانه بیشتر از ششصد میلیون مارک از درک صدور گلبا بجیب مردم کینیا می ریزد.



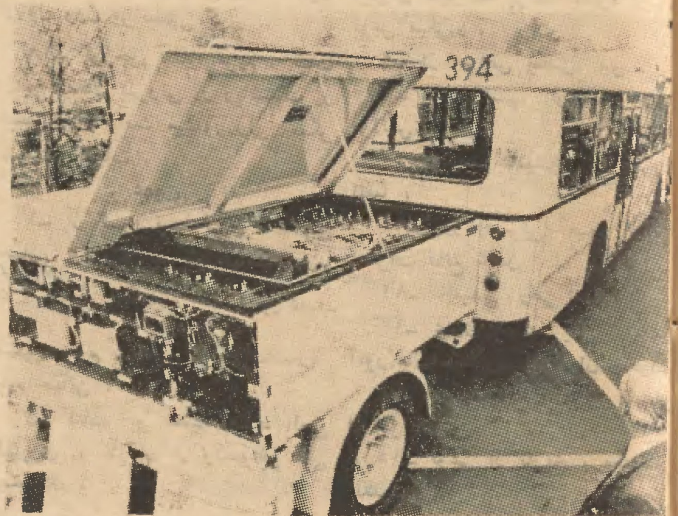
عرضه های نفیس و نازک محدود و محدود تر شد، تا اینکه سر زمین پرحرارت افریقا بداد اروپاییان نازک اندیشه رسید و گلبای تازه خود را دامن دامن (بوسیله طیاره) باروین صادر کردند.

تقاضای های مکرر اروپا، بازار گلبای تازه افریقا را گرم کرد و تنها «کینیا» در طول چند ماه اخیر، هر هفته ۱۲۰ تن از زیبا ترین گلبای

موتورهای بی صدای دو دویی بخار

ترجمه: س. باریک

از منابع آلمانی



احتیاج همیشه مادر و مولد ایجاد بوده است، حتی از آغاز پیدایش بشر تا امروز... تکنیک آلمان در اثر احتیاجات روز افزون، به پیشرفت های حیرت بخشی رسیده، برای جلو گیری از مصارف اضافی نفت، کارشناسان و انجینران مبتکر آلمانی دست بشیوه نوی در راه بهبود وسایل حمل و نقل زده اند و در حقیقت احتیاجات روز افزون شان سبب ایجاد تازه شده است یکی از این نوآوری های تخنیک، موتور ویا بهتر گفته شود، آمبوس جدیدی است که بدون بنزین (صرف به بوسیله بیتی) حرکت می افتد.

هفت عراده از اینگونه بسپای شهری عجالتاً در یک لین بیست کیلو متری (بین شهر های مونشن وراین لند) بکار افتاده، کمترین سرو صدای آن بلند نمی شود.

این بسپا بعد از هر دو ساعت وارد یک ایستگاه معین گردیده، بیتی خود را تبدیل میکند. محفظه بیتی بزرگ آن طوریکه در عکس مشاهده میشود، در قسمت عقبی بس قرار

دارد. درلین مذکوره، سالانه بیش از چهار میلیون نفر رفت و آمد دارند و این گونه بسپای کم مصرف و بی صدا، این احتیاج را بوضع مطلوب رفع مینماید.

چون زمینان اخیر بهمه گوشه ها اثر گذاشته است، اروپای جنوبی هم در برابر تقاضای روز افزون نقاط منجمد اروپای شمالی، کم آمدن این

سرگرمی‌ها

جدول کلمات متقاطع

افقی

- ۱- نصف مزد، چهار صد مین سالگرد و فات او تجلیل شد، ضدراست،
- ۲- واحد مقیاس مایعات در طب، مقابل خیر، کلمه تاسف، حرف نهی عربی، خشک (پشتو) ... در گلرخان عطر است در گل
- ۳- حرف اشاره دور، نفس، حیوان شوخ اسب او (پشتو)، از جمله پوشیدنی‌ها، (پشتو)، سرک میان خالی، نصف زاله، امروز (پشتو).
- ۴- باج جفا، از ماه‌های عیسوی یکم، از جمله فلزات گرانبها، هنر ورپی‌هنر، از جمله درخت هاگسه سایه دارد ثمر ندارد.
- ۵- معکوس لر است، لکه‌ای که شعرا در وصف آن سخنها گفته اند، اثری از فردانس کا فکا، از مخترعین امریکائی، بالیدن، یک حرف مکرر، ۶- مادر عربی، مقابل صبح، از آن طرف خشک نیست پیوستن مهر

آمدنی بهار، مثل معکوس.

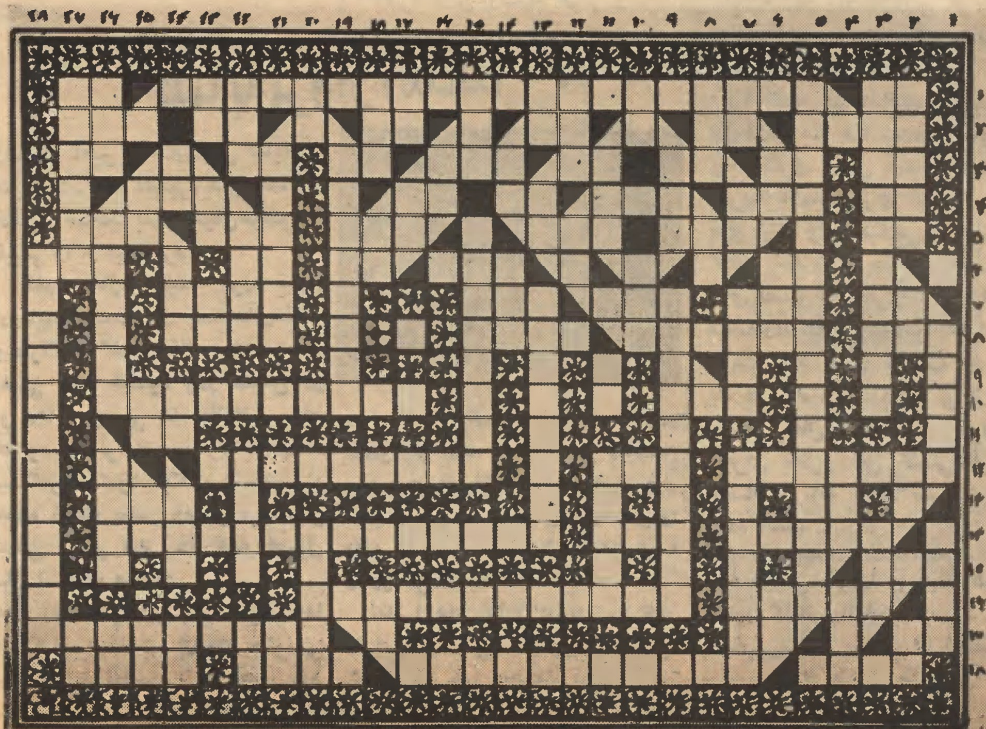
- ۷- از مهره های سطرنج از پرزه جات میکر سکوب، خزنده است، ماضی گفتن، زانوی شکسته
- ۸- از خدا خواهیم توفیق اثری برجسته از جک لندن، احصائیه از فلم‌های هندی.
- ۹- ۱۰- پرورش بی آغاز وانجام، نام یک مخترع.
- ۱۱- خودم.
- ۱۲- معکوس آن از غده های داخلی انسان است، سینمای بی سن اثری از او هنری
- ۱۳- حرف ربط، از آلات دهقانی.
- ۱۴- از جمله ادویه یو نانی، نقصان، با افزودن یک حرف نسبت در آخر این نام، کتاب مجالس التقایس از او است.
- ۱۵- اشک درهم ریخته.
- ۱۶- مواظبت میکند، اثری از ۱۷- سبیل باریکی، باز داشتن، سایه (عربی).

- ۷- از جمله خوردنی هاست رفیق سوزن، ستاره نا قص، اگر حرف آخرش تغییر کند پرنده جایزه ادبیات نوبل میگردد.
- ۸- از امراض جلدی، وی.
- ۹- پدر رستم، اثری از اناتول فرانس.
- ۱۰- لجابجت عامیانه، از حروف الفبا،

- ۱۷- صرف تردید، لام نا مکمل، با آن یک عدد را یکجا کنید تا اثری از ژول ورن فرانسوی گردد.
- ۱۸- کورخود مردم، کتاب از ابو ریحان بیرونی در ریاضیات در آشپز خانه یافت میشود ولی دیگر نیست، کمیاب.

عمودی

- ۱- از گرا نبها ترین سنگهای جهان، از بزرگترین شعرا افغانستان.
- ۲- سفر میکند، ضد قبول، ضمیر سوم شخص از حرف اشاره، ماده حیاتی.
- ۳- کتاب ابو سعید عبد الحی گردیزی در تاریخ، از ولسوالی های بدخشان.
- ۴- کتاب نامکمل، مرکز اطریش، ۵- با افزودن یک حرف به آخر آن نام عالم فیلسوف کشور ما است.
- ۶- سمبل باریکی، باز داشتن، سایه (عربی).
- ۱۱- درد (عربی) مور بی پا، اعتراف قانع شدن.
- ۱۲- ناامیدی، زهر است.
- ۱۳- عددی است، یکی از اعضا، آنور مال بدن، اثری از آنتوان چخوف.
- ۱۴- لباس پرنده گان، اثر فلسفی از ابن سینا
- ۱۵- نوعی از تاریخ، مکتشفین انگلیسی.
- ۱۶- کلمه مثبت (پشتو).
- ۱۷- غزل بی سر، مرکز یک کشور ارو پائی.
- ۱۸- نوع از رنگ امار پخته است، در روزه پشتو، یک حرف نا قص از الفبا.
- ۱۹- از مخترعین انگلیسی.
- ۲۰- درد بی سر، جمع شوت.
- ۲۱- مجله محبوب کشور، بادغ وحش.
- ۲۲- معکو شش شتر است (در زبان پشتو)، از جمله پرنده گان، حاصل لبلبوی قندی، این نیست.
- ۲۳- پرنده بی سر، دریافت آن وظیفه بینی است، معکوسش نوعی از چوب است.
- ۲۴- دو پانزده، زیشت و سترخوان، از میوه های مناطق گرم سیر، جدول بی مقدمه، هنر (عربی).
- ۲۵- حرف شماره پشتو، از آن طرف کهنه نیست تکرار یک حرف، علامت معقول صریح.
- ۲۶- لباس مرده، خواهش، شاده، بند.
- ۲۷- از برندگان جایزه نوبل در صلح، مقابل ماده.
- ۲۸- شاعر و درام نویس و نویسنده و متفکر بلژیکی.



بازی آموزنده

این بازی را به فرزندان و نوباوگان خود یاد دهید و آنها را به تمرین نمودن تشویق کنید. بعقیدۀ متخصصان تعلیم و تربیت، تمرین این بازی برای پیشرفت و توسعه سواد مبتدیان بسیار مؤثر است. اساس بازی این سوال است:

باچار حرف (یا بیشتر) چند کلمه می توانید در ست کنید؟ این چهار حرف عبارتست از مثلا (آبدر) یا چیز دیگر.

جواب را باید طرف مقابل که ممکن است پسر یا برادر شما باشد پیدا کند، البته حروف، نظر به موارد استعمال آنها در کلمات، همگی یکسان نیستند، برخی بیشتر و بعضی کمتر بکار برده می شوند. طرف مقابل شما باید کوشش کند تا به اندازه نصایبی که خود تعیین کرده است کلمات از همان حروف ترتیب بدهد، اگر نتوانست بیشتر پیدا کند مربوط به موافقه شماست که قبول می کنید یا خیر، اما اگر نتوانست به تعداد هر کلمه که کمتر بیاورد یک امتیاز از دست می دهد.

مثال

طرف مقابل شما بعد از اطلاع بر حروف معین شده میگوید: «۲۰ کلمه» و شما از او میخواهید کلمات را ذکر کند و یا اینکه شما میگویید من ۲۱ کلمه می آورم و او یا زیاده تر میکند یا قبول مینماید کسی که باید الفاظ را پس از بدین ترتیب شروع میکند.

ابد، باد، بد، ابر، بار، برد، دد، داد، دار، بابا...

فرض میکنیم شخص متعهد، در همین جا توقف کند و نتواند چند کلمه دیگر بیاورد، درین صورت به تعداد کلماتی که کمتر آورده است امتیاز از دست میدهد.

گاهی می توان موافقه کرد که حروف تکرار شود درین صورت کلماتی چون برابر، برادر، بردبار و غیره نیز قبول میشود.

اعداد جالب

اعداد ذیل این خاصیت را دارند که اگر آنها را سرچپه بنویسیم حاصل ضرب آنها هم مقلوب خودشان می شود. مثل اینکه تصویر آنها در آینه دیده شود.

$$\begin{array}{l} 2 \times 41 = 82 \\ 21 \times 12 = 252 \\ 221 \times 112 = 24652 \end{array} \quad \begin{array}{l} 21 = 12 \times 2 \\ 276 = 23 \times 12 \\ 25916 = 212 \times 122 \end{array}$$

برای پیدا کردن این قبیل اعداد قاعده معینی در دست نیست از ضرب عددهایی که هنگام ضرب کردن رقمهای آنها اعداد بزرگتر از ۹ را حاصل میدهد، باید خود داری کنند.

معمای منظوم

به اسم بابر

گوینده این معما مولانا جامی است.
قبایر قد تومی دوزدایام
برآز از قاف تا قاف ای صنم نام
آیا می توانید از بیت فوق اسم بابر را استخراج کنید؟

آیامی شناسید؟

این نویسنده بسیار معروف فرانسوی.

۱- در سال ۱۷۹۹ مسیحی در یک خانواده متوسط الحال بد دنیا آمد.

۲- تحصیلات مقدماتی وی بسیار کم بود و بیشتر دوران کودکی را به کار کردن گذراند.

۳- در آغاز جوانی به کار نویسندگی پرداخت و لی نوشته هایش همه با شکست رو برو شد ولی او هرگز نو میدنشد و به کار ادامه داد.

۴- چندی بعد آوازه اش در همه جای پیچید و یکی از بزرگترین نویسندگان اروپا بشمار رفت.

۵- و فاش در سال ۱۸۵۰ درگذشت.

۶- از آثارش «بابا گورئو»، «چرم ساگری» دختر عمو پست و «زنبق دره» بسیار شهرت دارد و به زبان دری هم ترجمه شده است.

مهارت او در ترسیم قیافه ها، نشان دادن خوبیها و تجزیه و تحلیل احساسات و اندیشه ها است آیا باین نشانی ها می توانید او را بشناسید؟

جواب لغز منظوم شماره گذشته انار است.

جواب سارق کیست؟

اشخاص وارد به این ترتیب آمده بودند: کلاک، سولتنز، فوز، رانتش و فلیپ که این آخری صاحب خانه بود سارق فلیپ است که پولهای خود را از دست داده بود و میخواهد ست از بیمه انگشت خود استفاده کند.

جواب تکمیل اشعار

۱- آسودگی، موجیم

۲- وقت، گرانبایه

۳- دیوانگی، خبری

۴- دوریم، سفر

۵- دهند، رفتن

نام این سیاره چیست؟

میدانید که نویسنده گان کتب قدیمی، تعداد سیارات را مطابق عقیده قدما هفت میدانستند که در آنجمله آفتاب و ماه را نیز بشمار می آورند، بعد ها که معلوم شد زمین مرکز عالم نیست و سیارات به دور آفتاب حرکت میکنند و ماه هم کره ایست تابع و در مدار زمین، توجه دانشمندان به ستارگان بیشتر شد و دو سیاره بنام اورانوس و نپتون کشف و بر تعداد سیارات منظومه شمسی افزوده شد.

اما در ۱۳ مارچ ۱۹۳۰ مطابق بوق ۲۴ حوت ۱۳۰۹، لول منجم دانشمند امریکایی به کشف سیاره دیگری موفق گردید که نورش تا زمین در مدت شش ساعت و هفت دقیقه میرسد و مدت حرکت انتقالی آن به دور آفتاب تقریباً ۲۴۹ سال زمین وقت میخواهد و یک قمر نیز دارد که حرکت آن به خلاف دیگر اقمار نظام شمسی از شرق به غرب می باشد. آیا میدانید نام این سیاره چیست؟

باز هم ۱۵۸۹

از این اعداد نیز عدد ۱۵۸۹ را می توان بدست آورد.

مثال

۷۶۵	۴۳۲
۵۶۷	۵۴۳
۱۹۸	۶۵۴
۸۹۱	
۱۰۸۹	

شما هر یک از اعداد سه رقمی فوق را معکوس کنید و معکوسش

مسابقه

وژولیده و ریش انبو می داشت همه ازدیدن اودچار تعجب شدند، رئیس هیات ژوروی از او پرسید :

— ببخشین آقا... شما کی هستین و چه می پرسین ؟

آن مرد گفت :
— منکر قرار نبود درینجا مسابقه ای صورت بگیرد ؟

— چرا ... همینطور است ..
— دراجیت مودل انتخاب کرده بودید، نام من مودل دو دو ف است ، بفر مایید اینهمه مکتوب شما...

رئیس وقتز که مکتوب را دید بطرف کنادی که هما نظور خاموش در چو کسی مسابقه نشسته بود رفته گفت :

— پس شما که هستید و چه نام دارید؟
درینوقت کنادی به مشکل خود را دورداد

سرش سرعرق کرده بود و در برابرچشمانش امواج آبی رنگ بحر در تلاطم بود و اشکال غیر معنی در میان امواج می رقصید ، گوش او صرف صدای امواج بحر را می شنید. کنادی

بانخه عجیبی بطرف مودل دو دو ف واقعی که ریش و سر رسیده داشت نگاه کرد ، — آشنه آفتاب را که از پنجره بدرون آمده بود تصور نمود آفتاب سو زان جزیره ایست که کشف نموده .. و آوازی از گلویش خارج شد...

— او .. هه.. او هه.. بابالو لو.. بابالولو بابو بابو..
بعد بلند خندید و باخوشحالی صدا کرد :

— میکلو خوماکلی.. دریا نورد معروف..
و هما نظور خندید و از سالون برآمد.

(پایان)

خشک شد آب شیر دهن های دستشویی ها جاری گردید و صدای ماشین آلات سلمانی ها در سالون پیچید .

سپس هود فرانسوی (کالیسو) آغاز گردید.

ماشین ، شانه ، برس و بازهم ماشین یکا افتاد درینوقت برق قطع شد و ماشین های برقی از کار افتاد، هر دو سلمانی از ماشین های غیر برقی کار گرفتند با لایحه هر حله نهایی مسابقه اعلام شد.

— تراش کردن سر به مودل درو نمودن —
علف کانادا) شروع...

خلاصه پروشیف در کانکور میزد کور برنده شد، هیات ژوروی دست او را فشردند و هر کدام بوی تبریک میگفتند. بوی سلمانی

ایکه شکست خورده بود غمگین و ناراحت بالای یک چو کی نشست و شروع کرد به تراشیدن ریش خود. سرهای هردو مودل یکی تراشیده شده بود مودل اولی شروع کرده

بود به چشم چرانی و شروین زبانی همراه زنانی که از آرایشگاه همجوار برای تماشا آمده بودند. درینوقت صدایی از یک گوشه شنیده شد.

خیلی ببخشید که اندکی تا وقت رسیدم ... ولی تقصیر من نیست سرویس

های برقی برای چند ساعت از کار افتاده بودند و من مجبور شدم با پای پیاده خود را

به اینجا برسانم... آیا بسیار تا وقت شده... ؟

همه متوجه مردی شدند که موهای فراوان

بجناح چپ و برعکس آن شانه نمود، کنادی فکر میکرد که باید تمام موهایش از بیخ و ریشه کنده باشد ، وقتی که به آینه نگاه کرد دید موهایش سفید شده ، تصور نمود که بالای کشتی سر یخ السیری کاپیتان کشتی هدایا ت لازم را صادر میکند ، فقط دوربینش کم بود.

هیات ژوروی هر کدام با عجله به نمره دادن سلمانی ها مشغول شدند . کانکور بشکل هیجان انگیز و بی سابقه ای جریان داشت.

صدای اعلام کننده بلند شد .
شکل دادن موی به مودل قیدی .. یعنی قیچی نمودن یکی بشکل بگانه یک ... دو سه...

پروشیف و بوی یعنی هر دو سلمانی مانند کارکنان اطفاییه ب سرعت مشغول کار خود بودند گا گاهی قیچی، گا گاهی شانه و ماشین برقی و گا گاهی سا مان دیگر خود را برداشته به موهای مودل های خود چنگ می زدند.

از سالون آرایش زنانه که در جوار سالون قرار داشت آرایشگران و حتی مشتری های شان در حالیکه (بی گدی ها) به موهای شان بود برای تماشای مسابقه آمده بودند.

اعلام کننده صدا کرد :

عملیات بعدی ، برگرداندن رنگ اصلی موها و (بو کلی) نمودن آن به مودل مشیل ژانی .. یک دوسه شروع..

باز هم بوی تل هاته و بالا شد دستمال هاتزو

خواهم خرید (بخصوص از پرستار شفاخانه شنیده بود که در فرو شگاه ها اشیای ارزان قیمت هم پیدا میشود و این مطلب اندکی او را خوشحال ساخت ناگهان باز آوازی را شنید.

— شروع می کنیم ... یک دو... سه..
به تعقیب آن آواز نا تراش و نا خراش ماشین برقی در گوشش طنین انداخت اکنون سر آنابه مود (بلک جون) که شماره آن ۴۵ بود باید قیچی میشد این مود را هیات ژوروی از مجله مودرنم (لوشواتنیم) اقتباس کرده بودند چند دقیقه بعد باز صدای توقف بلند شد سروصدای موقت خاموش گردید. درین قسمت بوی یکی از سلمانی هانمره زیاده تر گرفته بود هیات ژوروی بدقت عقب گردن و اطراف گوش های هر دو مدل را ملاحظه نمودند تا کدام سلمانی آنرا خوبتر بر سر زده و پاک نموده.

اعلام کننده مسابقه صدا کرد : عملیات بعدی، برگرداندن ساختن موی و شکل دادن آن به مود (کور سار).

از پس همه بر هیجان آمده بودند فرا موش کردند شماره این مود را تذکرید هنده. هنوز حرف اعلام کننده تمام نشده بود که هر دو سلمانی مایع غلیظ و چسبناکی را بروی موهای مودل های خود ریختند . «کنادی پتوف» ناخواست اعتراض کند و حرفی نزنه، سلمانی

باهر دو دست بدو ظرف سرش فشار داد و بچنگ زدن در موهایش شروع کرد، این وضع برای کنادی طاقت فرسا بود. اما تحمل ناپذیر تر عملیاتی بود که بعدا

شروع شد. سلمانی عقب گردن او فشار داده

سرش را بروی دستشویی خم نمود و آب داغ را را بالای موهای او جاری ساخت ، سپس شانه را برداشته بشکل طاله موهای او را از پیشرو به عقب و از عقب به پیشرو و بعد

عکس جالب

اسب ها بهم تعارف

می نمایند؟

خیر- هنر سوارکاران و مهارت

عکاس را تمثیل می نمایند



گداهای حرفوی

با کتابچه‌های بانك



برای جلب توجه مهاجرت کافی دارد



هر کدام شان به چال مخصوص برای دستیابی به پول چنگ میزنند

(بقیه صفحه ۴۳)

بهوتان...

مباراجه یا خانواده آن خواهد بود تا سال ۱۹۶۳ تعداد خارجی‌ان و سیاحین در بهوتان خیلی کم بود که جهت راهپایز آنها چند عمارت کوچک در اطراف قصر مباراجه در پناخا عمار گردیده بود که گنجایش صرف پنج یا شش نفر را داشت.

اکثرا اهالی بهوتان لباسهای لمبود تبتی داشته، رنگهای شوخ و مقبول را خوش دارند که بیشتر نارنجی و زرد را انتخاب میکنند پوشیدن لباس ملی خود را دایما احترام کرده بندرت واقع خواهد شد تا کسی را ملیس با لباس بیگانه دید. زنان درین کشور مانند هندیها موهای سیاه و جوتی‌های درازی دارند. زیور نزد آنها خیلی ارزش داشته ولو که کدام پنا هگاهی هم نداشته باشد و لو زیور کافی باید داشته باشند که کره‌ها علاوه بردست دریند پا و طوق‌های نقره‌ی بزرگی بگردن دارند. زنان همردیف مردان در حیات اجتماعی حصه گرفته و مانند مردان به عین مرتبه و مقام میباشند

شماره ۴۳

مجله بوته در یکی از شماره‌های خود در صفحه آئینه دنیا را جمع به گداهای حرفوی و کتابچه‌های بانك شان را بر مصوری را نشر نموده که اینک به اختصار عصاره آنرا می‌خوانید

گداها دارای يك فامیل بزرگ هستند که اعضای فامیل هر کدام شان روزانه به اشکال مختلف برای پول پیدا کردن بیرون می‌آیند که قیافه‌های گرد آلود و اعضای بیستر شده شان احساسات و عواطف هر کس را

تحریک مینماید، در حالیکه گداهای حرفوی با کتابچه‌های بانکی خود ثروت قابل ملاحظه را بدست آورده اند، و حالا تفکیک گداهای حرفوی از گداهای مستحق کار مشکل است، زیرا وضع ظاهری گداهای حرفوی از گداهای مستحق خوابتر است، سابق گداها پولی را که جمع میکردند در بین تو شک‌های کهنه و مندرس ذخیره میکردند اما حالا بعد از اینکه پول را جمع کردند نزدیک شام یک تن از آنها لباس قشنگ را پوشیده و در بانك پول‌های جمع‌آوری شده را ذخیره میکنند.

حالت ظاهری اش به گدا می ماند ولی در اندیشه اش در عمق نگاهش؟

چند قرار دارد که مساوی به پنجاه بیسه میشود. بهوتان از کشورهای خیلی عقب مانده و عنعنوی جهان محسوب میشود.

انلیش

ژوندون

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤول عبدالکریم رو هینا
معاون: پیقله راحله راسخ
مهمتم: علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسؤول ۲۶۸۴۹
تلفون منزل مدیر مسؤول ۲۳۷۷۳
سوچورد ۲۶۸۵۱
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
آدرس: انصاری واپ
وجه اشتراک:
درداخل کشور ۵۰۰ افغانی
در خارج کشور ۲۴ دالر
قیمت يك شماره ۱۳- افغانی

صفحه ۵۵

پروانه بی بال بر فراز فوجی یاه

پرواز بدون ماشین

بو سیله «گدی پیران بز رگت از فراز قله یکی از بلندترین کوههای آلمان که ۲۹۶۳ متر ارتفاع داشت، صورت گرفت. وقتی هارکر در دره «ایروالد» سلامت فرود آمد، از خوشحالی میرقصید و یکی از آهنگها را با آواز بلند میخواند، زیرا کسی دیگری قبل از وی بچنین افتخاری دست نیافته بود.

بعدتر یکسلسله پروازها را به همین روال در سوئیس، بعدتر فرانسه و سپس در جاپان به مل آورد و مخصوصاً با پرواز بوسیله این اژدهای بی بال و بی دم و این پروانه بی بال و پر، از قله ۳۷۷۶ متری (فوجی یاما) ریکارد شکستناپذیری قایم نمود.

بعد مداری در نقاط مختلف اروپا تاسیس شد و میک هارکر توانست معلومات و تجارب خود را در رشته هوانوردی بوسیله گدی پیران در ارتفاعات بلند، بدیگران انتقال دهد و امروز تعداد زیادی از سکی بازان شوقی و حرفه ای با استفاده از این تجارب، آزادانه بهوا پرواز میکنند.



ساخته شده بود. این اژدهای مصنوعی ۲۲ کیلو گرام وزن داشته ابرار پرواز آن مجموعاً ۱۶ متر مکعب میباشد. پیلوت یا راننده آن روی یک گاز که از فلز نازکی ساخته شده در مرکز ثقل گدی پیران نصب

انسان مترقی امروز، غالباً بوسیله تکنیک مدرن در جستجوی طریقه های جدیدی است تا آرزوهای پیرنه بشر را که در آغاز خواب و خیالی پیش نبوده است، برآورده سازد. این تحقیق ها و بدنبال آن ایجاد و ابداع و نوآوری مختص بمسایل بزرگ علمی و اجتماعی نیست، بلکه در ساحت تفریح و سپورت و خوش بختی نیز سعی شده ابتکاراتی بعمل آید.... و اینک می بینم که از دو سال باینطرف خیالات یکی از کشنگان تاریخ بنام دیدالوس و پسرش ایکاروس که بحسرت مردند، بوسیله مرد ۲۷ ساله ای بنام «میک هارکر» عملی شد و توانست بو سیله یک «گدی پیران» بزرگ از یک ارتفاع ۳۸۰۰ متری بزیر آید. میک هارکر که از پروازهای مکرر با وسایل ماشینی به ستوه آمده بود، میخواست همانند پرنده آزادای در هوا پرواز آید... نه آنگونه پروازی که پیشینیان بال مصنوع بر بازوان بستند و هنگام سقوط، گردن و دست و پای شان شکست و نه چون دو برادری که در راه ساختمان طیاره جان سپردند.

میک هارکر برای این منظور از گدی پیران مخصوص استفاده کرد که بوسیله موسسه ناسا قبالا برای بر گشتاندن و انتقال کپسول های فضایی، بصورت خیلی فنی و مستحکم

د ۷ مخ پاتی

دبایزیدروشان

به خلورو کتیکوریو ویشلی وو، مقالی دیر ابتکاری جوانبهم درلود او هغه داچه رویشان او یا هغه ته ورته یو شمیر نومورکی آثار یی هم معرفي کړل، بهر ی لیکنه کی دبایزید په آثارو کی سر بیر ه پر خیرالبیان مقصود المومنین، صراط التوحید، حالنامه، فخر الطالبین، واجیدی شلوک او مکتوبات، خوربان هم داو ل کړو مشهور انگریز له قوله دبایزید په آثارو کی ښوول شوی، او د اطلاعاتو او کلتور وزارت په خطی کتابخانه کی دبایزید رویشان یوه نومور کی رساله چی تر او سه یی هیچیری څرک نه و معرفي شوه.

اوبه رویشان دوه آثارو کی هغه منظومه خطی رساله چی دښتو ټولنی په کتابخانه کی خوندي ده هم وښوول شوه، اومضای خبری پری وشوی،

صفحه ۵۶



ژوندون

همدا رنگه دبایزید دیپروانو، ارزانی یوشمیر داسی آثار یی څرگند کړل چی چایی نوم نه و اوریدلی، دولت لوانی، میرزا خان ارمی، کریمداد روښانی، قادر داد، علی محمد مخلص ملا عمر، ورکزی روښانی او نصرالله روښانی په آثارو یی هم خبری درلودی او ورسره بی دروښانیانو یو شمیر داسی صوفیانه حلقی وښوولی چی دښاغلی لیکوال په تحقیق کی اوچت معیار تری ښه څرگندیده. دریمی غونډی وروستی مقالې «روښانی نهضت» او د هغه د ماتی او پر مخنګ عوامل» تر سر لیک لاندی دښاغلی عبدالباری جهانی وه، چی ده په خپله مقاله کی وویل: «روښانی نهضت د کروندگرو یو داسی نهضت و، چی له یو خوا فلسفی ارزښت لری، او له بلی خوا چی یوه پیری روانو نوڅکه ممتاز مقام لری». په دی مقاله کی د دغه نهضت د پرمختګ شرایط اوه ماتی عوامل و څیړل شوی و.

موجوداتیکه منبع عاطفه

در باره معاش ها هوارش که مبلغ ۱۶۰۰- افغانی است رضا یتش را اظهار کرده و گفت خوشوقتیم ازینکه درین محیط که ما کار میکنیم حقوق مساوی به زن و مرد قایل شده اند.

نقیسه دختر یست گرم وصیمی اما اندکی محجوب. وی که هفت سال است در فابریکه نساجی بگرامی کار می کند خیلی آرزو دارد مکتب بخواند، فاکولته برود و دانش بیاموزد. مگر بخت با او سرنا سازگاری



یکتن از کارگران جوان عقب ماشین تابه مصروف کار دیده می شود
شماره ۴۳

شناخت اشخاص از روی اثر

امیدوار است ثابت نماید، که با داشتن چندین نمونه از اثر «آهنگ صدا» شخص مجهولی موفق خواهد شد، شخصی را از بین میلو نهانفر علی الرغم آنکه آواز خوب تغییر بدهد تشخیص و تمیز دهد، کزستا علاوه میکند که قبل از تطبیق این پروژه می بایست نمونه های زیادی از صدا را تجزیه و تحلیل نمود.

«اثر آهنگ صدا» را ریستر و گرام صوتی نامیده اند هر چند در ظاهر «اثر آهنگ صدا» را ریستر و گرم صوتی نامیده اند هر چند در ظاهر بسیار شگفت و عجیب می نماید اما علایم مذکور اشکال اساسی راه پیدا می سازد که نسبت به گوش به چشم بهتر محسوس است.

دیگر شکل و حجم دهان، گلو، سوراخهای بینی به کمک یکدیگر عملی انجام میدهند که در نتیجه انرژی صوتی تشخیص پیدا میشود. شکل این امواج علی الرغم آنکه شخصی آواز خود را پست یا بلند نموده و یا به هر نحویکه بکوشد آنرا خراب بسازد باز هم ثابت باقی می ماند.

راجع به نوعیت صدا می بایست اظهار داشت که نوعیت آن با افتادن دندانها، کشیدن تانسیل های گلو نسج غده های بینی و یا قرار دادن چیزی در دهن تغییر میکند. اما اگر شخصی بخواهد در اثر عمل جراحی نوعیت آواز خود را برای همیشه دگرگون بسازد، عمل مذکور دشوار تر از آن است، که کسی بخواهد اثر انگشت های خود را تغییر بدهد.

این هم فهمیده شده است که نوعیت صدای انسان به مرور زمان و کبر سن تغییر نمی یابد و کز «ستا» حقیقت این موضوع را با نمونه های مختلفی که طی سالیان دراز از نطق های رادیو و غیره تهیه نموده است ثابت میسازد. کز «ستا» عقیده دارد که تشخیص اشخاص به وسیله آواز در آینده به حد کمال خواهد رسید طوری که امروز اثر انگشت این قوس صعودی را می پیماید و این امر برای دریافت انسانهای فراری و پنهان آسانی زیادی پیش دست خواهد گذاشت.

شناختن مردم بانسان انگشت یا توسط آهنگ آواز شان درکنار فعالیت های روز افزونی قرار میگیرد که دانشمندان برای یافتن چگونگی عکس العمل های روان مردم انجام میدهند خطوط کف دست، خطوط

پروانه هادر هوای آزادی

اسرائیل در آن واحد کشته شدند دوزن و دو مرد اسرائیل. اما این پایان ماجرا نبود قوای نظامی اسرائیل دست اندر کار شد و فعالیت کومانندو هارا نقص ساخته و قطع نمودند. زمان سپری شد. بالاخره و قتی فرار شد که دیگر آنها از حالت عادی خارج شدند و بماشین تبدیل گردیدند، اسرائیل هسانتقام گرفتند و سه کوماندوی فدایی راجا بجا کشتند



در بیت المقدس یو لیس اسرائیلی که توسط افراد ملکی کمک میشود .

یخ شکن ها

تماشا چیان و همقطاران آنها به کف زدن پر داخند این دو جوان خود را در بین آب انداختند و بعد از آنکه ۲۵ متر شنا کردند و از آنطرف دیگر حوض پر آمدند تصدیق نامه ها و نشانه های شنواری را دریافت کردند .

«مورژ» ها از آب بیرون میشدند و تبریکات اطرافیان خویش را قبول مینمودند .

بعضی از آنها خواستم مصاحبه ای کنم . یک مصاحبه خیلی کوچک و مختصر :

راستی مشکل است در همجواریات مصاحبه انجام داد از یک طرف ممکن است در همجو هوای سرد کسی را متوقف نمود وزیر باران سوالات گرفت و از جانب دیگر ممکن است

رنگ قلم را دفعتاً یخ بزند و «مورژ» هاهم که از سردی دندانک میزنند به بهانه اینکه لرزه دندانها را به کسی نشان ندهند بالای راپورتس خنده های تصنعی کنند و هر دم طرف قلم خود کار او ببینند و اشارت ها کنند. اما حقیقت اینست که «مورژ» ها این شدت سردی را احساس نمی نمایند و چرتی هم نمی زنند .

نیکلای گرینسکو هنرمند نامدار اتحاد شوروی هم در جمله «مورژ» ها قرار میگرفت :

چهارمین زمستان نیست که به شنا میپردازم زیرا شنا در زمستان عمل شایسته و فوق العاده ایست . سابقاً اینطور بود که پس از هر تمرین (بلی بعد از هر تمرین حتی نمی گویم بعد از فلم گیری) به مشکل می توانستم حرکت کنم ولی حالامی توانم ، دو ، سه تمرین رابه سهولت تحمل کنم

انجینیر نادیا میگوید :

نه سال است که «مورژ» هستم . و درین مدت حتی یک بار هم ریش نکرده ام ولی سابقاً در هر زمستان مبتلا به گریپ میشدم ... گرچه لازم نیست عمر خانمهارا بر سیدولی «ایوانو» فوراً اعلام داشت : من سن و سال خود را پنهان نمی کنم

در گذشته شاعر

اجتماعی شعر امروز هستی خود را نمیتواند بیان کند.

و در برش دیگر آن شعر از یکسو که حصول تکامل هنر و ادبیات گذشته است ، نمیتواند از مثنویات اجتماع امروز ش بهره نبر دارد اینجاست که شعر بامحتوای آ آینده های جامعه ای معنوی شکل می پذیرد آنجا که شاعر امروز اذدرد نامریی و مرئی جامعه خویش متاثر است می سراید :

یک شاخه درسیاهی جنگل
بسوی نور-
فریاد می کشد

و این دوبرش ، هر دو - شعر امروز را می تواند به شکل خوباش بازتاب دهد .

از رویین میپرسم : به عقیده ی شما صفات مشخصه که شعر امروز را از شعر دیروز متمایز می سازد چیست ؟.. میگوید :

- شعر امروز شعر انسانهای عصر ماست و شعر دیروز شعر انسانهای دیروز البته این گفته بدان معنی نیست که مایمان شعر امروز و شعر دیروز دیوار بکشیم حافظ هم شاعر امروز است شاعر - امروز بخاطر آنکه شعر حافظ آن نهاد های رادر خود نهفته که هم اکنون بامار و بروست مبارزه با سالیوس و ریا و عدم توجه به پایگاه انسانی واژین و ست که نمیتوان گفت :

حافظ بدر روزگار مانمی خورد ولی مفرقه های دیروز بامفرقه های امروز متفاوت است از یک گوشه اگر حافظ تا از دنیای امروز خودش را حفظ کرده است بخاطر اصالت اندیشه ی انسانی اوست و ازینرو باماست .

ولی امروز جامعه ای ما در ساختمان اجتماعی خود با جامعه ای حافظ فاصله ای پنج قرن رادارد ازینرو ست که حافظ از یک گوشه که باماست از چندین جهت دیگر باما نیست . و این شاعر امروز است که بازیستن در میان جامعه ی امروز و قرار داشتن در کشاکش زندگی امروز که بسیار پیچیده شده است خود را با اجتماع خود هم طراز ساخته دست و پند های زندگی امروز را بر مبنای بنیاد فکری خود در نظر می گیرد .

بصورت فشرده میتوان گفت : شعر دیروز ازدو جهت باشعر امروز فرق دارد یکی از لحاظ شکل و دیگری از لحاظ مضمون شاعر امروز از لحاظ تخته بندهای وزنی از تقداتی وزن جا مد عروضی و یکسانی قوافی در فضای آزاد تری اندیشه اش را رها می سازد و دیگر «مسمول» هایی از قبیل ، شمع ، پروانه ، قافله ، مجسم ، تیغ و تیروکمان و... کار مضمون سازی شاعر امروز را اینجا نمیدهیم امروز واقیعت محسوس و ملموس محیطی است که به شعرش و تک تجد می زند و او را افزافده های شعر دیگران

همیای تصویر در هر شعری وجود دارد چه وزن عروضی با شد و چه وزن غیر عروضی .

شما در مورد شعر غنایی چه نظر دارید ؟ ..
آیا شاعر امر وز نباید شعر غنایی بگوید ؟..

شاعر از یک سو که در برابر جا مععه وزندگی اجتماعی رسالت دارد از سوی دیگر نمیتواند ظرفیت وجودی خود را نفی کند ، زیرا شخصیت هنری شاعر همواره چون پرتوی نافذ بر افکار و اندیشه هایش می تا بدو اودا در مسیر زند گی روزانه اش باتمام عواطف احساسات و ادراکاتش همایی میکند . بنابر آن در پرداخت هنری اش خواهی نخواهی تابع عواطف خود است . چه این عواطف از گونه ی عواطف عمومی باشد یا خصوصی .

شاعر گاهی بانان خویش محسوس است و گاهی بابیرون ازین خویش واقیعت اینست : که عوامل درونی شاعر در شعر - خطی درشت بجای میگذارد و از اینجاست که گاهی غلبه ی عاطفه ها و احساس ها شعر شاعر را به گوش می نهد و آنرا باتمام سوزندگی هایش و باتمام ملا یما ت و ملا یما ت غنایی اش بسوی کاغذ می ریزد مثل :

امشب به قصه ی دلم گوش میکنی
فردا مرا چو قصه فراموش میکنی
و یا این بیت پژواک شاعر خودمان :
شراب در برم و دوست در کنار من است
بیار پاده که امروز روزگار من است
و یا :

درین چمن که نسیم است یار بی هنران ؛
چرا شکفته شود ؟... بخت آرمیده ی من
و بدینسان شاعر در خلوت درون خود با خویشتن بهراز و نیاز می پردازد ، از معشوقه به شکایت بر می خیزد و از وی ناله سر میدهد و یا زنج هایی خصوصی اش را از زندگی بر زبان شعرش جاری می سازد و بدینگونه خود را با همزاد همیشگی اش که عاطفه ها و احساس هایش است در وصل همیشگی می یابد .

از رویین میپرسم : یک شعر خوب امروز - چگونه شعری را گفته میتوانیم ؟..
و او میگوید :

- به نظر من شعر خوب شعری است که دارای عاطفه ای قوی تصویر ذهنی بکروز تازه و غنای زبان باشد .

شما در مورد آوردن ((شعار)) در شعر نظر دارید ؟ ..

- به نظر من در هر شعر خوب پیامی است و ندای شعر بدون پیام و ندا که پیام برای مردمشود . ندا . برای منادی آن تکرین می یابد چیزی لابدی است .

اندیشه های فلسفی ناصر خسرو برای عروج اندیشه انسانی در برزگداشت خرد
بقیه در صفحه ۶۱

- گردن آویز کسان دیگری

۴- بی وزن و بی قافیه ((البته تاکنون منظور وزن عروضی بوده است)) که به وزن عروضی و بدون قافیه است مثل شعر که الان ذکر میشود :

لبانت به طرافت شیر .
شهرانی ترین بوسه هارا
بشرمی چنان مبدل کند :
که حیوان غا ر نشین ازان شور می جوید تا بصورت انسان در آید .

تاکنون سخن های زیاد پیرامون وزن شعر و اینکه آیا وزن در شعر جوهر است یا نه ؟ سخنان زیادی رفته به نظر من شعر در حالات مختلف و به مقتضای مورد زبانی تکیه یمن می یابد خصوصاتی است که نمیتوان از آن صرف نظر کرد مثلا : در اشعار سپید که تاکنون در کشور ماچندان رواج نیافته است نظر به مقتضای زبانی میتواند از بار سنگینی وزن و قافیه جدا گردد و به گفته ی ((نیما)) ((در طوای مهاجرات آرمونی را به وجود می آورد که خودش وزن معینی ایجاد میکند و این حتی نیست که با همان معیار های عروضی سنجیده شود ولی بصورت کلی وزن

متمایز می سازد .
این دو عامل شعر امروز مارا باشعر دیروز هم از لحاظ بیان و هم از لحاظ نگرش درونی آن تفریق میکند .

و اینجاست که از رویین میپرسم : پس در مورد وزن و قافیه شعر امروز نظر خاص شما چیست ؟..
میگوید :

- در شعر معاصر تاکنون (۴) شکل وجود داشته است .

۱- عروضی مقفلی و متساوی بگو نه ی اشعار حافظ ، بیدل و دیگران .

۲- شعر موزون عروضی با پستی و بلندی قوافی مانند این شعر :

در کوچه های شهر براه افتاد :
انبوه خفگنار -

تک ، تک بنام خواند و صدا کرد
میتاب و آب و آئینه ها را

بوسید و عاشقا نه دعا کرد
۳- موزون بی قافیه مانند این شعر :

بستم
صدفی خالی یک تنهایی است
و تو چون مروارید :

ماهگیری ..



اگر خانه ساختن بر یخ ناممکن است مانمی وجود ندارد اگر خیمه بکشی رابر یخ بنا کنیم و خود را مستریخ احساس کنیم .

قر بانیان بیگناه...

جاست که و لسوال شکر دره موفق به کشف قضیه گردیده با شوهر «میا» که برای یافتن همسرش به ولسوالی مراجعه کرده است به منزل «دین محمد» ر هسپار میگردند در آن جا «میاخیل» و قتی شوهرش را می بیند اعتراف میکند که کل جان شوهر منست .

به اثر جرکه های قومی که بین ناصری ها و لکنخیل ها صورت میگیرد . ناصری ها خواستار چیز دیگری میشوند میگویند چون مرجان حلیمه را بدون رضایت ما به عقد خود در آورده است باید قوم لکنخیل برای ما «بد» بدهد .

قوم لکنخیل موضوع را قبول میکند و در می یابند که ما جرا بهمین جاپان می یابد. غافل از این که ناصری ها مکر دیگری میخواهند بکار ببرند پیش از توضیح این مکر باید گفت که بعد از اختطاف «میاخیل» لکنخیل ها به طرف ولسوالی سروبی در حرکت شده و هر کدام آنها به صورت پراکنده در دامنه های «لته بند» سکونت اختیار میکنند .

ناصری ها باز آرام نمی گیرند، گروهی یکجا میشوند گروه دوازده نفری . با هم مذاکره و پلان طرح میکنند که باید دیگری را اختطاف کنند و با این نقشه ناجادست بکار میشوند بصورت مسلح، در نصف شب بطرف «دهن قول» ولسوالی سروبی سرازیر میگردند . همه خواب کرده اند، همه به خیال راحت سر به بالین نهاده اند، دل های شان آرام است اما .. گروهی که به شبنوردی معتاد شده اند در تکاپو هستند تا دیگری را بر بایند. درتار یکی درسیاهی به خیمه ای که «عمر خیل» در خواب عمیق فرو رفته است حمله می برند، ناگهان غریو و شیون بلند میشود و سکوت مبهم و گنگ را از هم می پاشد «عمر خیل» را میگیرند برادرهای او را بسته میکنند به چشم های شان خاک می پاشند و مادرش را تهدید بافیر تفنگ مینمایند. «عمر خیل» را در این گیر و دار فرار می دهند او را باز هم به مثل «میاخیل» کشی کشان می برند درین تب و تلاشی چوری های «عمر خیل» بدستش می شکنند ، دستا نشی خون پر و خون آلود نالان

داشتند انار گل، گلزاده، محمدزی، تیره میسازد، چشما نش به وتمان، بودند ...» دخترک در این قسمت نفس تازه میکشید . انبوه بی پاییکه برقیافه آینده نامعلوم و گنگ .

رنگ باخته او سایه می افکند و در چشمانش موج میزد انسان را اذیت میکرد میخواهد گریه کند ، میخواهد فریاد بزند . چون بیننده در برخورد اول این علایم را در او می بیند . بعد ادامه میدهد .

«بعد از چند شب باز در شب تاریکی مرا از خانه سور گل خارج وبه کنار سورک عمومی به یک مو تر والکا تکسی سوار نمودند و به ولایت بغلان به منزل شیرین بردند ، قبل از آنکه به منزل شیرین برسیم سه شب در قریه جات پلخیری در خانه های بسر بر دم که ندانستم کجاست بعد مدت بیست شب در منزل شیرین در بغلان ماند م که د راین منزل تنها و تنها انارگل با من بود دیگرانش همه لا درک بودند، واز آنها اطلاعی نداشتم .

بعد از آن شیرین مرا با انار به موتر سوار کرده به منزل میرپادشاه به ولسوالی خلم ولایت سمنگان بردند .»

باز چهره «عمر خیل» را اندوه

۲۵ مخ پاتی

دملی نحا...

اجتماعی قولنو ددی پلی دکنسرت پروگرام تهریات ارخستور کی . دژواک هنری لارینود ولادیمیر کوربت بوریس فیلیچوک او رایتان، اوساچ دلی دسوسیا، لستانو سره یو خای شو دولتی جایزی وگنلی . دباله دنخا استاد خبلی تجربی دمقالو، ویناوو او بیلو بیلو کتابونو په صورت دهمکارانو بهواک کینی کینیبول، دی دتل دباره دنویو نخاوو شکلوته لتهوی دوراقلوی اود ملی نخاوو په ژوروالی کینی دلاری پیداکولو په لته کینی دی . ولادیمیر کوربت وایی، دوباله دنخا لارینودنه یوگران کار دی . هغه موسیقی پوه هم دی .



خو تنو نحا کونکو دملی نحا په حال کی

خشم چیست

وارد میشود فو را احساس تا کم میکند بلکه بعد از فرو نشستن خشم کم کم ملتفت درد ورنج خود میشود. ۲- خشم فهم قوه و تمیز را از کار انداخته مانع تشخیص خوب و بد و مفید و مضر میگردد. ۳- عواطف اخلاقی مانند رقت قلب نوع دوستی و غیر صفات عالیها را موقتاً از بین میبرد.

موجبات خشم در اطفال :-

گاهی خشم در نتیجه امراض عصبی پیدا میشود این امراض به وجوه مختلف ظهور میکند و معالجات معین را ایجاب مینماید لیکن در اطفال سالم خشم غالباً دارای یکی از موجبات ذیل است -

۱- تألمات جسمانی (دل درد - احتیاج به خوراک و خواب - حرکت و غیره) دیدن یا تصور خطر مانند تهدید - تنبیه و غیره.

۲- عادات نامناسب اطفال ناز پرورده که زودرنج یا به عباره دیگر نازدانه باز می آیند اسانتر از دیگران دچار خشم میشوند.

۳- لطمه وارد شدن به عزت، هم موجب خشم میگردد.

۴- والدین و اطرافیان طفل هرگاه از جزئی ترین چیزهای متغیر چه اطفال همیشه مقلد بوده و کوشش روحیه طفل تا ثیری به سزای دارد و خشمگین شوند این خود مینمایند که از رفتار و کردار والدین خویش پیروی نمایند.

فائده و ضرر خشم -

نباید تصور کرد که خشم همیشه زیان آور بوده و سزاوار آن است که از نهاد بشر ریشه کن شود این عاطفه بشرط آنکه از حدود معین تجاوز نکند ممکن است بسیار مفید و نافع واقع گردد خصوصاً هنگامیکه هدف آن دفاع از پاره تما یلات پسندیده مانند راستی و درستی - نوع دوستی - عدالت و غیره باشد کسیکه از این حسی دفاع و تعرض بکلی محروم باشد آدم بیچاره و زبون و زیر دست خواهد بود لیکن همواره توجه داشت با اینکه خشم از حدود طبیعی عدول نکند و بصورت نوع جنون در نیاید و بجای آنکه مدا فع

والدین تا حد ممکن باید از توسل بان اجتناب نمایند و در صورت ناچارى مراقبت باشند که میان مجازات و خطا همواره تناسب رعایت گردد.

ج- عادت دادن طفل به تأمین و تفکر باید این نکته را اطفال ذهن نشین شود که از لجاجت و خشونت به مقصود خود نخواهد رسید.

انداختن آب سرد بروی طفلیکه خشمگین است، آب سرد التاب و هیجانات بدنی را تسکین میدهد گردش خون را کند و ضربان قلب را آرام میسازد.

ه- جلب توجه طفل به موضوع تازه برای تسکین خشم اطفال میتوان کنجکاری آنرا نسبت به امر تازه بر انگیزت مثلاً در برابر او سامان بازی اش را یا موضوع عیقه تازه گمی داشته باشد و در عین حال جالب باشد آورد و با مطرح ساخت بشرط آنکه به هیچ وجه ملتفت نشود که تدبیری در کار است و تسکین خشم او منظور میباشد.



خشم طفل را میتوان با طرح موضوع جدید از میان برد

بقیه صفحه ۶۰

قر بانیان بی گناه

خانه شاه ولی نام آمدیم و چار شب دیگر هم در همین نواحی بسر بردیم. در روزهای آخر انار گل اظهار میکرد که از سبب اختطاف من بسیاری از قوم ناصری هابندی شده اند. و قتی این سخن را گفت نور امیدی بدلم نشست چون میخواستم بسوی واقعیت بشتابم، واقعیتی که آنقدر دور نیست و انتظار مرا می کشد و انار گل میگفت که ما مجبوریم خود را باید تسلیم حکومت بکنیم چون پولیس در تعقیب ماست،

هرگز نمی توانیم از چنگشان فرار کنیم. دوتفر یکزن و یکمرد زشت او که شبیه خیانت کاران بود توسط مرد ریشی سفید به ولایت آمده بودند، آنها خود به سراغ قانون آمدنمرد بد هیبت و زشت صورت بود، دستاری چر کین و حلقه حلقه بدور سرش پیچیده بود، زن آرام و خاموش در کنارش ایستاده بود پیر مردی آنها را تسلیم پولیس می نمود، زن «عمر خیل» بود و مرد

در گذشته شاعر

انسانی این مرزوبوم ادب والایی را تنبیه کرد و همانگونه افکار عرفانی مولانای بلخ بخاطر تنبیه پایگاه انسانی، انسانان جامعه اش چیزی غیر قابل انکار است.

از روین میرسم: که اگر به صفت یک منتقد از شما در مورد چگونگی شعر خود تان بپرسم چه خواهید شنید ... میگوید:

من اعتراف میکنم که شعر من بدان پایه و مایه نرسیده است که یک شعر را در مجموع آن متعالی جلوه میدهد. خلاصه و کمبود هائی در شعر من موجود است.

از نظر نقد در شعر خودم، بالوسیله خودم نمیتواند کامل همه جانبه باشد زیرا کفتم که بیشترین من هنوز به اصلانی نرسیده است. میگویم: آقای روین قسمی که دیده میشود از شعرای معاصر شما اولین کسی هستیکه گاهی در بعضی از اشعار تان زبان ادبی و بکلی کنار میگذاورد که پارچه ی (سنگ شکن) تان نمونه خوبی است از آنکو نه اشعار تان گفته میتوانید: که نظر تان ازین عمل چه بوده...؟

در شعر سنگ شکن که شما گفتید: به نظرم لغات و ترکیبات ادبی وجود ندارد و من کوشیده ام که خصوصیات زبان غیر معیاری را که ایجاب می کنند آن بیروانم، از یمن لحاظ به نظر من ترکیب ها، تلازم ها و لغات همه بصورت عامیانه اداشده اند. البته من این شعر را، شعر عامیانه نمیتوانم بگویم: چرا که خصوصیت محتوای آن بصورت کلی روشنگرانه است و از جمله زمینی فلکلوریک ندارد. زیرا آنچه اثر فلکلوریک را از دیگر آثار جدای کند محتوای عامیانه آنست مانند: قضیه های امیر ارسلان رو می امیر حمزه صاحب قران، بعضی داستانهای شهنامه و غیره

انار گل همان آدم دزد بی عاطفه و دود از شهامت افغانی او میخواست خودش اعتراف به اعمال زشتش کند.

اشخاصیکه در این ماجرا سهیم بوده و دست داشته اند و گرفتار شدند این ها اند. محمد اسماعیل، گلزاده، دوا جان، ملنگ، خیالی وزیر، انار گل، که به چنگ قانون سپرده شده اند. اما جستجوی پولیس برای دستگیری مستان محمد زی، گندیر، عثمانزی، صحبت گلین، دوا م دارد. تحقیقات در باره ایشان دوا م داشته پولیس سعی میکند به زود ترین فرصت دوسیه تکمیل و سر نوشت تبهکاران یمن حادثه در فروغ قانون و عدالت معلوم گردد.

موجوداتیکه منبع عاطفه است

میدان کار و فعالیت برای زنان فراخ فراخ تر میشود .

همچنان با توجه و بررسی از موقف اجتماعی زنان و احترام گذاشتن به حیثیت و مقام و الای آن از جمله اقدامات نیکو و مفید است که موسسه ملل متحد آنرا به تصویب رسانید.

و امیدواریم در پر تو این سال همه زنان افغان در هر کجای مملکت که زندگی دارند به حقوق انسانی و مدنی خویش نایل شده و آینده میمونی را استقبال نمایند.

در حالیکه عقر به ساعت شش شام را اعلان میکرد با ابراز سپاسگداری از کارگران جوان، فابریکه را ترک گفتم .



زنان کارگر در شعبه فلیته مصروف کار دیده میشوند .

زن از نگاه شاعران

لامرتین شاعر فرانسوی ، وجود زن را مایه زندگی و عشق به هستی و موهبت عظمای آسمان می شناسد و در ستایش او بدینسان داد سخن میدهد :

« ای زن ! ای برق فروزنده ای که فروغت دیدگان مرا خیره می کند. ای کلدان آراسته ای که بادست کوزه گر آسمانی ساخته شده ای و نشان از درخشندگی او را داری. آخر برای چه دیدگان مشتاق مادر برابر نگاه تو چنین مجنوب و فریفته میشود ؟ »

« عطرهاي شما ، فضا را برای ما عطرآگین تر میسازد . و تیکه نفس میکشید هوانیست که به درون سینه خود فرو می برید. روح ماست که همراه نفس پای بدرون سینه شما میگردد .

و اما اگر نگاه هر مردی مشتاق دیدار چهره تو، ای زن، است، تنها برای آن نیست که لبخند توفضا را عطرآگین می کند، برای آن نیست که سایه مژگان تو زادگاه اندیشه هائی است که روح مادر هوای آنها بسال می گشاید، تنها برای آن نیست که مردان جهان تمنای ترا دارند، برای آنست که خداوند ترا، ای آفریده زیبا از روز ازل ، کانون فروزان جمله آتشها و جمله شعله های طبیعت قرار دو وجود را تجلی گاه هر عشق پنهان کرد. »

محصول آذر

پای پیاده سوار بر اسب ، مو تر و هوای پیمودیم اغلب کاره حیثیت قهرمانان عمده را بخود میگرفت مثلا هنگامیکه از جاده های البیوی

سوریه عکسبرداری مینمود . اینجا صحنه کشتار نسیمی بوده و مقبره اش نیز در آنجا قرار دارد . این صحنه ها بوسیله فلمبرداری ما

رسم اسماء مبلوف خوب عکسبرداری ما بوزیک ساده ولی زیبا که توسط توفیق قولیوف ترتیب شده اثر درست و عاطفی خود را بجا میگذارد . این فلم نمایشی از درخشش بسیاری ستاره های جوان میباشد بخصوص رسم بلایف (نسیمی) و خالده قاسمووا که نقش فاطمه یعنی منبع عشق شاعرا بازی مینمایند در فلم مذکور خوب درخشیدند .

ماکو شیده ایم تاداستان نسیمی راغنی، متقاعد کننده واصل نشان و هم تابه شاعر موصوف که بشر ، زیبایی و هارمونی را تقدیس مینمود اعتبار واقعی آنرا داده باشیم .

« اشتیاقها و هیجانها باید از راه روح لطیف تو بیا برسند .

همچنانیکه هر فروغ آسمان باید از جانب افلاک بر ما بتابد. آنوقت هم که مظهر عشق نباشی، نماینده امید و محبت مادرانه هستی. »

شناخت اشخاص از روی اثر

پیشانی ، خط هاییکه در هنگام بیکاری لا شعوری به روی کاغذ می کشیم همه تا امروز مورد مطالعه قرار گرفته و از روی این هایشناختن

حالات روحی اشخاص را تا حدی ممکن دانسته اند .

هر چند شناختن اشخاص از روی آهنگ صدا نظر به وضع فعلی این فن امروزه مجال به نظر میخورد اما در برابر آن قسمت فعالیت های دیگر خیلی آسان است . آشنایی به راز روان های اشخاص از روی مظاهر محسوس عملی شان هر چند را هی طولانی تر به نظر میخورد اما بنا بر شواهد بدست آمده نمیشود از رسیدن به هدف نا امید بود . و این گفته این

معنی را هم ندارد که باور داشت با راه یافتن به تأثرات و مهیزات روحی اشخاص میشود سر نوشت شانرا تعیین کرد .

تعیین سر نوشت مردم از روی شواهد کنونی توسط علم تایید نگردیده است و از روی آغاز سلوک اشخاص ، آینده های شانرا حدس زدن هم زیاد محکوم شونده نیست. کز سنا استاد شناختن اشخاص از روی تأثیر آهنگ صدا عقیده دارد که مراحل آغاز کار او هیچ گاه با انگلیسها راجع به آزادی خویش موازین منطقی و علمی متناقض نبوده است وی بدین حساب به پیروزی گارش عقیده و یقین کامل دارد .

محصلین پوهنتون

فعالیت های خود را در قصبات و دهات امتحان ها روبرو خلاصی میباشد گسترش دهند . یقین هیئات سیار تعلیمی و تبلیغاتی در فابریکه ها و موسسات که زنها مصروف کاراند و هم در شهر ها و دهات دوردست کاریست که بد رستی میتوان از آن کابل یک آمادگی کامل وارد صحنه نتیجه گرفت .

به همین ترتیب، با گرفتن وقت محصلین ، با چندتن از استادان نیز در تماس شدیم و آنها، دسته جمعی ، از کوشش و پشت کار محصلین اظهار رضایت نمودند و گفتند اکنون که

امید است نتیجه خو برتر باشد و آنها اطمینان دارند که از نخستین روز های امتحانات محصلین بخوبی واضح شد که امسال محصلین پوهنتون کابل یک آمادگی کامل وارد صحنه امتحان گردیده اند و از اینرو نتیجه امتحانات خوب خواهند بود .

با ختم این گفتگو باز هم محصلین مصروف امتحان اند و ما صحنه پوهنتون را به امید موفقیت شان ترک میکنیم .

اختراع

- پدرجان ، من يك آرمو نيه ساخته‌ام.
- آفرين پسر، مگر بگو بينم پرده هاش
را از كجا كردي !
- از پيانو



آرامش

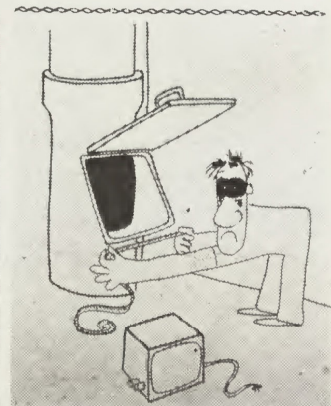
شهر بهزنی كه تازه به مطالعه جغرافيه
آغاز كرده بود گفت :
- عزيزم حالا كه تو به تحصيلات ادا مه
بي دهی متيقن هستم كه يك آرامش كلي در
زندگی مارونماي می گردد .
- در روی زمین به چه صورت آرامش آمد نی
نست چون همواره می چرخد .



وقتی کارتونیست در فکر راحت دیگران باشد !

پیاده گردی

پدر:
- بچه جان پیاده برویم یا سوار مو تر
شویم ؟
پسر :
- پیاده بهتر است مگر لطفا مرادر بغل تان
بگیرید .



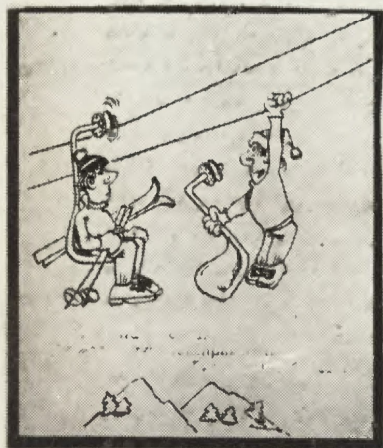
پیشبینی دزدان حرفه ئی

بقیه سیاسی

راه دشوار و خطرناک

است و این طبعاً برای کیسینجر مایوس کننده خواهد بود.
مانور سیاسی
طوری که کیسینجر اظهار میدارد امریکاحاضر نیست اسرائیل را در بدل قیمت نفت اوزان ویا جلو گیری از تحریم نفتی عرب بفروشد البته در نظر داشتن عواقب اقتصادی و سیاسی این مسئله که هیچکدام آن به نفع سیاست و اقتصاد عرب تمام نخواهد شد و باز هم د مه تیغ عرب را برای مجادله و می فتن امتیازات بیشتر بقول خود کیسینجر تیوتر خواهد ساخت بنابراین اظهار وزیر خارجه امریکا مبنی بر

احتمال استعمال قوه درمورد اختناق دول صنعتی غرب یعنی در صورتیکه باز هم عرب به تحریم نفتی بپردازد و یاد دصودت جنگ با اسرائیل باین کار مبادرت ورزد بحيث يك حربه سیاسی و بقول مبصر انیس مانوری بود علیه دول عرب که بتواند جهان ودول عربی را به عواقب نفتی متوجه گرداند که اگر احتمالاً روزی بخواهد به آن توصل جوید.
بهر صورت این يك اقدام خطیر و يك راه دشوار است برای نجات اسرائیل و مصو نیت دول صنعتی از تحریم نفتی



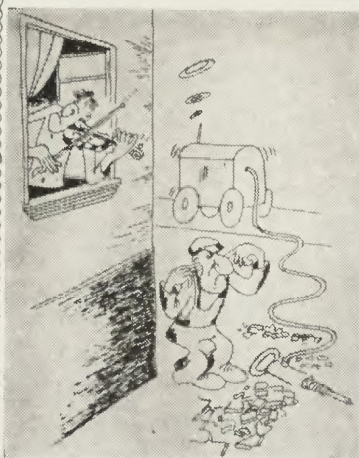
لطفاً به مرکز احوال بدهید که من اینجا نقص تخنیکي شانرا یافته ام

مرغ بریان

معلمی از شاگردش که به پر خوری معروف بود پرسید:

- بگو بینم از جمله پرندگان کدام يك برای انسانها مفید تراست.
- مرغ بریان

دولتی مطبعمه



بدون شرح

مودهای



جدید



زمستان



دفتر انتشارات و مطبعات
کتاب پر لیس شهره
از سید الهادی لودین کتابتون